

شماره ۳۵
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه کابل



A-P
77938031

521/02/1/55



Ketabton.com

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی





رفیق حفیظالله امین موقعیکه زورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته بود به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ عقرب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جمله نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ عقرب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید.

در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ عقرب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمنیات نیک رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانسپورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان هرات طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هرات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احساسات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی

ولومیری وزیر محفلی قبل از ظهر ۲۰ عقرب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشافدهان و ریاست ضد حوادث ولومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ عقرب جلالتاب لی جو ننگ ریم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ عقرب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جمله نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمنی بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ عقرب چلاتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی ولومیری مندوبی وزیر رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظالله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ عقرب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا اس اتحاد شوروی را دایره تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزروروا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخانه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبرنگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ عقرب تحت ریاست دکتورشاه ولی معاون ولومیری وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پراختیار صورت گرفته است ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان خود شان نشرات را آغاز کرده ایم و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به لسان مادری شان تدریس شوند که این مأمول البته در تکامل انقلاب کلتوری نیز موجب اختراعات بسیار میباشد. مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری در بخش حزبی فعالیت های بزرگوارا آغاز کرده ایم که از آن جمله جریده خلق اکنون به پنج لسان نشر میگردد و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موثر واقع گردیده است.

لطفاً ورق بزئید

متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین توزیع نماییم. اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری وجود ندارد که اضافه از سی جریب یا نش عتکار زمین داشته باشد به این اساس اکنون در افغانستان دهقانان زحمتکش خود زمین خود را میکارند و حاصلش را خود می گیرند توام با آن ماعده از سازمان های خلقی را مشاهده می نماییم که فعالانه از انقلاب دفاع می کنند و در افغانستان برای اعمار جامعه سو سیالستی سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق به آن کارها به پیش میروند، در افغانستان در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان تعامل غیر انسانی که در رژیم های گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت و دختران و زنان مانند امته خرید و فروش میشدند و از جمله بقایای نظام های فیودالی و ماقبل فیودالی بود، ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون زن و مرد بغوشی برای خود همترانتخاب مینمایند، مهتر از همه فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که بواسطه آن در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشماه توانستیم زمین را مفت و رایگان از زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: نماینده رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان ؟ آیا ممکن است بعضی از دست آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب لود خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت زیاد است مگر بعضی آنرا بطور مثال ذکر می نمایم ، در افغانستان با پیروزی انقلاب لود قدرت سیاسی از طبقات و قشر های استثمارگر به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب طبقه کارگر می باشد انتقال یافت و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق زحمتکش افغانستان گردید توام با آن چنان کار های بزرگ نیز روی دست گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه لاد استثمار فرد توسط فرد هموار نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان شماره ششم دارای اهمیت میباشد، زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون
جمهوری دموکراتیک آلمان:
مطبوعات غربی آنچه را که
اضطراب در افغانستان می
خوانند بسیار تکرار می
کنند آیا ممکن است برای
خلق جمهوری دموکراتیک
آلمان وضع حقیقی افغانستان
را شرح نمایید؟

جواب: در افغانستان
همزمان با انقلاب تور خلق
زحمتکش ما همه با یک دل و
یک دست از جمهوری
دموکراتیک افغانستان
پشتیبانی کردند و در دفاع
از انقلاب تور سهم گرفتند
تا امروز به بسیار خوشی
و سرور از آن دفاع می
نمایند.

و خلق کشور ما، پناه بردند
و کمک می شو ند، کمک مالی
و اسلحه به آن هاداده میشود
هم از طریق عمال و اجیران
خارجی سایه شان دراز تر
میکرد و لی افتخار میکنیم که
در عمل مو فقا نه بر ضد
آنها استاده ایم، شما هم در
این روزها شنیده باشید که
این دشمنان میهن ما با
شکست سخت مواجه شده
اند قوای مسلح با شها مت
و خلق زحمتکش ما با
مردانگی به آنها هجوم بردند
و اکنون در جستجوی آن
اند که آنها را بیا بند روی
سیاه شانرا به خلق زحمت
کش ما نشان دهند. اکنون
نه تنها عنا صر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو
است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد.
اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری
وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما در فرار هستند بلکه
با داران و همدستان خارجی
شان نیز راه فرار در پیش
گرفته اند زیرا ضرر به شدت
خلق ما به آنها وارد شده
است، خلق زحمتکش ما با
احساس زیاده و طن پرستی
با نهایت افتخار و علاقه به
آنها هجوم می برد و آنها را
که در کوه ها و دره ها
پنهان شده اند نمی گذارد
مگر اینکه دو باره به دام
با داران شان پناهنده
شوند و تا آن زمان این
عنا صر تعقیب میشود و
اکنون هم آوازه های بی بسی
بالا شده است که بواسط
معلوم میگردد که از ضربات
خلق با شها مت افغانستان
آزرده و جگر خون گردیده
است. شما خود می بینید که
امروز همه چیز در تسلط
دولت جمهوری دموکراتیک
افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی
که شما به آن مواجه اید چه
است؟

ما به اطمینان و افتخار
گفته می توانیم در صورتیکه
مداخلات خارجی در کشور ما
نمی بود ضرورت احساس
نمی شد که حتی یک مر می
به سوی عنا صر ضد انقلاب
فیر شود زیرا آنها آنقدر
ضعیف و در اقلیت بودند که
ایجاب نمیکرد از سلاح
استفاده شود.

بیش از نود و هشت
فیصد باشندگان افغانستان
را خلق زحمتکش تشکیل
میدهد و دو فیصد آن مفت
خواران استثمارگر و سر
داران بودند. آنها به زحمت
و کار خلق زحمتکش
افغانستان به قسم طفیلی
زندگی می کردند تا
با پیروزی انقلاب تور سر
نگونی آنها نیز آغاز گردید
و بعد از تقسیم افتخار آمیز
زمین آنها دیگر در افغانستان
قوت اجتماعی نداشته و
ندارند. پس این عنا صر
به دشمنان خارجی انقلاب

جواب: و وظیفه عمده ای که
کشور و خلق ما به آن روبرو
است عبارت از اعمار جامعه
سوسیالیستی می باشد. اعمار
جامعه سوسیالیستی در هر
کشور سهمگیری و وسیع
و کار خستگی ناپذیر خلق را
ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دموکراتیک افغانستان
سعی دارد تا خلق زحمتکش
افغانستان به طور شعوری
در آبا دانی و اداره کشور
سهم فعال و همه جانبه
داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این
امر کاملاً پیروز شویم
و اطمینان داریم که پیروز می
شویم، تا خلق زحمتکش
افغانستان به طور شعوری
ودا و طلبانه در آبا دانی کشور
و در اعمار جامعه سوسیالیستی
سهم بگیرند. ما این پرابلم
بزرگ را نیز حل خوا هییم
کرد و به زودی خوا هییم
دید که در افغانستان چنان
جامعه شگوفان اعمار
خواهد شد که در آن استعمار
فرد توسط فرد وجود نداشته
باشد که به سوی جامعه
بدون طبقات به پیش می رود
سوال: نماینده تلو یزیون
جمهوریت دموکراتیک
آلمان - آیا ممکن است
اهداف و ماهیت قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را توضیح بدهید؟
جواب: قسمیکه در گذشته
گفته ایم هدف بزرگ

خلق ما اعمار میشود، پس
قانون اساسی ما زمینه آبادی
وطن را برای خلق زحمتکش
افغانستان مهیا می سازد و
به این صورت مکلفیت خلق
زحمتکش افغانستان را
مشخص می نماید تا خلق
با احساس وطن پرستانه
به این حرکت بزرگ
انقلابی پیوندند. گذشته
از این خلق زحمتکش
افغانستان در روشناسی
قانون اساسی اطمینان خواهد
داشت که در مصونیت کامل
قانونیت کامل و عدالت
کامل زندگی نمایند. برای
آنها کار میسر خواهد شد
هر قدر توان کار را که
داشته باشند به همان
اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون
اساسی آنست تا در آینده
زندگی پر افتخار خلق
زحمتکش افغانستان را
تضمین کند و طوری را
را روشن سازد که با تغییر
لیدر شیپ در افغانستان
راه رسیدن به هدف یعنی
اعمار جامعه سوسیالیستی
تغییر نیابد.

سوال: نماینده تلو یزیون
جمهوری دموکراتیک آلمان:
لطفا نقش حزب دموکراتیک
خلق افغانستان را در اعمار
جامعه نوین در افغانستان
توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک
خلق افغانستان بجهت
خدمتکار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله
گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشدت عکس العمل نشان دادند
و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

زحمتکش افغانستان
راه گشای کار و بیکار خلق
زحمتکش مهیا شد، حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
بمطابق اورگان رهبری
کننده تمام خلق زحمتکش

حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دموکراتیک افغانستان اینست
که در کشور جامعه
سوسیالیستی اعمار گردد این
جامعه با کمک خلق و بازوان

با داشتن ما هیت کارگری
دکتاتور ی پرو لتاریا را در
افغانستان تحت بیرق دولت
جمهوری دمو کراتیک
افغانستان بوجود آورده است
و این دولت در افغانستا به
اتحاد مستحکم کارگران و
دهقانان استوار است پس
این نقش بزرگ یعنی
رهبری خلق زحمتکش
افغانستان بخاطر اعمار
جامعه سوسیالیستی رهنمای
تمام کارگران و زحمتکشی های
خلق ماست .

سوال - نمایندگانی از
جمهوریت دمو کراتیک المان:
اهمیت همکاری اتحاد
شوروی و سایر کشور های
سوسیالیستی در راه انکشاف
افغانستان از چه قرار است
لطفاً توضیح فرمایید ؟

جواب - خلق زحمتکش
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دمو کراتیک افغانستان افتخار
می کند با داشتن ایدئولوژی
علمی یعنی ایدئولوژی دوران
ساز طبقه کارگر از دوستی و
برادری اتحاد شوروی و دیگر
کشور های سوسیالیستی بر

ما مساعدت های وسیع
صورت میگیرد .
آنقدر کمک با ما می
نمایند که ما خلق زحمتکش
افغانستان برای حفظ انقلاب
و آبا دانی کشور و انقلاب
خود به کار انداخته می توانیم
واز آن خود ما برای حفظ
انقلاب و آبادی وطن خود
استفاده می توانیم .

سوال نمایندگانی از
لندن - با در نظر داشت
آنچه در ایران و سایر کشور
های همجوار افغانستا می
گذرد آیا شما انقلاب خود را
مناسب ترین راه علی البدل
در جهان اسلام میدانید ؟

جواب - انقلاب ما دارای
ماهیت طبقاتی است کسه
بتاسی از ایدئولوژی طبقه
کارگر بهمان آمده است .

ما در افغانستان یک
جامعه سوسیالیستی اعمار
می نمایم ، هر کشوری یا
هر خلقی در هر کشوری که
مصمم باشد تا یک جامعه
سوسیالیستی بسازند، این امر
هرگز برای شان ممکن نیست
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از
ایدئولوژی طبقه کارگر به میان آمده است .

انقلاب طبقاً تحت رهبری
حزب طبقه کارگر انجام
دهند .

پس به نظر من در هر
کشوری که طبقه کارگر
بقدرت میرسد باید تحت
رهبری یک حزب طبقه
کارگر قرار داشته باشد . نوع
انقلابی را که ما در پیش می
گرفته ایم بهترین راه برای
ساختن بهترین جامعه
سوسیالیستی است که می
تواند توسط برادران ما در
هر نقطه جهان که شرایط
مشابه افغانستان را داشته باشد
تعقیب شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما انقلاب را با اسلام
در تضاد نمی بینید ؟
جواب - نمی دانم مقصد

خوردار است .
یقیناً کامل داریم که اگر
کمک های وسیع اقتصادی
و نظماً می اتحاد شوروی نمی
بود در آن صورت نمیتوانستیم
در مقابل تجاوزات و توطئه
های امپریالیزم و متحدین
چپ نمای آن و ارتجاع
بین المللی مقاومت نماییم
و کشور خود را به سوی اعمار
جامعه سوسیالیستی به
حرکت آوریم پس خلق
زحمتکش افغانستان به این
امر کاملاً معتقد است ، که از
جانب اتحاد شوروی و دیگر
کشور های برادر سوسیالیستی
برای ما باتساوی حقوق
بدون کدام قید و شرط و با
دید احترام به استقلال ،
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

شما چیست ؟ ، اگر انقلابی
بخاطر ایجاد یک جامعه
فاقد استثمار فرد از فرد و
تهدیه مسکن ، غذا و لباس
برای خلق صورت بگیرد و
هم به دین و عقاید خلق احترام
بگذارد و به آنها آزادی
مذهب و آزادی تفکر بدهد
طبعاً توسط خلق زحمتکش
قبول و استقبال می شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما خود را در تضاد
مستقیم با مساجد نمی بینید ؟
جواب - چنین مسأله ای
هرگز مطرح نیست و همچو
تضاد م قطعاً وجود ندارد
زیرا ما درین زمینه قیودی
ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزادی
به مساجد بروند و به حدی
در رفتن به مساجد آزادی
دارند که هرگز در سابق
چنین آزادی را نداشته اند .
احساسات مذهبی آنها عمیقاً
احترام می شود .

سوال نمایندگانی از
شما مدت زیادی در ایالات
متحده آمریکا بودید و این
عمده ترین جامعه سر ما به
داری جهان را مشاهده کردید
آیا برداشت شما از همان
جامعه بود که شما را یک
سوسیالیست ساخت ؟

جواب - ایالات متحده
امریکا یک کشور بسیار
پیشرفته سرمایه داری و
محصول تکامل سرمایه
داری چند قرن است .
افغانستان نمی
تواند در ظرف یک یا دو قرن
به آن مرحله تکامل برسد ،
اما تضاد طبقاتی بوضاحت
در جامعه آمریکا دیده می
شود و درین مورد شک نیست
زیرا آمریکا پیشرفته ترین

جامعه سرمایه داری است .
ولی اقامت من در ایالات
متحده آمریکا دلیل گرایش
من بیک عقیده سیاسی من
نیست ، اعتقاد و افکار من
از درک واقعیت ایدئولوژی
طبقه کارگر و فهم عمیق
من ازین ایدئولوژی منشا
گرفته است که مبتنی بر
واقعیات میباشد .

سوال نمایندگانی از
خبرنگار تلویزیونی
جمهوری دموکراتیک المان
به تاکید مطبوعات غربی
بر موجودیت یک حالت
اضطراب در افغانستا
اشاره کرد ، ما درین امر
راپوری داشتیم که قوای
حکومت افغانستا در جریان
هجوم عمده در ولایت پکتیا
پیروزی زیادی حاصل
کرده است آیا این حقیقت
دارد ؟

جواب - این درست است
که خلق ما به مقابل مدافع
گران و عناصر ارتجاعی
که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشند
عکس العمل نشان دادند و
پیروزی های زیادی رانصیب
شده اند .

این عکس العمل خلق
زحمتکش افغانستان بود
که به دشمنان خود شکست
داد و نشانه خوشی خلق
ما مخصوصاً ازین حقیقت
معلوم میشود که در هر حصه
پکتیا سر بازان ما با گر می
مورد استقبال خلق زحمت -
کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر
ضد انقلابی به سختی شکست
خوردند و رو به فرار نهادند .

سوال نمایندگانی از
حکومت پاکستان مدعی
است که در حدود دو صد
هزار مهاجر افغانی سرحد
افغانستان را عبور کرده و در
قلمرو پاکستان پناه برد
اند . آیا تدابیری را برای
برگشت آنها مهیا خواهید
ساخت ؟

جواب - ما نه تنها تدابیری
را برای برگشت آنانیکه
توسط دشمنان خلق ما فریب
خوردند اتخاذ نمیکنیم
بلکه آنها مورد استقبال
قرار میگیرند . این کشور
بروی همه شان باز است .
این کشور خود آنها است
و می توانند به همان آزادی
که هرگز تصور آنرا نمی
کنند در افغانستان زندگی
نمایند .

لطفاً ورق بزنید
صفحه

من با این ادعا موافقه ندارم که میگویند دو صد هزار مهاجر افغانی بانجا رفته است. اکثریت آنها پناه گزین نبود بلکه جنایت کاران، استثمارگران و ستمگرا نی اند که بر بهره کار زحمت کشان ما زندگی می نمودند. آنها طفیلی های بی بودند که وقتی انقلاب صورت گرفت خلق زحمتکش ما آزادی یافت و طبقه کارگر قدرت را گرفت جای برای زندگی استثمارگران نه شان در افغانستان باقی نماند. بنابراین بخارج گریختند. اکنون مدعی اند که مهاجر اند. تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنها حساب کرد آغوش گشود و محبوب شان همیشه بروی شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان واقع نشد که آنها را بران دارد تا کشور را ترک کنند و مهاجر گفته شوند، اما اگر هدف شما آن باشد که مثلاً دو صد، یا پنجاه هزار افغان یا بیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد. هر زمستان میلیون ها افغان تا دریای سند مهاجرت مینمایند و در تابستان دو باره برگشته و تا کرانه های آمو اقامت اختیار می نمایند، یعنی ساحه این دو دریا منطقه رفت و آمد آنها است، هرگز نپایند آنها را مهاجر خطاب کنند. اگر دو میلیون یا سه میلیون نفر دو باره در تابستان به افغانستان می آیند آیا میتوان آنها را پناه گزین خواند؟ نمایندۀ آبرور - نه آن ها کوچی هستند.

سوال نمایندۀ آبرور - من با یکی از آنها نی که به پاکستان رفته بودند حین بازدید از کمپ مهاجر یس صحبت کردم که میگفت آنها از افغانستان فرار کرده اند زیرا مورد بمباران هلی - کوپتر دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند. جواب - قبلاً گفتم که قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می روند چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن کار، غذا و زندگی و بخاطر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تابستان باز میگردند و در افغانستان کار میکنند. این کاملاً یک اختلاط طبیعی است، ولی وقتی که به آنها غذا، سر پناه و پول داده شود و برای شان گفته شود که شما اینجا بمانید و بگوئید که ما پناه گزین هستیم بشما خانه، غذا و پول داده خواهد شد، در آن صورت آنها مهاجرین خریداری شده هستند. اینها مهاجرین برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی باشند. سوال نمایندۀ آبرور -

محدودیتی برای این کمک وجود نداشته و کاملاً مر بوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است. سوال نمایندۀ آبرور - سفیر اتحاد شوروی در افغانستان در حالی تبدیل شد که شایعات زیادی راجع به موجودیت بعضی اختلافات با سفیر سابق وجود داشت. جواب - بسیار عجیب معلوم میشود، اخیراً سفیر جمهوریت اتحادی المان، سفیر انگلستان، سفیر پاکستان، سفیر هند، سفیر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا، سفیر ترکیه و سفیر عراق که در کابل بودند تبدیل شدند ولی هیچگونه شایعه حتی در باره یکی از آنها نشر نشد، شایعات در باره تبدیل سفیر شوروی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدستگار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندۀ تلویزیون جمهوری، دموکراتیک المان در مورد مناسبات شما با اتحاد شوروی سوال کرد در غرب شایعات زیادی وجود دارد که هزار ها مشاور شوروی در افغانستان اقامت دارند، به چه مقدار در ساحات نظامی و غیر نظامی از شوروی کمک دریافت میکنید؟ جواب - ما به همان اندازه کمک دریافت میکنیم که به نفع خلق زحمتکش ما مفید و موثر واقع شود و به همان اندازه که برای حفظ انقلاب و اعمار جامعه خود ما بکار برده بتوانیم کمک در یافت می نماییم، هر قدر بیشتر استفاده کرده بتوانیم به همان اندازه بیشتر کمک از اتحاد شوروی دریافت خواهیم کرد.

در کابل از مراکز صرمایه داری برون شده است در حالیکه این سفیر بیش از هفت سال در کابل بود این شایعات از طرف دشمنان انقلاب مایخس میشود که میخواهند خلق زحمتکش مارا که مشتاق دوستی و برادری با خلق اتحاد شوروی میباشند فریب بدهند. خلق زحمتکش افغانستان از دوستی و برادری با خلق شوروی با جدیت پشتیبانی میکنند. مراکز امپریالیستی میگویند خلق ما را اینگونه بفریبند که گویا امین یک رفیق خوب برای اتحاد شوروی نیست و نباید به او اعتماد کنیم. چون گفتم که خلق افغانستان به دوستی اتحاد شوروی و افغانستان اعتماد دارند و من مثل این اعتماد

شان میباید همراکز امپریالیستی می خواهند ریشه این اعتماد را به زعم خود ضعیف نمایند اما افتخار دارم که مثل حقیقی احساس خلق خود باقی خواهم ماند.

سوال نمایندۀ آبرور - در سابق درین کشور زندگی همراه با خشونت بوده است و اخیراً هم خشونت آمیز شده است آیا میتوانید بگوئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید؟

جواب: من چنین چیزی را انتظار ندارم میخواهم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم. مشخصاً درک احساس، ارز و تمایل خلق افغانستان به من این اطمینان را میدهد خشونت در برابر وطن - پرستان قطعاً محسوس نیست از وطنپرستان تمام خلق زحمتکش با محبت استقبال می کنند.

به افغانستان توسط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کمک های فراوان میشود و در آینده نزدیک ما قادر خواهیم بود تا اعمار جامعه سوسیالیستی را وسیعتر ادامه دهیم. امیدوارم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم.

سوال - آیا به نظر شما بابر گشت قرن مثلاً در بیست سال آینده چهره افغانستان چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه ما جامعه فاقد استثمار فرد از فرد خواهد بود بیرق سرخ در فضای افغانستان بحیث سمبول یک جامعه سوسیالیستی در اهتزاز خواهد بود و کشور ما شانه به شانه در قضا و سایر کشورهای صلح دوست سوسیالیستی قرار خواهد گرفت.



«هووطنان عزیزا برای حفاظت و آبادی وطن ما و اعمار چنین جامعه که هر کس در آن نان، لباس، خانه، شفاخانه، مکتب و دیگر وسایل ضروری زندگی را داشته باشد در جهان برادران و دوستان ما سالانه میلیونها هزار افغانی با ما را یگان مساعدت میکنند و هر نوع کمکی که ما خواسته باشیم با ما میکنند»
«رفیق حفیظ الله امین»

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸ ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

همبستگی نیروهای جهان با خلق افغانستان پیوندانتر ناسیونالیستی دارد



انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که با ایدئالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است

اقدام یک جانبه در تقلیل قوا، یا صلح دوستی در عمل

انقلاب کبیر اکتوبر و جنبش های رعایسی بخش ملی

در گذشته صنعت پوست توی در یک ساحه محدود معمول بوده ...

شعر وینتام

کشور های آزاد شده و مسئله ارضی

تصاویری که مسیر زندگی زنی را در گون ساخت

مابخاطر صلح و آزادی مبارزه میکنیم

شرح روی جلد: چاپ اندازان رونین تن و آهنگین پنجه صفحات شمال کشور حین ورزش باستانی و عتقونی کشور ما

بستی جرم: دهقانان زحمتکش ما را در مزرعه بی سرسبز لبلبو نشان میدهد که با کاروبیکار انقلابی در شگوفانسی کشور شان سیم ارزنده و فعال میگیرند

و اظهارات هیات سازمان صلح و همبستگی خلقهای افریقا و آسیا انعکاس دهنده حقانیت و ماهیت انقلاب کارگری افغانستان در آسیا و افریقا و از انجادر سراسر جهان می باشد که این خودمشت محکم و کوبنده بی بدین یاوه سرایان و پروپاگاند چنان امپریالیستی می باشد که حقایق را تحریف و زهر پاشی می نمایند .
باید گفت که از انقلاب نجات بخش نور همه نیروهای مترقی و عدالت پسند سراسر جهان حراست و حمایت می کنند و آنها بیکه دیده بیروزی حق بر باطل را ندارند و برای تأمین منافع شیوم و استثمار شیان حسی انسانیت را زیر پا میگذارند. عناصر وابسته به خود شانرا جهت تاراج و چپاول هستی زحمتکشان یشتیبانی می کنند که این خود تلاشیهای مذبحخانه است و جایی را نمیگیرد زیرا خودشان در حالت احتضار قرار دارند و نابودی شان حتمی است. بدین مفهوم که خلق سازنده و برتر توان است و امروز این واقعیت را درک کرده اند که بیروزی شان در وحدت و یگانگی شان نهفته است و همانطوریکه نامین منافع شیوم و ازمندهانه استثمارگران که یک اقلیت مفتخورانند حدود و تقویری را نمی شناسد مبارزات عادلانه و همبستگی خلقها هم محدود حصری را نمی پذیرد و برای نابودی استثمار، استثمار و امپریالیزم دست بدست هم داده در سنگر کار و بیکار انقلابی می رزمند .
زنده و بیروز یاد وحدت و همبستگی خلقهای سراسر جهان نابود و سرنگون باد استثمار و دشمنان بشریت

خاشاک دست می یازند تا باشد که بسزیم خود شان جلو سیل خروشان و توفنده خلق رسد نما یند (۱)
چنانچه در برابر انقلاب نجات بخش نور که با فداکاری بید ریغ افسران و سر بازان و یشتیبانی همه جانبه خلق، بر عبوری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به بیروزی رسید، عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم بین المللی بیوسته با شبکه های جاسوسی خود بسا تلاشهای ضد بسو حاشانه دست بدست هم داده به دسایس و توطئه ها پرداختند ولی بر مبنای آنکه انقلاب اور ماهیت کارگری و خلقی دارد، و از حما یست خلقهای جهان برخوردار است با اتکاء بسه نیروی سر توان خلق دسایس شیوم امپریالیزم را نقش بر آب ساخته و میسازد، چنانچه تجلیل هفته ای همبستگی با خلق افغانستان توسط ساز مان همبستگی خلقهای افریقا و آسیا بیکار دیگر نمایان گر این واقعیت است که خلق افغانستان در کنار و بیکار انقلابی و مبارزات برحق و عادلانه شان تنها نیستند و بسویه جهانی برادران و یشتیبانان واقعی دارند .
دارالانشای اجرایی سازمان همبستگی افریقا و آسیا که همبستگی بیدریغ شانرا با خلق، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان اعلام نموده و هفته یسی مخصوصی را بدین مناسبت با تدویر میتنگ ها، نشر مقاله ها و ارائه مطالب مؤثقی از تحولات انقلابی افغانستان از تاریخ بیست و سه تا سی عقرب که مطابق چهارده تا بیست و یک نوامبر تعیین نموده و تجلیل می نمایند باعث مباحث و مسر بلندی خلق افغانستان است، زیرا چشم دید

درست از همان آغازیکه خلقها با رهنمایی پیشوایان خویش استثمار و امپریالیزم را علت عمده و اساسی بدیختی و سیه روزی خویش دانسته و عاملین آنرا بحدت دشمنان آشناسی ناپذیر تشخیص نموده اند، باطنین این نای انسانیت که زحمتکشان سراسر جهان متحد شویند در صد آن شده اند تا با اتحاد و همبستگی کامل در پی ریشه کن کردن استثمار و امپریالیزم که در واقع طاعون نیاه کسن بشریت می باشد بر آیند. زیرا میدانند که بدون وحدت و یکبارجگی نمیشود بچنگ تاول امپریالیزم رفت. امپریالیستان با آنکه همواره به سلاحهای تباه کسن بشریت اتکاء دارند و به آن می بالند، توکران و جاگرانی هم در گوشه و کنار جهان بخدمت میگذارند تا آنها با بی شرمی و وقاحت تمام «بازند دهن جوال را بگیرند»
ولی از آنجاییکه بیروزی حق بر باطل حکم تاریخ و جبر زمان است، این فزاد و چپاول لگران هستی خلقها روز تاروز به نیستی و نابودی گراییده و در مقابل صفوف رزمنده و نیرومند خلق قد بر افراشته و هنوز هم نیرومندتر و توفنده تر گردیده اند .
امپریالیستان و استثمارگران که انقلاب کارگری را سبب زوال و نابودی خود میدانند، همواره با تلاش های مذبحخانه در پی آن بوده اند تا زو فوع چنین انقلابات در سراسر جهان جلوگیری نمایند و با آنکه در برابر نیروی بر توان خلق بارها بزانو در آمده اند باز هم با برویی مختص به خودشان به هر خس و

آتش

اقدام يك جانبه در تقليل قوا

يا صلحدوستي در عمل

مسأله جنگ و صلح در جهان عمده ترين پديده قابل بحث در جو اجمع بين المللي بوده و وضع كنوني دنيا مي رسد آنكه در پيكار انقلابي بخاطر تا عين صلح جاودان در روي كره زمين ، بيروزي از آن صلح خواهان بوده و دو جنگ جهاني و همچنان جنگ هاي منظومي مي رسد آنكه اگر جنگ طلبان هر قدر قدرتي هم داشته باشند روز بروز در جهان رسوا مي شوند و پيلان عساي شوم شان عليه بشر است خشي مي گردد .

پديده هاي جنگ و صلح ما نند تمام پديده هاي اجتماعي در روشني و به ارتباط طبقات و مي رزات طبقاتي مطرح بوده و امر اميراليزم جنگ طلب از بر- افروختن جنگ هاي غلامخانه بسنگردد ، صلحدوستان هر گز مجبور نمي شوند تا براي جنگ عادلانه خود را عيار سازند و به تقويه ساز و برگ نگاه نمايند و جنگي پير دازند .

امروز براي جهان نيا به اثبات رسيد كه تا ما جنگ در طول تاريخ طبقات مستمراستمارگر بوده و در وضع كنوني قدرت هاي امير باليستي اند كه در گوشه و كنار جهان براي فروش اسلحه و يافتن با ركيت هاي پر در آمد نظا مي شعله هاي جنگ را مي افروزند و نياهي انسان ها را بابت مي شوند .

در جنگ جهاني ، جنگ در الجزاير و ويتنام ، سر قميانه و بسا نقاط ديگر گشت فقط و فقط بر همتاي امير يا ليزم در گرفته و عقل سليم حكيم مي كند كه تا عليه- جنايتا ر اين همه كشتار و تجاوز كنور هاي امير يا لستي و در راس آنها سرمايه داران بزرگي قرار دارند كه از درك تپيه اسلحه سود گران را به جيب مي اندازند .

قبل از انقلاب اكتوبر كه نظام سوسيال- ليستي در جهان وجود نداشت ، كنور هاي امير يا لستي بخاطر تقسيم جهان بار ها

در مقابل هم قرار گرفتند و تا اينكه رهبر انقلاب اكتوبر به صورت علمبرداري اصلي جنگ و جنگ افروزي را تحليل نمود و چشمه جنگ افروزان ، را به جهان نيا ن معرفي نمود .

به سرحال جنگ اول جهاني روسيه تزار را بيش از بيش ضعيف ساخت و با بيروزي انقلاب اكتوبر در جريان اين جنگ او بين پيام دولت كارگري روسيه ، بسيام

صلح در جهان بود كه از آزمان تا كنون كنور شورا ها بهتر بين مدافع صلح بوده و تاريخ شصت دو سال حيات كنور انقلابي اتحاد شوروي نشان داد كه اين كنور نيرو منير ترين سنگر صلح در جهان است .

با چشم جنگ دوم جهاني را المان- فاشيستي بر افروخت و در نتيجه اتحاد شوروي در جنگ بر فاشيسم هلنري و موسيولني و مليتاريسم جاپان بيروز گرديد و تناسب قوا به نفع صلح ، دموكراسي و سوسياليزم در غرضه جهان تغيير خورد .

بانكست فاشيزم در اروپا اردو گاه سوسيالستي يابه عرصه وجود گذاشت و با انهدام ملتار يزم جاپان انقلاب توده اي در جين به بيروزي رسيد كه كسي نخواهد يا نخواهد به صورت مستقيم بيروزي اتحاد شوروي درين رويداد هاي بزرگ انتر- دانته و كسي متكران شده نمي تواند .

بعد از جنگ دوم جهاني براي مهار كردن هر چه بيشتر فاشيزم در اروپا نيرو هاي بيروز مند با قيما نند و اتحاد شوروي كه با سداز جدي صلح در جهان است از استقلال و آزادي كنور هاي آزاد شسته از بوغ فاشيزم بصورت جدي دفاع

نموده و امروز كه دو دولت المان طمس- يمان ها ي در طول تاريخ بعد از جنگ حاكميت طسرفين را بر سميت شناخته اند ، خلق هاي هر دو كنور بيشتر از همه به استقرار صلح و ديئانت علاقمند اند و از آن دفاع مي نمايند .

اتحاد جما هير شوروي از همان فر داي جنگ دوم جهاني براي تقليل قوا كو شديده و وضع گيري انقلابي و صلحدوستانه آنكتور بعد از جنگ تمام صلحد و ستان در اروپا و جهان را متيقن گر دانيد كه اتحاد شوروي هما نظور يكه در راه ديئانت گام جدي و نيرو مند را گذاشت ، همچنظور

در راه ديئانت گام جدي و نيرو مند را گذاشت ، همچنظور در راه تقليل قوا بار ها اقدامات بشردوستانه را اعلام داشته و آخرين ابتكار لونيديرو- يرف مشي عوامي حزب كمو نست اتحاد- شوروي در زمينه تقليل قوا بصورت يسك

جانبه نشان داد كه حسن نيت شوروي در عمل و نظر يكمان بوده و هما نظور يكه مي رزه عليه جنگ و جنگ افروزي ان شعاع بين المللي كنور شورا ها بحساب مي آيد ،

خود بخود افتخار سنگر صلحدوستي و استقرار صلح نيز به آنكتور اعلق مي گرديد كه پيشا بيش نيرو هاي صلحدوست از صلح جهان دفاع مي كند .

پيشهاد تقليل قوا و سلاح در اروپا ي مركزي نه تنها به استقبال گرم هوا داران صلح در اروپا بلکه مورد پشيبا ني تمام خلقهاي جهان بخصوص صلحدو ستان جهان قرار گرفته و مي رزه جدي درين جهت ادامه دارد .

جهان امير يا لستي كه خود تا ملين جنايتار جنگ در جامعه بشري انسد

بو سيله مطبوعات بكمبر و سد ز بان خوش به اساس توصيه گوبلسز و زيسر تبليغات هلنر تمام امكانات را بكار انداخت و دستگاه عساي دروغ پردازي را فعال نموده كه عليه صلح دو ستان به تبليغات زهر آگين بيردازند ، جنا نجه

بار ها و بارها مطبوعات امير يا ليزم به اين عمل خائنانانه دست زده و عليه صلح دو ستان جهان مطالب غيسر قبايل قبول دروغ هاي ناب رانشخوار نموده است .

مطبوعات امير يا لستي به وسيله شبكه هاي نخر يبي و جاسوسي كه از طرف اتحاد را ت غول بيگر حما به مي شود ، در جهان هياهو ي را بر پاشا خته و از خطر موهومي كه گوبا صلح جهان را به

بخاطر انداخته صحبت مي كند و بصورت بسيار غلط و نادرست كنور هاي سوسيال- ليستي و بخصوص اتحاد شوروي را درين ديف قرار مي دهد ، در حاليكه تا ريسخ وروايتگران صادق و راستين آن شهادت مي دهند كه كنور هاي سوسيالستي واقعا

مدافعان صلح در جهان اند و تا با ي

جان از صلح دفاع مي نمايند . در بناه اين هياهو و تبليغات زهر آگين انحصارا ت تجاوز گر به كار خود داده و با اجير نمودن طبقات مستمراستعمار

گر در گوشه و كنار جهان با ركيت هاي فروش اسلحه را گرم نموده و به درآمد خو يش مي افزايند و به اين وسيله هم اسلحه مي فر وشدند و هم خطر شعله ور شدن جنگ را بدوش ديگران مي اندازند .

امامان اروپا كه در جنگ اول جهاني و بخصوص در جنگ دوم جهاني مستقيما خاربه بر داشتند و اكثر انضاي خانواده هاي شا ترا درين جنگ از دست داده اند ، مي دانند كه جنگ طلب و جنگ افروزي كدام

نيرو ها اند و در عمل كدام قدرت ها درستگر صلح قرار گرفته و كدام نيرو ها در سنگر جنگ به وضع اختيار نموده اند .

ملل اروپا و امريكا مركز فراموش نمي

كنند كه در جنگ دوم جهاني فرا نيه پنج صدو بيست هزار ، ايتاليا چهار صد هزار ، انگلستان سه صدو بيست هزار ، امريكا سه صدو بيست و پنج هزار جوكسولواكيا سه صدو بيست و پنج هزار ، يو ليسانس شش مليون و هشتاد هزار ، يوگوسلا و سا يك مليون شصت هزار ، المان نه مليون و هفتصد هزار ، اتحاد شوروي بيست مليون

انسان را از دست دادند .

با قتل مليون ها المان ، مليون ها خائنانانه در ارتش جنگي سو- ختند و حالا وقت آن رسيد كه به حكيم آمرانه زمان و حكم عقل سليم در راه استقرار دائمي صلح جهان و بخصوص بخاطر

خلع سلاح عام و تمام ، تمام صلحدو ستان و ملل گيتي دست بدست هم بدهند و از شعله ور شدن جنگ ديگر جلو گيري نمايند و آتش جنگ هاي منظومي را نيز خاموش سازند .

نداي نيرو مند زمان و خواسته ميرم عصر ما حكم مي كند هما نظور يكه اتحاد شوروي بارها در جهت تقليل قوا در اروپا و تعداد انواع سلاح جنگي چه مستر ا تيز يكي و غيره بيش قدم شده

و عملا از صلح دفاع نموده تمام نيرو هاي صلح خواه با يك آواز فرياد شان را بلند و بلند تر نمايند تا جلو تجاوز و جنگ گرفته شود و خلقهاي جهان هر چه بيشتر به زندگي خو يش و آينده اطمينان داشته باشند .

انقلاب کبیرا کتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگون با مبارزات سرسختانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی یمن برده برداران و برده گان و در دوران فتوادی بین دهقانان و مملکان به سرسختی چر یسان داشت و این مبارزات در طول سده های متضادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه عسورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیامها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و معجزه ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی تبدیل به نیرو های قدرت مند و معجزه با ایدیالوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد راسخ کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالسو صلی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشور ها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استیلائی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دمو کراتیک ویتنام جمهوری کوریا، جمهوری چین، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر بر بوم و در روشنائی و دست

های در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیزم و استعمار تبدیل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حسیانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلقهاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند تبدیل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم غربی کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوز گر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیروسی انقلابی بین المللی در بین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

توازن قوا بطور آشکار بفع نیرو های ترقی خواه و سوسیالیسم تغییر نمود و حقانیت سیستم سوسیالیستی به اثبات رسید. ترقیات روز افزونی که در فروغ انقلاب کبیرا کتوبر نصیب جامعه شوروی شده است آن کشور را در طی مدت کوتاهی از حالت عقب ماندگی رهانید، برادری و برابری در بین کله ملت های شوروی تحکیم یافت. و مشترکا بخاطر حفظ دست آورد های انقلاب کبیرا کتوبر و اعمار جامعه فاقد استعمار فردا فردی های زیادی را دا دهاند.

در نتیجه انقلاب کبیرا کتوبر زنان شوروی از حقوق واقعی خود بهره مند شدند. و زنجیرهای اسارت استعمار و فرهنگ طبقاتی از دست و پای آنها گسسته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر در نتیجه تکامل بیش از نیم قرن خود همزمان با اینکه سر آغاز جنبش ها و انقلابات کارگری و خلقی پنداشته میشود.

آورد های اترانسویالیستی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر تحق پذیرفتند.

و بطور عموم نیروی محرکه انقلابات علمی و خلقی ممالک مترقی یعنی طبقات کارگر و دهقان به پیوستگی خود افزودند. که در نتیجه آن در ناحیه آسیای میانه، شرق دور، قاره افریقا و امریکای لاتین به بساط جهان گستر استعمار ضربات سنگینی وارد آمد.

و سترا تژی های تبه کن استعمار و امپریالیسم در این مناطق جهان به شکست فاحشی روید.

گردید. پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر بتاريخ بیست و چهارم نومبر سال (۱۹۱۷) شوروی کمیته های ملی جمهوری جوان شوروی در خطاب به تمام زحمتکشان ملت های شرق اعلام نمود:

«مملکان شرق آنچاییکه آزادی و همین تان صد ها سال در معرض خرید و فروش و حسیان حریص اروپا قرار داشت. جمهوری جوان شوروی و دولت آن یعنی شورای کمیته های خلقی مخالف اشغال خاک بیگانه است. شما خود تان باید صاحب اختیار کشور خود باشید شما خود تان باید زندگی خود را آطوریکه می خواهید بنا کنید. این حق مسلم شماست. زیرا مقدرات شما در دست خود تان است.»

انقلاب کبیرا کتوبر بمتابه چرخ عظیم در تاریخ بشری برای نخستین بار ارمغان آزادی و خوشبختی را برای کله زحمتکشان بار آورد. و شعار «برای هر کس طبق کار و استعدادش» سازمان داده شد. ستم های طبقاتی ملی و فرهنگی ای که در زمان حکمروایی دستگاه فر سوده تزاری در جامعه روسیه وجود داشت از میان برداشته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر بی کفایتی و پوسیده گی سیستم سرمایه داری رابه اثبات رسانید و همچنان برای کله جهانیان نشان داد که هیچ جامعه ای بدون داشتن حزب طراز نوین و معجزه با ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگر به سوی جامعه فاقد استعمار فردا فردی پیروزی نخواهد رسید.

رهبر انقلاب کبیرا کتوبر در نخستین روز های انقلاب اعلام نمود که: «این انقلاب، عمیقترین انقلاب سراسر تاریخ جامعه بشری است که در آن برای نخستین بار در جهان زمام حکومت از دست اقلیت استثمارگر بدست اکثریت استثمار شونده افتاد.»

انقلاب کبیرا کتوبر باتکونین و تکامل جنبش های رهایی بخش خلقهای در حال رشد ارتباط ناگسستی دارد. در پرتو اندیشه های این انقلاب است که امروز این جنبش هادر کشور

نشا در مرزهای شوروی باقی نماند، بلکه عامل عمده حفظ صلح و تأمین حقوق کله خلق ها و ملل امیر که بر ضد استعمار و امپریالیزم درگیر و در مبارزه اند می باشد. تجربه های که در ساحه اقتصادی و سیاسی از انقلاب کبیرا کتوبر بدست آمد، برای اکثر کشور های مبتنی بر طبقات سر مشق گردید. انقلاب شور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی و ذهنی و روند تکامل تاریخی جامعه مابه راه مردمی قوای مسلح خلقی و پشتیبانی وسیع توده های زحمتکش به پیروزی رسید. اما نه انقلاب کارگری اکتوبر می باشد. که در عمل پیوندهای اترانسویالیستی پروتری رابه اثبات رسانید.

و اینک امروز شرایط در کشور ما احیاء گردیده است که طبقه کارگر و خلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنبش کارگران جهان را در کشور خود با سر بلندی و افتخار تجلیل می نمایند. و در زمانی که کشور ما مورد تاراج استثمارگران و غارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر و انقلاب کارگری اکتوبر سایه مکدری انداخته می شد. و از انتظار و از اذهان مردم بخش این اندیشه پنهان ساخته می شد.

یکی از فرخشانترین مظاهر انقلاب کبیرا کتوبر اینست که امروز در اکثریت کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بسدور انداخته اند و در شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فردا فردی قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود.

آزادی فرد بدون آزادی جمع ممیسر نیست

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطری انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیاره های ماست و انسان پیونده پیوسته درین ساحه در صد آنست تا ساحات نا متکشف و کشف نشده را به حیطة قدرت خود در آورد و آنرا کشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعه ای بدون استعمار فردا فردی و بالاخره عصر ایجاد جامعه ای بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار نشده در نبرد و ستیز است در ساحه علوم اجتماعی انسان و بشر آزاد بخواه و زنجیر شکن در صد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلذ میباشد به عباره دیگر در ساحه علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنست تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانه ای تاریخ و تجربه ای بشر بر آنست که درین نبرد همان جناحی پیروز مند بسد

میاید که ایده ای انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک بین این دو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف رادر مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نما ییم. محور تیوری آزادی بورژوازی همانا ندیو-یدیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوتیویزم (منش جمعی) میباشد. اندیو دیالیزم از اندیشه ای اندیو گرفته شده که معنی آن فریبکاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو-یدیالیزم رامنشی فردی نامیده اند و اندیو دیالیزم از مختصات ایدیالوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتی که در جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو دیالیست حاجتین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹



نمونه بی از بالاپوش قره‌قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زاری و -
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های
پوستی گرم و گرم تر شده عبور دادند .
این صنعت دستی که در گذشته تنها
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات
کشور به این کار مصروف اند .

علاقه‌مندان این صنعت تنها در داخل کشور
مانده بلکه در خارج از کشور علاقه‌مندان
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر
میگردد .

چرا این صنعت علاقه‌مندان زیاد دارد ؟
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه‌های
افغانی همیشه مورد پسند علاقه‌مندان این
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده
های دستی را بگیرد .

مزیتیکه پوستین ، پوستینچه و دیگر
لباس های پوستی نسبت به سایر
لباس های ماشینی دارد ، زیبا بی دوام ،
راحتی ، و گرمای آن است .
امروز هر سیاح و خارجی که به
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که
از این فرآورده های پوستی با خود
نبرد . پوستین های افغانی در شورانزین
اقلیم و سردترین هوای قطب میتواند
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین
لباس باشد . از همین رو تواریست ها و
سیاحینکه درملکستان زمستان هاسرد است
از پوستین و پوستینچه های افغانی
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل
میدهد . از همین رو وقتیکه به هر
دکان پوستین دوزی سری میزنند
مشتری را می بینند که مصروف خرید
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و
آشنا بان خود سوغات ببرند .

به اولین دکانی که سر راهم قرار
دارد سری می زنم در این دکان هم
مشتری را می بینم مصروف خرید . یکی
پوستین بلندی را که از روباه است
نگاه میکند و بااستیثاق روی آن دست میگذرد
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابصورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد
 تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به
 همین ترتیب هر یک از خریداران مشغول
 خرید و نماشا از این فرآورده های
 پوستی بودند . بعضی از خریداران بسا
 سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده
 در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد
 بالاخره مشتریان رفتند و من موقع یا قسم
 تا با فروشنده که خود پوستین دوز نیز
 بوده گفتگو بردازم .
 خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند
 و در باره صنعت پوستین دوزی چنین
 میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور
 ما تا ریخ خیلی کهن دارد . و این صنعت
 از همان آوان کمزندی شکل ابتدایی داشت
 مورد علاقه و استفاده قرار میگرفت و امروز
 که در این صنعت تحول و نوآوری
 های زیادی صورت گرفته و باوجود یکسه
 صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه
 میگردد اما هرگز جای صنایع دستی
 پوست را نگرفته است و این بخاطر
 اصالت ، دوام و بختکی فرآورده های
 پوستی ماست .
 چند سال است که به این صنعت اشتغال
 داری ؟
 ازده سالگی مصروف دوختن و تهیه
 لباس های پوستی بوده ام و امروز که
 بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف
 ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال
 سابقه کار در این رشته دارم .

در این عملات نسبتا در از چقدر نجر به
 اندوخته بی و چه تحولاتی در کار
 خویش دیده ای ؟
 هر روز بکه از کارم میگذشت بر تجربه
 ام افزوده میگشت گذشت ما لها خواهنا
 خواه بر نجر به انسان می افزاید و طبیعی
 است در کار انسان نوآوری های
 پیدا می آید . یک موضوع را با پسند
 بگویم که در این صنعت با وجود گذشت
 سالهای قرن ها اصالت خود را حفظ
 نموده است . مهمترین نوآوری که در این
 صنعت وجود آمده ترتیب آتش دادن پوست
 و بعضی دست دوزی ها روی پوست است
 و بس . البته در این او آخر نظر بسا
 اقتضای زمان و ذوق علاقمندان تحولاتی
 در این صنعت بوجود آمده است ولی
 بصورت کلی صنعت پوست دوزی همان
 طور از اصالت گذشته خود برخوردار
 است .
 از پوست های که بیشتر مورد استفاده در
 صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت
 انداز پوست ، روباه ، پوست خفاش ، پوست
 قره قل ، پوست بلنگه ، پوست سمور ،
 پوست خز و غیره است .
 ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
 و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
 می آید .



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد.

چگونه کلاه و غیره بسازد میگردد . اکثر
 چه از پوست حیوانات امروز در سر تا سر
 جهان استفاده های مختلف بعمل می
 آید . بعضی انواع پوستها ، عوزه ها
 بکس ها ، و دیگر و سایر چرمی اما در
 فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات
 از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .
 - از نظر حرفه ات یک لباس پوستی
 باید چه او صاف را داشته باشد ؟
 این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد
 که کدام نوع را بخواهد خصوصا سیاهی را
 بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده
 من بر این است که او لا یاک لباس پوستی
 باید بوی نداشته باشد که در گذشته
 بعضی از پوستین دوز ها یا بهتر بگویم
 پوست فروش ها کمتر توجه در این
 مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین
 رفته است و اکثر پوست های که عرضه
 میگردد کوشش میشود به بهتر پسند
 وجهی آتش داده شود و هم توجه زیاد
 بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با
 پوستینچه ها و دیگر فرآورده های
 پوستی بوی نداشته باشد .
 امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان
 ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند
 که او لا پوستین خریداری شده آنها بوی
 نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب
 و بخته باشد .
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
 میدانی ؟
 از گذشته های دور ، یعنی از آن
 آوانیکه هنوز تا ریخ به مفهوم واقعی
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود
 نبود انسانها برای پوشش تن خود
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
 طوری که تاریخ گوا است انسان ها بیکه
 در آنوقت پوست پوشش بدن را
 لباس های پوستی آنها
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
 شان بفکر تا مین و سایر بهتر حیاتی
 بر آمدند . و موفق به بافت پارچه
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
 باز هم بشر و انسان های آن وقت
 تقریبا به مدت یک قرن از پوست حیوان
 ات استفاده میکردند . بعضی با وجود
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی
 این مرحله به انواع مختلف از پوست
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان عوزه ،

بقیه در صفحه ۵۶

نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بون دور شد. بعد نزد یکی از رسامان مز دوری کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های گشتی طرف شو بر میگردد. در آنجا زیر دست آستری که «میخائیل کلیموویچ» نام داشت کار میکرد. این آستری توانست لافه گورکی را بسوی ادبیات بکشد. «کلیموویچ» همیشه با خود صندوقی بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیب، اوسپینسکی، نکرانوف، والتر سکاوت و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بر روی گورکی گشودند و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تئاتر، شربت فروشی، شامرد نانوا، حملی، باغبان و غیره کارهای پریشانی بود که گورکی متحمل آنها گردید. در سال ۱۸۸۴ گورکی به کارزار رفت و آرزو داشت شامل مل بو هنتون آنجا برسد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصاً با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتدایین نویسنده یا آثار دیوانه گرات های انقلابی چون: چریشنسکی، دوبره لو بوک و یساروف آشنا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته ما ر کس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» ما ر کس و هيجان آثار و مقالات بلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی گورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از مبارزان انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، داستان «ما کار جو در» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود. بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات داستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «بیره زن نمر گیل» و غیره به چاپ رسیدند. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نولوخوف

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی سر تعظیم خم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و نظایر انقلابی گورکی هم انصافه تر میگردد. در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یكها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو يك کمک کند.

کنه خود بو یسد. «انقلابیون و انقلابی» در حزب بالشو يك، در نوشته های لیسن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت. وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی - سرود يك توفان مرا نوشت، ژاندارم های تزاری بروی نا خستد که این شعر بیام آور انقلاب است و او یستند آن مردم را به «چاره علیه تزار یزم دعوت می کند».

شخصیت ادبی و اجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید. در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب بلشو يك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لیتن «ادبیات حزبی و مسا زمان حزبی» انتشار یافت.

لیتن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کارگری پراهمیت شمرده و از وی مانند يك هنرمند بزرگ عصر پشتمبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگامهای

تزاری با بلشو يكها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

مدتها گریا تکثیر این نویسنده - بسود شدید تر گردید و نایب دستور لیتن بسه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی دو باره به اتحاد شوروی برگشت. بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پر اهمیتی را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو»

تولستوی «مقاله ولادیمیر ایلیچ لیسن»، آخرین قسمت اتو بیو گرافی خود «دانشکده های من»، نمایشنامه «ایگور بولیچوف و دیگران» و غیره. گورکی در داستانهای ریالیستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فویدالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قریبانیان این و حست اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگیشان فدای تضاد های اجتماعی گردیده است. همه این داستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قسمرمانهای فسر و بد بخت که انسا نهای با احسان و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان های عفت خوار» دارند داستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت داستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر مایداری» ربط داده است. داستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این داستانهاست.

داستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتمندی یکی از بزرگترین آثار میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختیها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگیشان محروم اند. به گفته لیتن: «کیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا نهای را برده های این داری ساخت».

درامه بین «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضاد های زندگیشان است که بر پایه های خشونت و فبرو نفسی استوار است.

گورکی مبعای چلکاش را مخته. ولی برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریب خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در انماق اجتماع داخل شد چیزی نفهسر او یسد. چلکاش پیشروی خوانده ما نند يك ولگرد و دزدی که مستعد بهر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی اثر وجود چلکاش حس و کرامت انسا نسیم نمایان است. وی از سر مایه خصوصیت و قدرت بول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر بول خم می نماید درین موقع چلکاش باخود میگوید: «هر چند دزد و ولگردم واز همه اقارب جسدانم، ام ولی هرگز چنین پست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرانسه نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نامشده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور درایزر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کسیت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟ بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند.

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست. همچنان در میان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همسنگی خود را با خلقها نشان دادند. اناولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در اعمار ادبیات شوروی بازی نمود. الکساندر بلوک شعر «دوازده» ی خود را بخاطر انقلاب سرود.

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود.

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت.

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر اعمار زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا».

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد.

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی کرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت. وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید.

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همسنگ میگرفت و اشعاری را که خواهرش لودمیلا از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود.

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد.

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود. وی ادبیات مخفی را در بین کارگران بخش می کند. اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمک با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخنی که خودش درین راه پیدا کرده بود، این کار را می نمود.

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند. به گفته دولایس عضو پر جسته حزب کمونیست هسپا نیوا: «مادر گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابیهاست».

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هفتاد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضام محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و ساخنمان کهنسسه پر روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیمت ها هستیم، شعسار ما اینست: هرگز بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار میخواستیم، ما کارگران بیروز می شویم».

ایدال های سیاسی و انقلابی با و لزا به یک کار گر کمونیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید، تبدیل نموده است.

گورکی درین زمان سیمای پلاکی نیلو نا را هنر مندانه تر رسم نموده است. ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاشری زیر عسر به های خشم و غضب خورد شده است و زندگی اش اسیر پنجه ظلم و ستم بود.



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

ادبیات شوروی و سایر ممالک جهان وارد ساخت. خلقهای همه جهان ازین انقلاب بزرگ پشتیبانی نمودند. حکومت های بسوزروازی به مخالفت شدید علیه آن برخاستند و با تمام قدرت خود می خواستند این انقلاب کارگری را خفه سازند. ولی در مقابل در اکثر جوامع کارگری، به طرفداری ازین انقلاب برخاستند.

در انگلستان جمعیتی بنام «دست ها از روسیه کوتاه» تشکیل گردید. همچنان در فرانسه، ایالات متحده امریکا، آلمان و دیگر ممالک احزاب کمونیستی تأسیس گردید. درین سالها نویسندگان بزرگ ریالیزم به دفاع از انقلاب بزرگ اکتوبر برخاستند. یکی از اولین بیانیه ها بخاطر دفاع از جمهوریت های شوروی بیانیه برنارد شو در

است آشکار میگردد. وقتی این زن بی میبرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را بمطالعه می کند می ترسد.

کلمه «سو سیالیمت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید: «یاول ضد زرار است آنها یکی را گشتند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند.

وقتی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد، گورکی حالت «مادر» را چنین رسم می کند: با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف گنست .»

آرزوی پولدار شدن، «گما و بل ساد» ویا ک را به جنایت می کشاند وی پسر ساده بی است حرص، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را بکشد.

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیمتی گورکی «مان» مادر است. گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات سانسور قسمت هایی از امان را سانسور کرد. در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که جنبه پروپاگاندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان در ایتالیا بود در سال ۱۹۱۷ «امان» مادر بدون سانسور به طبع رسید. اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانیان منظره ای از مبارزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای کارگران انقلابی را نشان داد.

موضوع امان پرده بیداری سیاسی کارگران و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر است. مبارزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری.

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی پر ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصراً شرح داده است.

به گفته کالینین، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره بیان انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است. «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کارگر بیجه عادی ظاهر می شود.

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و ناوقت های شب به خانه می آمد. زندگی یاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند. غم، بدبختی و بی مضمون نوی و لی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند. وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود.

درین جا گورکی مرا حل مبارزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند، ترسیم می نماید. کتاب هسا جهان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که یاول در مقابل این به تدبیر راه دشوار مبارزه را طی می کنند. شکست ها انقلابیها را از راهبمردن باز نمی دارد.

اولین قدم، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زحمتکشان جهان. «از حلقه کوچک کارگران و روشنفکران انقلابی، از پروتست مشترک، بسوی مبارزات دسته جمعی» اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است.

جرایان مبارزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده بی انداخته زمام نیکه یاول را توفیق می نماید و محکمه

شعر ویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تاثير عمیقی گذاشت. شعر نخستین سالهای جنگ متمایل به قهرمانی و حمله های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود.

کافیست، سرود های غم انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر وولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا میبایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند، مانند این شعر مین هیوی:

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ ها بوزیایی نیست ... از بالا، از میان ساقه های گندم بساران میریزد ...

و اینک سحر دمید . جنگ قشنگ جانبازی های سر بسازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جسران ناپذیری وارد آورد . شعر نکون دین تپ به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است : درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره های آب میدرخشد

با صورتی آرام، گویا به خواب رفته ای ... اما سینه ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخمی است . ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم . ما اینجا در این جنگل از هم جدا می شویم ،



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهیم یافت ! نقش پاها که به گور تو راه مینمایند محو خواهند شد

علفها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپها را خواهند شست .

تنگ ها در پنجه های مافترده میشوند ، برای ادای احترام آتش و به راه میرویم . در دور دست شفق خونین میدمد . مرغان به نوا پرداختند . شب سپری شد نیست .

مجموعه اشعار توهی او که در گوماگرم

جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به

چاپ رسید . یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است :

«شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد . در آن اشعار گوازی آسپای معدنی هست که رهگذر میخواهد آنرا تا ته سر بکشد .» اشعار مجموعه یاد شده اساس

غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد . منتسب ترانه های مردم در اشعار توهی او آنکه تناسلی حاصل میکنند . زبان ساده و روشن اشعار که میتواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده های مردم گرفته شده است .

طور مثال نزدیک به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸

سروده شده است به خوبی دیده میشود :

ما راه را خراب میکنیم .

دشمن بر آن نخواهد گذشت ...

«ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده

در ویتنام معروف است . توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آهنگ گزارش

رزمی با آغاز غنایی استناده آ میخته است . در سیاه چاه ها و هنگام صعود بر سکوی اعدام

و گاهی که زیر رنگار گلونه های زهر آگین می افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد میزنند :

«زنده باد اتحاد شوروی وزنده باد حزب !»

با سر بلندی از پیروزی عظیم تو

ما در راه دوستی از هم

و برادری اگست ویتنام

باتو ، اکتوبر شوروی تلاش میورزیم !

در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش

گذشت ترجمه هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته اند . و همانا به یاری استعداد

همین شاعر سمبولوف سخنان نامدار شوروی با شعر های «منتظم باش» ، «به خاطر داری

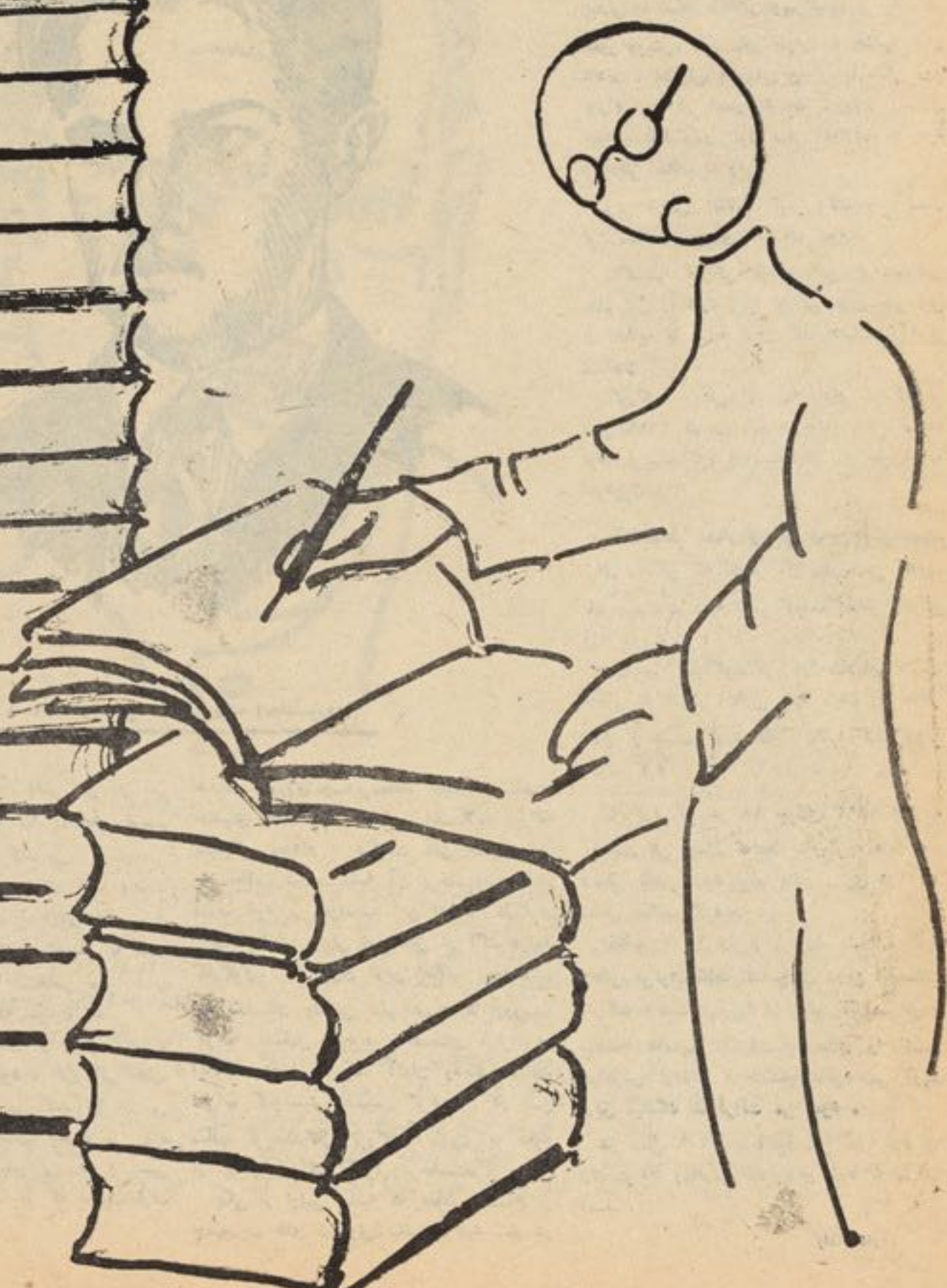
الیوشا ...» و دیگر وارد مرز شعر ویتنام گردید .

جان هنر اوتیوتنگ (متولد در سال ۱۹۲۶)

سراینده مجموعه شعر «نام زمین در ماه اگست» هنرش رابه تصویرگری زندگی اختصاص داد .

بقیه در صفحه ۵۴

ژوئنون



کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیای افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشور های تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحت ارضی است. کشورهای روبه انکشاف در سرخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشور های که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری نموده باشند، و به اساس آن ایدئولوژیک های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائیکه بین عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشاف و «کسرت» نفوس «گره زمین ارتباط نزدیک وجود دارد.

علوم عصری ادعاهای را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» گره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یک و نیم هزار میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۴۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایگودایسما با بیخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هام مردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند. این تصور ایدئولوژیک های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایع آمیز مالکیت

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و در دهه ۱۹۵۰ به انکشاف در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سوی ملی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قرار می گیرد، بر علاوه، او با دید با قدرت تولیدی بسیار بلند کشورهای سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمندی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو سستی میتوان درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تا لیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های مایل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصار های امپریالیستی صلب مالکیت و تولیدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشید، و بسبب ایجاد یک اردوی نا داران قسیمی یا کامل تولیدین رو ستانی گردید. اما اقتصاد عقب ماندگی برای تولیدین این مزد گیران با استعداد به پروتستاریا یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یا اینکه کمترین شرایط مساعد می سازد قسمت عمده نفوس رو ستان را در کشورهای آسیا و آفریقا دهاقین استثمار شده و تسخیر تشکیل میدهد که شیوه با ستانی زائد گری را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشور های روبه انکشافی ناشی از این است که درین بخش اقتصاد نیرو های مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده و اکثریت وسیع نفوس پر کار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب مانده گری مسئول حجم پائین با زده کنش و ورزی و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیاز مندی روز افزون غذایی نفوس و تولید مندی مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشد زراعت از سوی دیگر رو به تراشید است.

یک مشاهده غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشورهای رو به انکشافی میتواند با تطبیق نابست و پیگیری رفودم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ای که در کشور های سرمایه داری از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییر یابد.

خام، تجارپ جمهوری های آسیای میانه شوروی و همچنان منگولیا که خلق های آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوی سرمایه داری میل دارند، لذا با تکرار آمنت که در عصر ما برای تنظیم و انجام موثر زراعت در یک مرحله گوناگونی تاریخی امکان حقیقی وجود آمده است.

در سالهای ۱۹۷۰ و در دهه ۱۹۵۰ به انکشاف در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سوی ملی و بین المللی خرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قرار می گیرد، بر علاوه، او با دید با قدرت تولیدی بسیار بلند کشورهای سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمندی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشور های رو به انکشاف وقتی به دو سستی میتوان درک شود که از مو قف وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکیم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشور ها تا لیر تخریبی دارد.

استثمار بخش های مایل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصار های امپریالیستی صلب مالکیت و تولیدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشید، و بسبب ایجاد یک اردوی نا داران قسیمی یا کامل تولیدین رو ستانی گردید. اما اقتصاد عقب ماندگی برای تولیدین این مزد گیران با استعداد به پروتستاریا یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یا اینکه کمترین شرایط مساعد می سازد قسمت عمده نفوس رو ستان را در کشورهای آسیا و آفریقا دهاقین استثمار شده و تسخیر تشکیل میدهد که شیوه با ستانی زائد گری را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

در حال حاضر جهان ۱۴۳ فیصد آن مقدار را از زمین بدست می آورد که اگر از علم و تکنیک استفاده موثر بعمل آید میتواند تولید شود. بکار بردن دانش علمی و تکنیکی به حد کافی حاصلات زراعتی و تولیدات دام پروری را بالایی برد. اما این حادثه به رفورم های مناسب اجتماعی و اقتصادی نیاز دارد که بصورت درست با رشد اقتصادی، علمی و تکنیکی کشور هر دو طه همخوانی گردد در غیر آن تمام تخمین ها و پیش بینی های علمی و تکنیکی جز تصور چیزی دیگری نخواهد بود. طوری نمونه می توانیم از «انقلاب سبز» نام بریم.

چنانچه همه میدانند، این انقلاب بسبب رشد قابل ملاحظه تولید گندم، بطور مثال در ایالات متحده امریکا، صورت گرفته است. این انقلاب را به حین یک اسلحه سیاسی برای ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حین یک اسلحه سیاسی برای ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی تحت فشار قرار دادن کشور های آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشور های افریقای شمالی، طور مثال، در حالیکه بازار سرمایه داری جهانی تولیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدان معنی است که آنها گامی به سوی سرمایه داری بازار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجارتمندی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عده زیادی از کشورهای رو به انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تنها سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو به

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگ آن) ویتنام در یک خانواده معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسوی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منابع خارجی ترجمه لطیف

هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسوی مبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سیری گذراند و در سال (۱۹۱۰) دست از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا و وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای آموخته شدن همین مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت گشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای هسپانیه، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسوی نام دارد) نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت. بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جارو کشی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرامی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانگ راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد

آفتاب در خشان خلقهای مستعمره پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نام بندگی از وطنپرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهانیان را به جنایات استعمار فرانسوی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونیست فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جنبش علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزان خویش کتاب ها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسوی تحریک نماید.

در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقهای استثمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روز نامه انقلابی «راه» نام (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزانه دار و توزیع کننده آن روز نامه و نظیفه خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روز نامه مذکور بتاواندیشه انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روز نامه را جمع بسط اتحاد شوروی و انقلاب پیروز متحد اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شما را، مقالات لچسبی می نوشت و بدینسان جهانیان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) درانتسرو-ناسیونال دهقانان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری اترناسیونال را در هکتاری انتخاب گردید. در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونیست فرانسه و نماینده کشورهای استعمار شده در راس یک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی اترناسیونال کمونیست شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دنیا نشست شرقی کانگرس کمیترا نمنتخاب گردید وی در سفر کوئانه اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نام های «جوانان» «جنبش و نژاد سیاه» «رشته تحریر» در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی و وطنپرست، با عزم و استقامت در پی فرا گرفتن هر چه عمیق تر جنبش علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصار کتاب مشهورش «راه» نامی که بسوی جنبش علمی رهبری ام کرد» چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیداکنم. اترناسیونال سوم قدم به قدم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تد ریجا حقیقت را برای ثابت ساخت و پی برده که یگانگ راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملتشیای محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید یولوزی دورا نماز طبقه کارگر را بخش و کلیه عناصر و وطنپرست و ترقیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نماید.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای وطنپرستان چینی بلکه بر ضد کمونیست ها و میهن پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد و در سال (۱۹۲۸) وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسوی، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسوی تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدون از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری اترناسیونال کمونیست، طی نامه ای که عنوانی کمونیستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هند و چین است تا که یک حزب کارگری را بوجود بیاورید.»

درین موقع هو چی مین وارد هانگانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونیست را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نماید. همان بود که در فروری سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونیست ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونیست هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سبوری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای فرا گرفتن مسایل سیاسی و پرولتاریای ملی و استعماری کار میگرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمیترا نمنتشر کرد و ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونیست چین سهم فعال گرفت در اوایل سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفرهایی که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفرهای خویش را در انقلاب ویتنام بقیه در صفحه ۴۹

گاهی يك حادثه عا دی میتواند مسیر زندگی انسان را دگرگون سازد. این جریان بر ایلینا که

خودش يك عکاس عا دی و شوقی بود و تازه بیست و هفت بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد، وی با شرکت در نمايشگاه عکسها تو نسبت در برابر عکاسان حرفه‌ی دست و پنجه نرم کند و در بین آنان جای پای برای پیش برد، پیش از آن وی در برج برق، که يك کار غیر عا دی برای

زنمهاست، مشغول به کار بود و فقط گاه گاهی کمره را برمیداشت و به شکل تقریبی به گرفتن تصاویر می پرداخت. وقتیکه خبر و اعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسا

آنکه به پیروزی‌اش باور نداشت. سعی کرد با شرکت در آن بخشش را بیازماید. او پیش از آن هرگز در مسابقه عکاسی شرکت نکرده و جایزه بی دریا فت نموده بود، ولی به زودی هیئت داور استعداد وی را در هنر عکاسی در یافت نموده و به او اجازه دادند تا در بخش عکاسان حرفه‌ی به مسابقه بپردازد. پس از آن بود که برای پیش‌کاری در روزنامه‌ی پیشنهاد کردند.

او را میتوان يك عکاس خود درس خوانده، خواند. شعرا و این است: راحت را در جنگل زندگی باز کن! او در جریان عمر کوتاهش به چندین راه هنری گام زده ولی

بقیه در صفحه ۵۳



تصویری بنام «تصویر خودی» عکاسی ایلینا

ترجمه کاو نده

تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



تصویر «علف‌ها» عکاسی ایلینا



تصویر «زمستان و پشک» عکاسی ایلینا



آزاد و دموکراتیک . بدین مفهوم
که هیات موظف بدون احساس تفوق
جو بی و عاری از هر گونه خود
پرستی به پرسش های ما پاسخ
میدادند و بر موضوعاتی که مهم می
نمود روشنی می انداختند .

اگر در مورد امتحان نائیکه در
گذشته صورت می گرفت از دوستان
و خواهران چیری شنیده
باشید آنرا با این امتحان چگونگی
مقایسه می کنید ؟

من درین باره در گذشته چیز
های می شنیدیم که انسان از شنیدن
آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه
انسانی آنرا مرتکب شود ولی با
تاسف باید گفت که زر پرستان
و مقامات ذیصلاح خاین رژیم های
گذشته واقعا آنرا مرتکب می
شدند .

مثلا چه ؟

مثلا اینکه آنها بنام ابرویسج
(معیار شمول) رقی را که خود
شان میخواستند تعیین می نمودند
و برای اینکه نور چشمی همسای



گوشه بی از امتحان شمول به پوهنتون

کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس ، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسه رابعه بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه
دوره های تعلیمی را در عیاشی
میگذرانند به بلند ترین نمره
کامیاب و به دلخواه خود آنها را
شامل پوهنتونی های مورد نظر
ساخته باشند و چنانچه از طریق
را در اختیار آنان قرار داده باشند
در بدل پول کامیاب می نمودند
و حتی سوالات امتحان را قبلا در
اختیار شان قرار میدادند که
متاسفانه اکثر شاگردان لایق و
مستحق نا کام شمرده می شدند و
گناه شان هم این می بود که نه
پول داشتند و نه واسطه ! اما
خوشبختانه اکنون چنان نیست
پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان
کانکور صنوف دوا زدهم لیسه های شهر کابل توسط هیات موظف در
پوهنتون کابل گرفته شد . خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت
سری به پوهنتون زده واز آنجا گفتنی های دارد . ببینیم که چه
ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند :

چرانی ؟
- بعد از آن از عده بی از شاگردان
خواهش نمودم تا در ختم امتحان
بامن در پای صحبت نشسته و در
باره چگونگی کانکور و موضوعات
مربوط به گفت و شنود بپزدازند .
در پایان امتحان نخست از مریم
عتیقی می پرسم :
خوب شما صحنه بی امتحان را
چگونه یافتید ؟
- صحنه بی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب
قرار داده از وی خواهش نمودم
تا خود را معرفی کند .
وی با صمیمیت خاص و لهجه
مؤدبانه و مؤقر گفت : اسم مریم
تخلصم عتیقی و شاگرد صنوف
دوازدهم (ه) رشته ساینس
رابعه بلخی می باشم .
- خوب حاضرید بعد از ختم
امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید
تا در مجله ژوندون بچاپ برسد .

هنکا میکه داخل صحنه بی
پوهنتون گردیدم . فضا را مملو از
سرور و شادمانی و سرشار از
آرزو ها و امید به آینده یافتیم .
شاگردان با تبسم های فرحست
بخش از همه یکر پذیرای میگردند
و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را
در آغوش میکشیدند . لحظه بی
بعد دسته دسته سوی انا قها تیکه
جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم
گردیده بود به حرکت افتادند و در
جاهای معینه اخذ موقع نمودند . در
آنجا عده بی را مصروف حل نمودن
سوالات و عده بی را هم در حال
فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم
چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند
که گویی از اینکه ارزش وقت را
نادیده انگاشته اند . ندامت می
کشند .
درین میان شاگرد پراکهرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر.

خوب شما کدام پو هنجخی را انتخاب نمودید؟

انتخاب اولم پو هنجخی طب و انتخاب دوم پو هنجخی ساینس است.

چرا؟

بخاطر اینکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم.

به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد؟

یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدایوی کند.

اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوا بکنند؟

دوای جنر یک را رایج نمود به نظر شما چگونه است؟

اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنر یک باعین خاصیت و تاثیر دوا با تنگ، به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود.

خوب مریم جان خدا نخواستند اگر در کانکور پو هنجتون ناگام بمانی باز چه خواهد شد؟

هیچ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید.

بعدا می پردازم به صحبت با

مورد فر مان شماره هفتم شورای انقلابی چه نظر داری؟

فر مان شماره (۷) زن را از قید اسارت و خرید و فروش آزاد ساخت و حیثیت انسانی به آن قابل گردید چه در گذشته زن متاع وار خرید و فروش می شد و بحیث یک انسان ارزو و خواسته اش مد نظر نبود و

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استغاده نمایند.

به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید؟

پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لوکه از دیدگاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید.

بعدا می پردازم به صحبت با

مورد فر مان شماره هفتم شورای انقلابی چه نظر داری؟

فر مان شماره (۷) زن را از قید اسارت و خرید و فروش آزاد ساخت و حیثیت انسانی به آن قابل گردید چه در گذشته زن متاع وار خرید و فروش می شد و بحیث یک انسان ارزو و خواسته اش مد نظر نبود و

اقدام نهایت نیک و انسان

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم.

اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم.

شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوماتی گرفته باشید آیا امتحان امروزی هما نظور یکه معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد؟

قسیمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور پو هنجتون به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکی می توانست بعد از حل سوالات باار دیگر آنرا تکرار کند و چیز یکه نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما میتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیار تر مضامین اجتماعات را خواننده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شاگردان رشته اجتماعات مشکل بود.

خوب آسیه جان شما کدام پو هنجخی را انتخاب کرده اید؟

در قدم اول ادبیات را، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم.

اگر در پو هنجخی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه؟

اگر کامیاب نشدم به یکی از دوایر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنها مطمئن دارم که کامیاب شوم.

شما گرد دیگر یکه اسم خود را محمد یعقوب شما گرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگو نکسی امتحان کانکور امسال پو هنجتون چنین میگوید:

قسیمیکه قبلا در باره امتحان بقیه در صفحه ۵۶



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

شما گردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند، یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند.

میگوید: اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم.

شما کدام رشته را امتحان می دهید؟

می گوید اجتماعات را.

چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید؟

نظرم به علاقه ایکه به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت



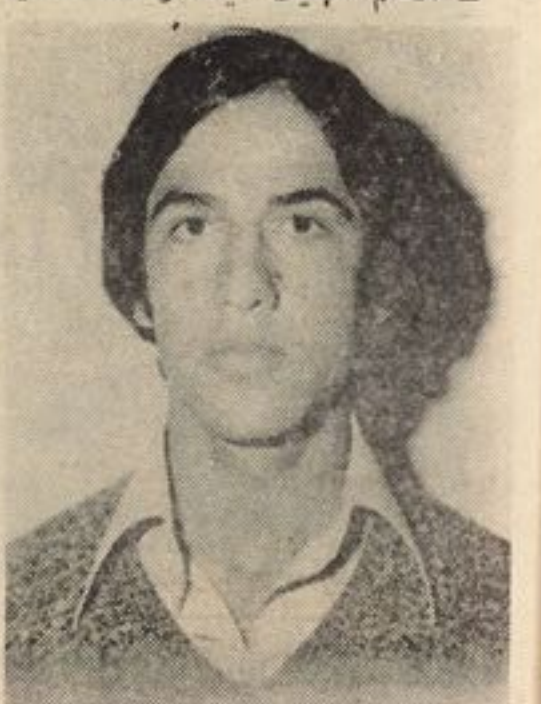
آسیه وکیلی از لیسه آریانا

در بازار داو طلبی هر که پول زیاد می برداخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت.

ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود.

به داکترها چه گفتنی داری؟

داکترها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل



یعقوب از لیسه انصاری

دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیلشان از جیب مردم برداخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهنشان علاقه نا گسستنی دارند

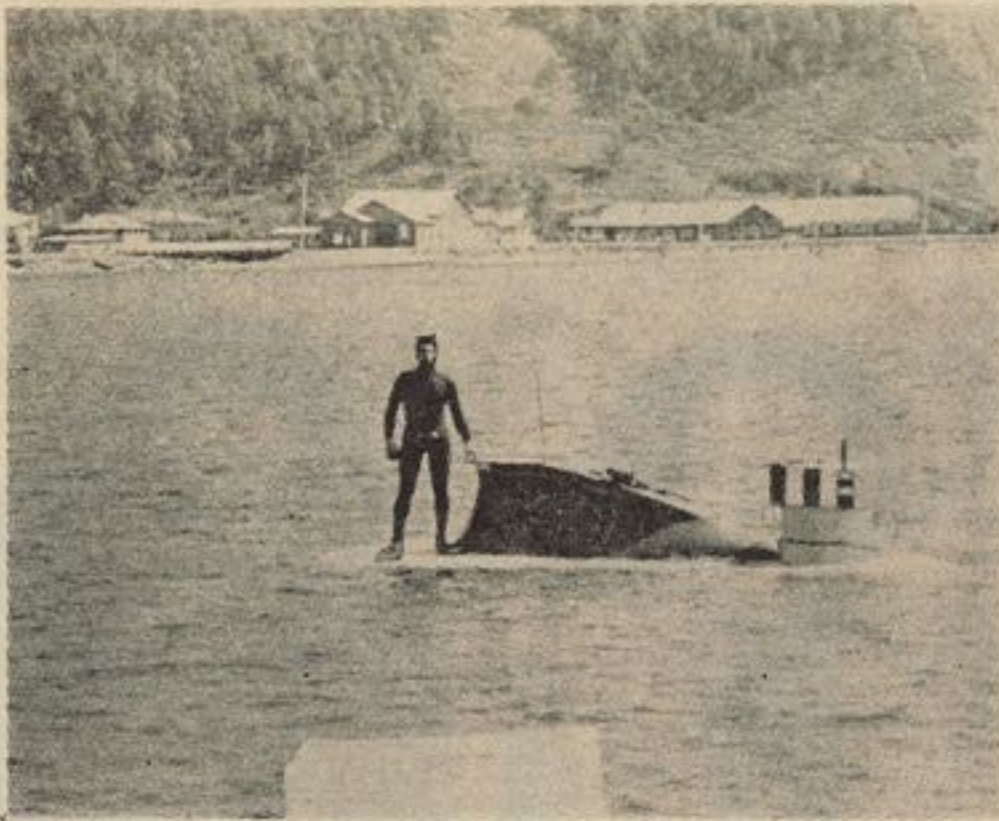
داو طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدایوی می پردازند.

از سنگی های آبی و آبی گمان

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی

در قشر زمین



جیبیل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) متر و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

انکارا از جیبیل بایکال سر چشمه گرفته و از اطراف صخره ها دو باره سرزیر میشود. دریای انکارا در بزرگترین دریای سایبریا یعنی ینسی میریزد. در حال حاضر جیبیل خارق العاده در مرکز اکتشاف سریع قوای تولیدی سایبریا قرار گرفته و بالای دریا های ینسی و انکارا یک سیستم مکمل استیشن های برق آبی ساخته میشود. از طرف جنوب جیبیل راه آهن ترانس سیرسک را انحام میدهد. این راه اروپا را با اوقیانوس آرام اتصال میدهد و درین اواخر از قسمت شمال آن یکی از مهمترین راه های آهن بایکال - آمور خواهد گذشت. با در نظر داشت اینکه آب جیبیل بایکال و دریا های که در آن میریزند دارای اهمیت حیاتی میباشد چرا که آب های فاضله صنعتی مسکونی و غیره در آن بکلی منع می باشد. ارگان های بهداشتی کنترل شدیدی را درین قسمت پیش میبرند و سعی میکنند تا دستگاه های صنعتی که در آن منطقه وجود دارند از

جیبیل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی موقعیت داشته و از عمیق ترین جیبیل های جهان بشمار میرود. عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر می رسد. بایکال را اغلبا بنام «مروارید آب های شیرین و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند. آب جیبیل بایکال دارای خاصیت فلزی و منرالی کم و از اکسیجن بسیار غنی میباشد. در جیبیل خارق العاده بایکال قسمت پنجم آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد درین جیبیل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های حیوانی و نباتی یکپار و دوسدان یافت میشود و این رقم در جهان طاق است. انواع مختلف ماهی ها در جیبیل بایکال موجود میباشد که وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو - جیبیل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تغذیه گرام می رسد. مینماید و ازین تعداد تنها یکی از آنها دریای

عبدالعزیز زبانه

خنگلی کنگ

کنگلی کنگ ۱۵ لوتو تکو مرغانی که در لاس خنجه بر شاخه بنگاری مرغه دی چه در شیب به نور نیم کی له یو خای به بل خسای نه الوزی. خیل بنگار کوی او دنو رو خنگلی مرغانی یو لو کی در جا بست دی او دانسان به شان غنی ستر کی حساس او اورینو نکسی نمود و نه لزی. خنجه چی نو مو پی بنگاری مرغه له چول چول خنگلی مرغانو، حشراتو، مورگانو اوود دینتی سویانو خنجه تغذیه کوی. همدا شان یو لوی کنگلی کوی لای شی مرغو مرخنگلی یا یید یا بی بنگو آبی به خیلو پنچو کسی ونیسی او به هوا کی بی و الوزی. کله چی نو مو پی مرغه د شیب لخواوری شی سمد ستی له خیل خای خنجه یا خیری او به هوا کی د خنگلی به شاخو نو او د با لچو به سر کی او خری تر خو چه یومرغه د خوللو دیاره پیدا کوی. هرکله جسی یو خیل بنگار و موند سمد ستی هغه باندی حمله کوی او د خیلو غنبتلو پنچو به واسطه بی وزنی او به خوللو بیل کوی. د خیل بنگار ببول غری لکه پوستکی، همدو کسی کولمی، لرمون او نور شیان خوری د بنگار هغه بر خه چی در کنگلی وی او خوری لری نو خان ته خاله نه چوری وی.



خنگلی کنگ

آبپای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند. چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظت هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود. اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گرویی به استراحت پرداخته میتوانند و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند. جبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد. برای اینکه جبیل توسط کشتی ها کشف نشود ریخت هر نوع مواد فاصله حتی نیم سوخته سنگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند. در اطراف جبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد. برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظت نباتات و جلوگیری از حشرات مضره

طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است. جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحی و زیبایی آن را بلند ببرد. برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه اجنا اضافه تر از پانزده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد. چون جبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد. در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظت طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند.



منظره ای از جبیل بایکال

دایمل مومند ژاپاره

تشخیص د کمپیوتر پواسطه

دوی فو تو الکتریکی دستگاه پواسطه لونی بنیسه ای دروازی پرانستل کبیری او د خلکو خو سل کمبیزی ذلی دهغی خنجه تیر یزی. هغه کسان چه هلته ورننوخی دو مره دیر دا فکر نکوی چه گو ندی دا بو خاص تا جل کلینیک دی. اودا خنجه جی هلته دیری بنا ایسته قالینی هو ساچوکی دیره سر سبزی پوره احتیاط او خا مو شی او دفاکترانو دکوتو مخی ته دگنی گوسی اوقطارونو نشتوالی دی. معاینات په همیسن وخت سره بیل کبیری. هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کسالی او کنای ایمنو ندی او وروسته دهغی جی د ناروغ نوم د کمپیوتر په واسطه ثبت شو نو موری کمپیو تر دمعایناتو یو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو گه د مر یض حالت دوی یتلای پواسطه

منعکس کوی. یعنی یو ډول عکس العمل بنسکاره کوی. دا تو ما ټیکي معا ینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتو مرحلی لکه دو ینسی تجزیه داد رار معایسته، دزوه اوسرود فعالیت کنترول، دویسی دوران، دباصری او اوریدو حس، دتغذیبی دستگاه، اوهمدا رنگه په پنخو کی ما یتو لوژیکی او تر مو گرا ټیکي معا ینی احتوا کوی. اوقوما ټیکي طبی مصاحبه په تیرو وختو کسلی داروغ پوره صحی حالت لبتوی. دستگاه سو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولې پوښتنو ته خوابونه ور کوی چه دیر دی پر مخ بنسکاری ټولی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی دمتخصصینو د نظرس یا تو سره یو خای دکمپیو تر حافظی ته ور سپارلی کبیری. چه وروسته ددوی دوره

خیر لو او تحلیل خنجه یو واضح او هر ایزه خیزه را پور ور کول کبیری. په لنجه چه کی یوه معاینه د داخله ناروغ غیو دنا کتر بوا سطره دتشخیص او تو صیه د تفصیل سره جی په را ټلو لکی کسلی ناروغ خنجه لاره غوره کوی یا په بسل عبارت کوی می تخصصی دقیق معا ینی یا تدای ته ضرورت شته او که نه سر ته رسبیری. د ۱۹۷۷ کال د جون په میاشت کی په (روسلاو) کسلی ډولمند کمپیو تر د مرکز دنا جلو طبی تشخیصو نو د پا ره جی دکا ملا نو یو صحی مرکز و نو خنجه شمیرل کبیری او تر اوسه پوری د نوری په ډیرو لیر هیواد و نو کی بیژ ندل شویدی پرا نسل شو. ددغه مرکز نقش کنترول او په تیره بیا په ډله ایزه تو گه نفو سود او یو گرو یونو صحی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی جی دژوندانه داوریدو په هرو دوو کلو نو کی تر سره کبیری. دنا جلو نارو غیو د سمد لاسه تشخیص دمرکزونو د منخ ته را تک ما هم دلمری ځل لپاره د ۱۹۶۰-۱۹۷۵ کلو نو تر منخ د امریکا په مستحده ایالاتو کی منخ ته راغلل. وروسته تر هغی خو سوه داسی مرکز ونه تا سیس شویدی جی زیاتره یی د امریکا په متحد ایالاتو او جاپان کی دی او همدا رنگه په چینو نورو هیوادو نو کی لکه بریتانیا او سویدن هم تا سیس شویدی جی د تشخیص او سنجش په وسایلو او کمپیو تر سمبال دی. هر یو ددوی خنجه د هغی د نو یت بوری ایزه لری او د هغی د څرنگوا لیر سره

په ورځ کی ۲۰ څنجه تر ۳۰ پوری ناروغان معا ینه کوی. په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانگه تاسیس شوی او مخ په انکشاف دی ده جی د طبی وسایلو په تولید او تقدیم با ندی تر کز لری کومه جی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی نو خنجه (ډولمند) دویرو تجربو ډکو او اما سو مرکز و نو خنجه گنل کبیری اود همدی مقصد د پاره متخصصین خارج ته طبی مسلا سی تشخیص رهبری مرکزونو ته لیز ډول شوی وو. دغه پیشقدمانجنیر (بو گملا و لایسو سکلی) په هغه وخت کی په ورو مسلاو کی د یو لیند دکمپیو تر د فابریکی مدیر او همدارنگه ډاکتر (جا ینا بسلاو سکا پرش) ددوی مسلاود ستر روغتون دمدیر له خوا جی د منخلی مقام له توله خوا پوره دنا تید وپ وومنخ ته راغله (دوور سا یلمین) دصنعتی تاسیساتو کار کوونکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیاری نی خارج ته دسا درا می محصولاتو په زیاتوالي او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و شو د.

دو ولما مرکز دمنخ ته راتگ په لمری کال کی ... ۲۲ خلک و قا بسوی صحی کنترول لاندی و نیول جی د هغی خنجه ۱۵۰۰ تنه ناروغان دزیاتو معا ینا تو او چینو مسلا سی ندا ویو د پاره روغتونو ته ولیر ډول شول. ددوی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لری.

و بنیانه سپی

و بنیانه سپی دپیش پرانگ له کورنی اوخوله لگونکی زوی دی او په شمالی امریکا کی په خو ډوله پیدا کبیری. نوموړی سپی په دی وقتونو کسلی له پخوانه لیره موندل کبیری او په ارتو وونو کی ډیر لوی مغلق او بیچلسی سوری جی گنیزی شکل ولری خانه جوړوی. دغه سوری خنجه د گنیزی په شان جوړوی جی دورښت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له بلی خوا دغه سوری دیونبار پشان لوی جوړوی جی په زرگونو دغه شان سپی ټکسی خایبیری او په ډله ایزه تو گه خپل بچیانو سره په دغه خو نه کسلی خپل ژوند پای ته رسوی. او ششپ له خوا خپل دخونی په خوله کی ترسپاره غایبی ترخو جی دخپل دښمن جی بازان، ماران، ایسری او داسی نور دی وویروی. نوموړی زوی په کال کی ددو بچیا نو پوری خیر وی چریده بچیان تر پنخو میاشتنو پسوری غنیمیری اوهری خواهه خفلی او شنی وایسته د ده خاتگری خوراک دی.





صحنه بی از رقص باله

ترجمه «ذهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر بر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزار ها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تبارز نمود و این دو طبقه دوارساناز از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دسترنج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سرنقش خود خویش را، بدست توانا نوازا زندگانه خود گرفتند.

این میرهن و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تبارز داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و سایر تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسبی های سو سیالستی به استعمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته تواند.

همزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و موسس آن لنین فیصله نمودند تا یک کلتور درخشان سو سیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروز مندان که یک سیستم سو سیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور و جود نداشت. برای درک ضرورت این امر باید گفته شود که زندگی مردمان شوروی، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراتوری روسیه و تا شام انقلاب اکتوبر، از چه قرار بوده است. لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است:

«در هیچ کشوری بقدر روسیه، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمایی نگرفت. این جاهستی و دسترنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگاه میدارند. زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و از هر گونه حق ملکیت محروم میباشند». خلقهای که در تحت سلطه تزار های روسیه بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و در بین ساکنین دانا، نویسنده گان و آرتیست های معروفی جهان نه

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف سوف دی متری، مندلیف، الکساندر پوشکین چایکوفسکی وغیره شامل بسودند بلکه اشخاص با شهابیتی مانند تاراس شفچنکو (او کر این) فرانسسکوف-زلیا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی شیر نوائی (ازبک) امامی کائین بایف (قزاق) و امثال آنها کما فی بودند که از کلتور سرزمین های شان لغات یاد میگردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسیه شرایط طوری بود که کارگران وزارت معادن برتلاوه ای که هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالعه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی ها بربنصب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در جهل و بی سوادگی بسر می بردند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصد و بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بی سواد از سر زمین های شان نابود سازند.

وضعیت قبایل کوچی و مردمان ساکن بیه و کناره های شمال، شرق تور روسیه، از آنچه که گفته شد تارسیک تر است»

بایست تذکر داد که سرنقش زلسان از آنچه گفته آمدیم نیز معشوش ترسیاه تر بود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود بکه این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام دهد.

این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رقتبار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و شوهران هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروش میرسانیدند یا حیوانات تبارز میگردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تبارها مرد ها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها نداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کمونیستی چگونه این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لنین عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراهی صفات خوب بی که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نمایی با شد.

وی اصرار می ورزید که ما باید تماما کلتوری را که امپراتوریست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بنیاد کنیم چه مامجوریم از کلتور سابق تنها سیستمی دانستن ها و معلومات ساکنین، تکنیک، کوچی و آرت را کسب نمائیم زیرا بسون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونیستی را، بوجود آوریم.

این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق به تنها جدایی، کلی ندارد بلکه تمامی جنبه های خوب کلتور دو را بجا گذاشته را در بر دارد.

انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومیات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنیک لوزی نماد، بلکه یک دگرگونی همه جانبه را، در همه ای آن چیز های که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سو سیالستی کمونیستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد باشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمامی جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میداد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی سازی خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تا شمای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید آمدن یک دولت کارگری را تشکیل با وجود مشکلات و پراکنش های متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمامی خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و واژه قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهنای شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۲-اولین کانگرس مس منحه جمهوری های سر تا سوری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویر رسانید و در این اعلامیه اظهار عقیده را سخنگو کرد که فد را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقتنا پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم پیش از این مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای بیسوادی از آغاز انقلاب اکتوبر بر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اواخر سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کورگری سپری نگردیده بود پراپلم های بیسواد را بکلی از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود نمائند تحریری نداشتند الیا ایجاد کرد و تمام ملیت ها و خلقهای آن سرزمین فرست یا فتنند تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با شکالی که تا آن زمان، به آن آشنا نی نداشتند، ملتفت گردند و در آموخن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لیستیست در پهلوی سایرکارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عقاید سوسیالیستی یا یگذاری شد شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نمائند گری و پشتیبانی می کند.

لیونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تمام ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دار می باشند و کلتور سائرمیلیت ها را، برتر می سازد.»

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنرنمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فو ق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگرا ن، نو یسندگان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فلم سازی، برای این چنین انتخاب زمینهای مساوی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پسروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که انسان را بی مپسا به تحسین و امید داشت و نمائندگی با نمائندگی لیاقت و مهارت هنرمندان و آرتیستان بساین حقیقت میرسد که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بسوی شگوفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

و بر نفوس اروپا و امریکا بازدید به عمل آوردند و با هنرنمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهرهای موصوف واقع شدند و از این هم بهتر اینکه موسیقی نواز معروف اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کوفلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراک در مسابقه های بین المللی حائز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موافقت نامه های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسانیده و مسالانه بیش از یکصد هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها بازدید بعمل می آورند.

نمائندگی و علاقمندان بیشمار دارند. چندسال قبل بیش از صد موسیقیدانان و سرایتدندان یکصدوسی گروه هنری و آرتیستان، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقت های چشمگیری بازگشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمائندگان را، برای دو-ستاداران شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و نمائندگی های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقت آن، تلاش ها و کوشش های موثری صورت می گیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارتکسترای سمفونی، پیانو نوازان، ویلون نیست ها، هنرمندان تیاتر و سینما، نمائندگان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان وارنستیان کشور مذکور به موفقت های درخشان رسیدند و میرسد نمائندگی و قابل قدر است نمائندگی آنها موفقت ها و کامیابی های آنان نمایشات سرکس و هنرمندان تیاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشورها ای جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمائندگان چنان با توانائی و برقص اجرا می شود که نمائندگان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تیاتر بالئوسوی بارهادر باریس، وارسا، برلین وینا، ماتریسالی اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارتکستر ای مردمی و استروما تئل اتحاد شوروی در پنجاو پنج شهر امریکا، کنسرت دادند که طرکسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و ترائه های خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتیست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کمپری اکتوبر، تنها هنرمندان مسکو و لنینگراد حائز جایزه می شدند و هنرمندان سایر شهرها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراک در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عموم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کما می می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنرهای نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیسی معطوف گردیده است.

چنانچه از نمائندگانی که غرض نمائش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و وانمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر با علاقمندی فراوان دیدن نمودند.

آرتیست های اتحاد شوروی مسالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلو یزیون می بینند ده تا یکصد ملیون نفر از نزدیک نمائندگی میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سرتا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلسون نواز معروف «ویکتور تری تو یا کوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانان ملی دسته جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهلوارشان

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سرتاسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:
آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصصت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشورها جهان واقع گردیده و نمائندگی کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کمپری اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است. مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و آرتیستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهرهای بزرگ

ما بخاطر صلح و آزادی

مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه
پولیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقد شده وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دموکراتیک عربی صحرا وی راتا نیمه سپتامبر سال جاری ۱۹۷۸ کشور جهان و جبهه پولیساریو را اکنون حتی اسپانیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - موافقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دموکراتیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شده چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کودتای دو لتی دهم جولای سال ۱۹۷۸ در موریاتانیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذاکرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا موریاتانیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه موریاتانیا جبهه میهن پرست پولیساریو را بمنابه یکا نیه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دموکراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسایگی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این موافقت نامه مطابق فیصله نامه های سازمان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صورتیکه آنها از سیاست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپانیا نوری آزاد ساختند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خویش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیاست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استقاده از نا پالم و فاسفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعمار را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمومی جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مراکش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مساله صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، سازمان ملل متحد و در کنفرانس های کشورهای پیرو نهضت عدم انسلک با برخورد حمایت گرانه از مبارزه خلق ما فیصله ها و تصاویری به عمل آمده است.

این سازمانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند.

در آخرین جلسات اسامبله سران دول یا حکومات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنونی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حقی تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذاکرات بین اتحاد شوروی و ایتوپی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذاکرات هژده سپتامبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصوبه کنگره های اولی و دو می پولیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبارزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپانیا نوری عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آورند. از یورو اسپانیا نیز در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مراکش و موریاتانیا پیرا منون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپانیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسایه تان عقد گردید چگونه دستخوش دگر گونی شد؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی سازمان و عضو شورای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد:

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلومات ارائه نمایند؟

جواب - پولیساریو، مخفف نام سازمان ما بزبان اسپانیا نوری است یعنی: جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمنابه سازمان رهایی بخش نیرو مندی بوجود آمد. در اولین بیانیه که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپانیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعار پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده

این اثر نقاشی گویس شمابر خاطره های ادبی منکی است و اثر پینده آن به شیوه خاصی یک اثر ادبی را در پورتسیت گوگول بصورت عمیق توضیح مینماید .
یو گین پا را شکیف ، رو مانیا نی نیز در جمله پرندگان جا یزه شامسل است .

و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هستی است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی سیمگیری ژان ریلکا ، نقاش پو لندی که مستحق تصدیقاً به گر دید بخاطر تجارب دلچسپا و در خاطر ها با قسی خواهد ماند . «ملیشیای ملکی» به چنان زیبا نی مجسم گردیده است که گویسی از و رای شیشه رنگین مشاهد میشود . اشخاص در لباسهای متحدالشکل شان کمالاً رو ما تیک به نظر میرسد «دوشیزه در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با روحیه وقت رسامی ایجاد شده که بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه گوشش است برای انعکاس واقعیت خار جی کیمکیو لا ، نقاشی شوروی فضای شهر رادر شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷

سهم خویش را در انکشاف سبک وا بند یو لوی ریا لیزم ادا نمودند . جای تردید نیست که نما یشگاه طور شایسته یسی بهرام خود رسیده ، زیرا هنر مندانش جوان نظر گاه های گسترده هنری و روشهای تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند . او لگا بو لگا کوفی ، برنده جا یزه ممتاز سه پا ر چه نقاشی به نما یش گذاشت :

«نمایش» ، «زندگی خاموش با یک رقص» و «ن گوگول» این آثار به انسان درس اخلاق می آموزد که خاصه کار خلاق این هنر مند است . «خاموش» در نیمه تاز- یکی فرو میرود ، نما و بر در فاصله های خیلی دور نما یان میگردند و گویس قرنها از بیننده فاصله دارند .
«نمایش» ، خاطره های زیبا رو یان عامه پسند روسی را در دلها زند میسازد که شعبده بازان و اکر و با تهای د عکسه حتی نما یش به بیننده ها مهارت شانرا نشان میدهند . این اثر تخر به یک انسان ساده لوح را تشیل مینماید که برای نخستین بار با هنر مواجه شده و آثرا با مهارت نما یشگران تعریف مینماید . چنان تأثیر عمیق در زندگمی خاموش ولسی سر و سامان «گوگول» که ترقی رویاها است ، نیز نهفته میباشد



خاطره های ابو کالبتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

رجه فخرالدین جما لپور
(از صوفیه بوز)

نظر گاه های گسترده هنری در نمایشگاه بین المللی نقاشان جوان در صوفیه

دومین نما یشگاه بین المللی و مسابقه نقاشان جوان که اخیراً در لگا رخا نه ، هنری صوفیه برگزار شد ، ۲۵۷ پا رجه نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه ممتاز صوفیه به او لگا بو لگا کوفی ، هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ، فابیان پال ، هنرمند مجارستانی و ملیکوبوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم



نمایش ، اثر اولگا بولگا کوف هنرمند شوروی



ترس

چرا میترسیم و علت آن چیست؟ گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید؟

اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید؟ چرا در خیران بیشتر از پسران میترسند؟

این ها سوالاتی است که بکعبه از خوا- نندگان از ما نموده اند به جواب این سوالها بپردازیم:

ممكن است هرکس از چیزی بخصوص بترسد مانند ترس از وجدان، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ...

ولسی يك عده هستند که از چیزهای بیجا و بی مورد ترس دارند. مثلا ترس از از تازیکی، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر.

علت وانگیزه که باعث این ترسها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است. امروز بکعبه از جوانان و نو جوانان از ترس شب میترسند علت این ترس را میدانید که چیست؟

علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و

نو جوانان در ایام طفلی از طرف والدین شان تهدید شده اند که اگر از شوخی دست نکشند شب بلان جا نور می آید و او را می خورد و یا امثال آن. این حرفها و این تهدیدها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد. اما این ما در آن و پدران غافل از این بودند که روزی فرزندانشان ترسو بار می آیند.

چند شب قبل در خانه یکی از دوستان میمان بودم این دو ستم يك پسر به سن هفت و يك دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از بلان خانه آلبوم عکسها را بیاورد، چون آن اتفاق تار يك بود، دختر جرئت نکرد که به اتاق قدم بگذارد هر قدر گفت سودی نه بشنید تا اینکه پدرش به قهر شد و خواست او را لت و کوب کند. من مانع این کار شدم و برایش گفتم: دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو بار نمی آوردی امروز او گناهی ندا رد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه



اگر از حرفها و کلمات را درگوش او دروقتی که هنوز کودک بیش نبود نمی خواند امروز دخترش ترسو بار نمی آمد.

دوستم قبول کرد و دانست که اشتباه از خود او بوده است. اگر او در گذشته اطلاشی را به واقعیت های زندگی آشنا میساخت، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به این مشکل گرفتار نمیشد.

یکعده دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه. بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نفس میداند از همین روجه اطفالو کودکان شان بارها گوشزد میکنند که از پشک حذر نمایند. این گوشزدها بالاخره کودک را که حالا به نو جوان و جوان تبدیل شده است ترسو بار می آورد. اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

فرزند زمان خویشتن باش

درین جای شکی نیست که زندگی دیروزها با زندگی امروز ما تفاوت کلی دارد.

اگر دیروز در زندگی اجتماعی، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم بنا براین تعجب میکنیم زیرا شرایط و دشواریهای که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگی اجتماعی و خصوصی خود رسیدگی نماید و با آن را سر و سامانی دهد.

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است.

این يك حقیقت انکارناپذیر است که نسل امروز در روشنی ارزشهای انقلابی-مردم نورد نسبت به گذشته از مزایای يك زندگی بهتری برخوردار هستند و هنوز راه درازی باقی است تا به آن زندگی ایده آل و دوست داشتنی رسیدگی کنیم.

با پیروزی انقلاب فکر مند نور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شد و امید می رود در آینده نزدیک تمام خلق کشور ما به زندگی ایده آل خویش برسند در این جا و وظیفه هر فردی است که در این مساعی برای تسریع و سرعت بخشیدن جریخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند.

کارهای جوانان طلبا نه که امروز در بخش های مختلف حیات اقتصادی، فرهنگی و کاری و ساختن از طرف خلق با شما مست ماصورت میگیرد مویده این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی زندگی را باز یافته اند.

از خود گذری و ایثار در راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده میشود.

امروز جوانان ما با یکبار انقلابی خود

ساخت و پنجه میدهند و برایشان دلایلی میترانند.

در حالیکه اگر به این حیوان آزاری نرسد هرگز ضرر ندارد انسان نخواهد بود.

بهر حال این ترس چه از حیوان باشد و یا از چیز دیگر زاده تربیت نادرست والدین است.

خوشبختانه امروز خانواده های جوان ملت از این موضوع گشته اند که برای اطفال شان که در آینده به جوانان پر قدرت و پرتوان تبدیل خواهند شد درسی از واقعیت های زندگی را بدهند درس از مردانگی، ودلاوری، درسی از راستی و صداقت. زیرا در پسران توهین صفات است که انسان می تواند برای پیشرفت و برای مردش مصدر خدمات ارزنده شود.

از این دورتیب سالم و مطابق با شرایط و اوضاع و احوال زندگی امروزی و وظیفه هر پدر و مادر فهمیده و با احساس است.

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شك و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند.

جوانان خانواده دار امروز بدرستی این حقیقت را درک نموده تا وظایف پدری و مادری خویش را بوجه احسن انجام نمایند:

امروز تربیه کودک سالم و تند رست و وظیفه هر پدر و مادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحت مند و وظیفه خویش را درقبال وطن انجام دهند، شکی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدرستی درک نموده اند ولی در پهلوی آن جوانان باسواد و با احساس هستند بکعبه جوانانیکه کمتر به زندگی خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگی شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند. ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگی را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها پول و دارایی نیست که میتواند انسان را خوشبخت سازد.

این درست است که اقتصادی متوازن-سود-ت های زیادی در زندگی خانوادگی فراهم میسازد و این هم بجاست که نباید يك جوان جوانی دیگری را شریک فقر و بدبختیهای خود سازد ولی يك نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگی شان سرو سامانی بدهند و يك زندگی ایده آل را برای خود و خانواده خود بسازند آنانیکه ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان زمان خود است.

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طرس نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حیثیت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام مفاسد اجتماعی مبارزه نماید و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بیشتر از هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما معیا شده است ...



عزیز احمد عطایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در مسائل مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جزئیات امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذارد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چطور سعادت و خوشبختی خود را تساهل نمایم.

بخطرات نامین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پشتکار... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موقعیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در مسان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پشتکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

لموده و او باعث این شده که شوهرش از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خا نه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خا نه خوشش می رود و موضوع را با خوشیش مطرح میکند ضمن سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی يك ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوشو کدورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خا نه مادر شوهرش برای مدتی چندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این خا خا نواده یکی خا نواده قدیمی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی یا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خا نه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و ن اجازه او به خا نه پدر خود رفته است اغتنای به رفتن همسر خود دنمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

جوانان شریف و سعادت مند کسانی اند که با برگزیدن راههای مثبت و مترقی با صراحت صداقت، آزادی عقاید، معلومات همه جانبه در راه تأمین عدالت اجتماعی، علاقه به وطن، آمادگی برای دفاع از وطن، شرکت فعال در راه پیشرفت و تکامل وطن مبارزه و تلاش می نمایند. با اندوختن علم و دانش و کار شرافتمندانه در پروسه ترقی و تکامل فرهنگ، تخنیک، زراعت، اقتصاد و... سهم می گیرند و در بیکار علیه امراض خانمان سوز اجتماعی از قبیل بیماری های گونه گونه، مواد مخدره قمار، جنایت ... حصه می گیرند.

آری! جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند. همچو جوانان، شریف با آرمونها و ایده های مقدسش مشعل خوشبختی و سعادت را در دست دارند و میتوانند زندگی را زیبا سازند.

شکوه و شکایت، گله و گزاری

مسایلی که باعث کدورت

خانواده ها میگردد

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزرده گی قلب و روح است. این درست و نلی بعضی از خا نواده های ما در گله و گزاری آفتند افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای یک زندگی بهتر است نباید خا نواده های ما اوقات گرانبهای زندگی شانرا به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذاریم دیگر موقع برای کار نمانده باشد با شمیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثری خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه نا خواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکستی نیست در این مجادله به موفقیت های ناپسل آیند و با برعکس چندان موفقیت حاصل

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پانواده اند ببینید که يك موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. يك گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی يك خانواده، خانواده دیگر را تباه کرد.

وزندگی آنها را بکجا کشانید.

بدون شك شما هم با ما هم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر نمری ندارد.

خانواده هو شیار و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستغوب نکنند. خا نواده هو شیار و دور اندیش با ش احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود علم و فقیهت در زندگی خا نوادگی با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادت امید نشده و از کسی که سبب این شکست بارشان را دستخوش تباهی و فتنه شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

و گله و گزاری باز نمیکند، بلکه بر عکس یلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزاید تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوج به موفقیت دست یابند و لی در این میان وبی معنی و قعی بگذاریم خا نواده های جوان هستند خا نواده های بیکه از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقسوع این صبر کار نگرفته به مجرد کو چکتر یس و موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت میگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به کو چکتر یس زندگی را به آنها ی که کمتر مید انسد و موضوعی بزرگتر یس بر روی را برای ویانمیدانند اساس يك حیات مرفه و سعادت مند خود خلق کردند.

قصه از این قرار است: يك روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از يك ماه از ازدواجش خرافات که گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خا نه ما در شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن اذهسان رفت چند روزی او مهمان خوشیش بود تا خا نواده های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیری لد و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطور بکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و قتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش گو شزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار و گزاری نمی گشاید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خا نم خوشش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.



پیوست گذشته

م. عاقل بیرنگ کوهستانی

اکتوبر کبیر در رابطه با هنر و ادبیات

اشا ره کردیم که برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عیسی و ذهنی میسر باشد و اگر نه دراز نای تاریخ دیده ایم که میا رزات پرا گنده و نا منظم، فردی و متشت بر نتیجه مانده اند و به پیروزی نرسیده اند با ری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به یاد بود روز، یکشنبه خوشن از طرف کارگران سراسر خاک پهناور روسیه و در شهر های بزرگی مانند پترو-گراد، باکو، مسکو، انتصاب بزرگ بر ضد طرفداران فلسفه متحجر جنگ!

صورت گرفت، چون پیش از این کارگران آن شعور را یافته بودند که به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد، در آن روز تنها در شهر پترو گراد (لینن گراد امروز) حدود هزار کارگر دست به اعتصاب زدند و خواهان خانه ی جنگ داخلی گردیدند.

در این هنگام در این روز تاریخی و سر نوشت ساز تزاران متشدد برای سرکوبی آزادی خواهان و کسارگران شورشی، نیرو های نظامی خود را فرستادند، اما برخلاف پیشینی آن ها اندیشه های انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بود و آنان به صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند، در این هنگام منشویک ها و گروه های اسپر-

تو نیستی که دیگر گونی بنیادی را نمی پذیرفتند و به یک سلسله رفو ریم های سطحی از طرف حکومت بورژوازی موقتی به سرکردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می گویند که حکومت همچنان به دست بورژواها باقی بماند، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سوئیس به سر می برد، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت و از هفتاد و پنج زیر عنوان «نامه های از دور» دستور های حزبی را صادر می کرد و کارگران را به ادامه اعتصاب و مبارزه فرا می خواند. و ۱۰۰۰ در این نامه ها به جدیت تأکید می کرد که دشمن نباید توده ها را بیش ازین بفریبد. در این یادداشت ها، او نظر منشویک ها و سوسیالیست هایی را که فقط در لفظ انقلابی بودند و برای حکومت بورژواها را می خواستند به شدت رد می کرد و کارگران و کشتا ورزان را همچنان به ادامه اعتصاب فرا می خواندند. منشویک ها و سوسیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرا نرسیده است و شرایط کاملاً نرسیده است. اما، وایل این گونه دریافت هارا، بندهار های واهی و تحریف آمیز می کرد و پیرو ستیز و اعتصاب و مبارزه نامرحله قطعی و نهایی پیروزی تا کید می کرد و در اثر درخواست های بیو سته ی وایل

بود که نخستین شماره «پراودا» از گمان نشرا تی حزب پیشا هتک طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد، در این نشریه بود که مقالات آنتسین و علمنی پیشوای کارگران جهان به کارگران نیروی بیشتر بخشد و به راه پیشا ی بیشتر شان وامی داشت، صف خود را فرود ترمی کردند و برای آخرین یورش بر فراستیداد تزاری آما دگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ وایل، با زخمست فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به شدت از بندر گاه ها و راههای آهن و میدان های هوایی مراقبت می کردند. با تغییر لباس و قیافه وارد پترو گراد گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی یوشالی حکومت موقتی بورژوازی انتقاد کرد و آنرا پاسدار متافع طبقات حاکم دانست که طرفدار توده ها، در پترو گراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حد دو صد هزار می نو یسند به شور رهبر گرد آمدند و به سخن رانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند، با ورود رهبر موج اعتصاب و شورش و عصیان سراسر خاک روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت که نماینده بورژواها بود بار دیگر دست به خنده خویش و آتم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویک را به زندان انداخت، و پولیس های حکومتی در

روز نامه ی «پراودا» از گمان نشرا تی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش یک بار دیگر ما هیت پلید خویش را نشان دادند. وایل، از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چند لحظه پیش آن محل را ترک گفته بود.

وایل، در ۱۲ اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین فرمان قیام مسلحانه را به عنوان قرار گام عسکری اسنونی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلفن، پست، راه دپو، میدان های هوایی، راه های آهن را اشغال کردند، نیرو های اهریمن حکومت موقت تلاش های مذبذبه انجام کرد تا مگر بتواند انقلاب را بر سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتر به زندگی ننگین خویش ادامه دهند. اما این آرزو را با خود به سر بردند اما صبح ۱۰ صبح حکومت یوشالی بورژوا برای اسد سرنگون گردید. و به همان سر نوشت دچار شد که حکومت نیکولایا و تزاران بیدادگر. و به این وسیله قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد، چنانکه در آغاز اشا ره کردیم در این مقاله مختصر بر آن نیستیم که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث بپردازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تا ریح بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم، تا پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند و زنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱۴ یعنی سه سال پیش از انقلاب ۹۷ فروردین از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نوشتن را نمی دانستند، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد زمامداران تازه که با یکاه مردم می داشتند و نمایندگان را ستین طبقات محروم جامعه بودند در بی آن شدند تا معارفی متوازن بدست آورند و میان مکتب و محیط اجتماعی هتک فرهنگی و بیو ستنگی برقرار نمایند پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکو گرفته تا سر زمین های نور افشاده ی پاکوت های اجباری گردید، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که به یاری دانش است که می توان بر دشواری چیرگی یافت، و این خرد آدمیان است که جهان را دیگر گونی می بخشند و نو سازی می نمایند. و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹۴۴، ۶۴ درصد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعمیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش کتله بخانه ها را در سازندگی افراد به روشنی در یافته بود، از این رو به بنیاد کتله بخانه ها و مراکز فرهنگی توجه جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹، ۸۳۶۶ کتله بخانه ساخته شد و در این نو سازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندی ما نند: ای. و. میچورین، و. ک. ای. یو لکسکی و ای. پ. پاولف استفاده گردیده همچنان نظر پان اصلاحی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شوروی در حدود پنج

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نویسن به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پروتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌تواند به پیروزی نهای برسد مگر اینکه قبلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جهان بینی علمی مجهز گردیده باشد و با این ارتباط نقش نویسندگان، شاعران و در مجموع نقش هنرمدان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است. شعری که در ستایش آرماتسکای انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جلودان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌ها بی‌کفایتی که از اندیشه‌های مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت با یگا ه توده‌ای می‌پای بند و سرود رنجبران می‌گردند. نویسندگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گمان نظر بابت انقلابی در میان خلق عاقلانند. چنانکه الکسی ماکسیم و پیچ-پشکوف گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرماتسکای مترقی طبقه کارگر رابه باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جسمندی زنده نمی‌توان از تالیفات آنان در میان دهفانان کارگران و زحمت-کشان دیده پسوسید، رمان ناجودانه‌ی مادر او با توجه به آرماتسکای انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد های طبقات محروم جامعه پدید آمده است.

قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردارگری‌ها، خودسری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عوشکافی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌تزاری را باز می‌نماید و از مناسبات فرتوت جامعه‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورکی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دانشکده‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نویسنده‌ی گورکی را به پایان برد. کلاوش در آثار و دیدگاه‌های اجتماعی گورکی متضمن فرصت‌فرایان است، گورکی از ادبیات و نویسندگی در یافتن آگاهی‌ها نه داشت و شناخت او از مسائل هنری، شناختی عمیق است، گورکی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این را داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورکی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌گشا برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند. و نویسنده گورکی را پیشه سازند، گورکی در این کتاب بر ادبیات ریالیستی کسسه بر بنیاد جهان-

بشنا شد و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین تراه آرماتسکای اجتماعی مبارزه نماید باید، جریانی‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شا هکارهای ادبی نویسنده‌گان بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند، نویسنده‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری ماندگار بپدید آفریند، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند. و این آرماتسکای به تحقق می‌پیوندد که هنر مند از سواد کافی بهره مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نتابد، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نویسنده‌ای می‌تواند قله‌ی تالیف را فتح کند که آنچه را خود او در بیکران حس می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



بیکر ماکسیم گورکی در شهر باکو

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواند، با ری گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد آتش گسترده و دریا فست‌هایی عمیق از مسائل فرهنگی در راه تحقق آرماتسکای طبقه‌ی کارگر و بیکار انقلابی نمود و از زمین و نبوغ او ستودنی است و آثارش از جنم و ماندگارند. تشمندان جامعه‌شناسی نویسن ادبیات و هنر به منظور کلی فرهنگ را رو بشنا تعریف می‌نمایند، رو بنایی که در زیربنای اجناسی اثر می‌گذارد و امر دگر-گونی را تسریع می‌بخشد. و با این مقدمات، بنیاد های فرهنگی را که در امر تحقق بخشیدن آرماتسکای انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سو مورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌های ادبیات مترقی به وسیله کسان می‌مانند لومونوسف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندروویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگئی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونوسف، شاعر، مترجم و منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر بانی تا زهوسازانه دارد و در این راه تلاش‌های صمیمانه و انسان دوستانه کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیسیم و ادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و بیرون پیشا ری پیدا کرد. گریبایدوف، شاعر و نویسنده سیاست‌گسر نیز در گسترش مکتب رمانتیسیم که ما به از مسائل اجتماعی می‌گرفت گرفت‌های انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم انسان را بساز گفت و رنج او را شکافت و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیسیم را که گریبایدوف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیسیم بیمارگونه غرب نیست که مسائل اجتماعی را متوقف ایستاد و بتحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیسیم گریبایدوف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسائل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیسیم واقعی توان در ادبیات و هنر تفریحی کرد، او آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریالیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریالیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با سداد و اشاعه دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم روشی قدرت‌های اهریمنی و بیدادگرانه طبقات حاکم تا کید کنند.

(ناتهام)



به فردا

به گلگشت جوا نان ،
 یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
 که مادر ظلمت شب،
 زیربال وحشی خفاش خون آشام،
 نشاندیم این نگین صبح روشن را .
 به روی پایه انگشتر فردا .
 و خون ما:

به سرخی گل لاله ،
 به گرمی لب تبار عاشق ،
 به با کمی تن بیرنگ زاله،
 ریخت بر دیوار هر کوه چه
 و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه
 و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری
 و این است آن پرده نرم شگرفی

که می بافید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی
 که در باغ بزرگ شهر می خندد .
 و این است آن لب لعل زنا نورا،
 که می خواهید .

و بر برمی زند ارواح ما،
 اندر سرور عشرت جا ویددان ،
 و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب
 که می خواهید

• • •

شما ، یاران! نمی دانید ،
 چه لبها یی تن رنجور ما را آب می کرد .
 چه لبها یی به جای نقش خنده داغ می شد
 و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید
 ولی ما، دیده ایم اندر نهبان دوره خود :
 سر آزاد مردان را فراز جو به دار .
 حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .

و رنجی کاندرون کوره خود می مداخلت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،
 کسی ز ما

نه پای از راه گر دانید

ونه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی با ما تن ...

و این که می خندد بروی با ما تن ...

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا بپردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمد زهری

د مظلومانو مستی

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ
 دجا برو زورو رو لوو قصر و نـ
 و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو
 کبر جن دزمانو پلن پلن ختو نـ
 اوس به و گو ری مستی د مظلومانو
 به خو نخوارو ظالما نو قا تلا نـ

پیوند

د ظلم قصر

د ظلم له قصره تورلو گی جگـ
 د جاهه پری لگولی تی او رو نـ
 دلته دیر پرونی خیری دتورسرو
 دلته لوو ددیرو خلکو ناموسونه
 اوس دخلکو به داد گاه کی حاضریری
 ورکوی به درآلو جوا بو نـ

شمع ...

ای ! شمع عقل من
 آهسته تر بسوز
 پیگیر و با دوام
 در لایای تیر گهای خیال من
 روشتتر از ستاره اقبال من بتاب

• • •

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من
 و ندر کرانه های سپهر تصورم
 با ذوق آرزو
 امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

• • •

در ژرفنای عالم اندیشه های من
 آنسان که برق میچهد از خنده شهاب
 با کوکب امید
 سر بر کشد ز دامن.....

اندر میان ظلمت پهنای خاطر
 سوزان و شعله ور
 تا بنده تا سحر

پرتو فشان باش و فروزان و جلوه گر
 حقا که در فروغ تو یابم ره صواب
 نور محمد «فیضی» اسفنده تی

نامه‌ی برای تو

با سلام گرم
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین واز بانو پرده برگیرم
منکه چون نان کو دکو د لب خنجه بازیچه اش را بی تو غنیم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت
چشم آیا با من هیچ را ست خواهد گفت
کاش با من مهر با ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ
زندگی را با ترنم های رنگین نگاهت بسته می بینم
با من آن را مشگران را آتش فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکولی پای
با من از گلگنت زرین بهاران مژدگان می ده
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ما چون افسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشد بی تاب

یکنس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پر زبار شعله های عشق مردانیم

من سطرشانه هایم را بخر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر آنم را که بر نیلی غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر غنای بی بر

در حصار چشمها یت بندی لبخند می گرم

من نگاه مهر با نم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح نظارت میدوانم گرم

تا کدامین بنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه بی دیگر

خدا حافظ

فرهاد شبانی

پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم
زنجیر ز پای دل دیوانه گسستم
چندانکه بچشمان سیاحت نگر یستم
در محور نفتم همزایش بشستم
پیمان تو بی یستم و پیمان شکستم
من کشتش ای شوخ بدین عنکره گسستم

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یا ن
جز دل سیهی ، فتنه گری ، هیچ ندیدم
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوسپرا
می خوردم و مستی ز حد افزوادم و آنگاه
عشق ز دل خون شده ام دست نمی شستم

در پای کتم از سر آشفنگی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.



حماسه زمان

آریا ای مبین آزاد من
آریا ای جنبش دریای رزم
آریا ای خفته در رنگ های تو
خون گرم لاله صحرای رزم

توپناه مردم آزاده ای

تو پناه راد مردان غیور
در خروش تند دریا های تو
می خرد شد موج توفان غرور

کوهساران بلندت پر شکوه

شاهد آزادی های نوین
شرق را در عصر رستا خیز خلق
مرز بر هنگامه شور آفرین

زیر غروب دشنه گرم شفق

خون دشمن ریخت در دامان تو
سر کشید سوزنده در کام سکوت
آتش آشفته پنهان تو

کوه پامیر بام دنیا شد بلند

همچنان براوج های افتخار
آفتابی تا شگفت از شرق رزم
مخمل اهریمنان شد سوگوار

مستی حماسه شعر زمان

خفته اندر جنبش جاوید تو

در کران بیکران زندگی

خنده بارد (پرتو) خورشید تو

پر تو نادری از شیر غان

دنیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته و آگهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری می باشد ، در اینجا مقصد بنده دانستن ارقام و احصایه های حسابی نبوده بلکه مقصد از ترتیب درست خرج ، صرفه جویی و غایب در خانوادگی می باشد .

وظیفه والدین میباشد تا اطفال خویش را از همان وقتیکه کودک گشتن و یا به صنوف ابتدایی شامل می شوند به حساب خرید ، پس انداز و جیب خرج آشنا سازند و برای شان توضیح دهند تا پول خویش را که والدین و یا بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی ، تحفه و غیره برایشان میدهند چگونگی به مصرف برسانند ، اغلب کودکان دخل و یا غولک دارند که پول های خود را در آن جمع میکنند و موقع مساعده از آن استفاده میکنند و بیشتر برای مکتب یا سایر امور مدرسی و یا سایر نهایی بازی می خرند .

اطفال گاهی بیبانه های مختلف از والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر خود پول می گیرند و پول بدست آورده را از بازار چیز های غیر صحیح می خرند که سبب مریضی در آنها می گردد .

به تربیت آنها صدمه وارد می گردد . سوالی پیش می آید که چرا والدین به اطفال بی جهت پول میدهند ؟ والدین باید مطابق ضرورت برایشان پول بدهند نه بنا بر اینکه طفل شان نا زداست است و قهر کرده مکتب نمی رود . که چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده می باشد .

تئوری افکار عامه از طریق نشرات مطبوعاتی بزرگترین خدمت برای هوطنان میباشد زیرا هنگامیکه يك خانوادگی متوروشن فکر و دارای سوبه علمی باشد و اصححت که میتواند از صبه تربیت سالم در قسمت اطفالشان بر آید .

گاهی سخت گیری زیاد از حد سبب گمراهی می گردد بدین معنی که بطفل هیچ پول نمیدهند بیبانه اینکه طفل بازار خورمی شود درینصورت کودک برای بدست آوردن پول مجبور می شود که بدون اجازه از جیب و یا بکس پدر و مادر پول مسود ضرورت خویش را بردارد .

در خانوادگی که پدر و مادر زندگسی مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده کرده باشند و پولی را که بازحمت

از خریدن چیز های لوکس و تجملی بپرهیزند و چیزی را انتخاب نمایند که دوام کاری باشد اینکار سبب میشود تا پسران و دختران جنس های خوب و خراب را تشخیص نموده و جنس های تجارتمندی و بازاری را نخرند که اینکار يك نفع اجتماعی هم دارد و آن اطفال خویش بیاموزید .

بدست میاورند میدانند که چگونه برای مصارف خانوادگی مصرف کنند ، و هم اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و مصرف کودکان خود نیز میشود .

هر پدر و مادری باید بداند که اطفالشان ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل مدرسی ، گریه رفت و آمد و غیره ضرورت دارد و بهمان اندازه برایش بدهد برای کودکان کوچکتر باید خود و والدین و سایر مورد ضرورت را تهیه می نماید مگر دختران و پسران بزرگتر را باید هر ماه پول مورد ضرورتشان را برای خودشان بدهد تا وسایل و سایر مورد ضرورتشانرا خودشان تهیه نماید ،

تادختر و پسر امر و ز به خسرند ، انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده و هنگامیکه در آینده مردویان بزرگی می شوند و اقتصاد خانه و حتی کشور بدستشان سپرده می شود به طریق دخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته باشند و بوجه احسن از عهد آن برآمده بگردند .

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج همراه برای پسر و یا دختر خود میدهند باید طریق مصرف و استفاده در دست آنها نیز برایشان گوشزد نمایند .

خریدن چیز های مورد نیاز با بد برایشان گفته شود که جنس ، رنگ ، مرغوبیت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر بگیرند .



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش انتخاب و خریده است .

وگرخی نو باید به انقلابی روحیه و روزل شی . خو به پیره خوا شینی سره باید وویل شی چی هغه وخت چی به افغانستان کی دامیر یا لیزم مزدوری کور نی یعنی دیحیی غداری او فاسدی کور نی قدرت په لاس کی لاره دنورو هر دوول ، بدبختیو ، کپ اوونو اورنخو نو به خواکی زموون زیار ایستونکی خلک ورسره لاس به گریوان وه زموون زیار ایستونکو خلکو دما شو ما نو روزنی ته میخ یاملر نه کیده .

خو نان دی . نوددی لپاره چی دسبا ورخی دپولنی په جوړولو کی خپله واقعی دنده او رسالت سر ته ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی اوله ویای دکو خدمتو نو مصدر

د نقیب لیکنه

ماشومان باید په انقلابی روحیه و روزل شی

دایو مثل شوی ، خر کنند او بنکاره حقیقت دی چی دنن ورخی ماشومان دسبا ورخی دپولنی په جوړولو کی دپرستر او درانده مسؤلیتو نه په غاړه لری ځکه چی دنن ورخی ماشومان دسبا ورخی

نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور در حیطه بهبودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روزیین المللی طفل) هم بعینت یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز هم میخوانم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته برسی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیالان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و باقی موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بهبودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سوی ملی و بین المللی میباشد جلب نمایم.

روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صفحه هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گمر دیده است.

چون دلچسپی و مطالعه طفل مرهون مریون و زیست شناسان قرن هفدهم میلادی بحساب می آید پس لازم است تاسیر تاریخی و انکشافی این نهضت مهم را از نظر بگذرانیم تا باشد که دورنمای تحقیقات علمی امر و زی را در ساحت روانشناسی بخوبی درک و ارز یابی نموده بتوانیم.

از همه اولتر ذهنیت و طرز تلقی جامعه به مقابل اطفال در سیر تاریخ باعث دلچسپی یا عدم آن در مورد مطالعه روانی اطفال گردیده است. از ادبیات و موخه مربوط در اعصار و قرون متدای گذشته چنین استنباط می شود که توجه چندی

در حیطه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسده عمل نیا شده است.

چیزیکه نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بهبودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و طرز استسوی اطفال به سنین مختلف میباشد و بس.

بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عسیره بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حصه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای والدینش به با راید و ایشانرا در تهیه غذایاس و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و ذهیری اعصاب دست شان با نمودن نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احيانا اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلق قلمداد می نمودند.

از آثار و نوشته های هومر و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریبا مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بگرا های اجتماعی سیاسی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودش انسانها را به طبقات معدودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر گذاشته نمیتواند بدنی آینه است و ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمیگرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گرائید و تا دوره رنسانس بدین منوال بود.

خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مریون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعوض آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می گردید، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز در باره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گردید و تحقق پذیرفت فلذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و بهرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایلم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوریکه در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمیست و مریی معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش را تحت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولا برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خواننده و نوشته می توانستند تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوطه را بر سرای اطفال قابل درک و فهم میساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میدهند و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکنند. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد.

در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریبا نیم قرن بعد اثر «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

بعبارت ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربرت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام مونس کود کهستانها میشناسند.

در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تاثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و ماخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این تشریح از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی تا به در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و انجمن های علمی زیادی جهت اعتلا و بهبودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تأسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

مواد منفلقه و سه شاگرد ها مهورگی

سه شاگرد ها مهورگی اخیر موفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایر دیگر جنگی زمان قبل از جنگ لانیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بود. بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی از این سه شاگرد کنجکاو تلسکو دو دیگرد شدیدی زخمی و به شفا خانه انتقال داده شد. مهمات جنگی مذکور در محلی بنا به دستور لیسر گنه مخفی گردید بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوری است فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی، باکتر یو لوی واتومی را در آلمان ممنوع قرار داد.

مگر مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازن آگاهی بودند اما علت توری گزینی از این مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند. اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردن است. معلوم میشود که آنزمان تلاش برای محسوم مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاسیستی های مذکور صورت میگرفت.

نقش طبیعت در زندگی زنده جانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که مو جودات آن ها برای بشر فواید و منافع زیادی را برای او می آورد و انسان ها برای بقای خویش از گوشت، پوست، شیر و غیره و سایر پزیرو تینی آن استفاده مینمایند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند. بر خلاف هستند حیوانات بشما ری که موجودات آنها ما یسه ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده، پر از پت ها، علف های هرزه بشما میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است. لاکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیز ها در طبیعت اضافی و زاید مینمایند. لاکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهیمن نازگی ها ثابت گردید که گیاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بزمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دوباره مواد آن بزمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کودویا بهتر از آن کار میدهد. البته پس از چنین عملیهی زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد. بارانه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه میباشند. میتوان حکم کرد که همین گل های قشنگ و خو-



ترجمه و تنظیم از : میرحسام الدین برومند

یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی دیکتاتور سموزا

یک و یلی قشنگ در یک باغ مجلل واقع «آز و نکیون» از فواصل دور نوجوه پینده را بخود میکشد. این و یلی بسا شکه که نه سطر محافلین و با سبانا ن حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتا - تور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است. زور نالیستان گزرا ر شانی تهیه دیده در مورد اینکه دیکتا تور نیکا را گوا در همین و یلی قشنگ از مهمانان خویش گاه و بیگاه استقبال میکند. اخیراً ترو پی از خبر فورسان گنتوشوخی با دیکتا تور نیکارا گوا یعنی سموزا بعمل آوردند. سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد. وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند راه داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلح و امنیت و نو عهد وستی را برترین همه چیز میدانند. بعضی از مسئولین و استگنن مرا گول زدند لاکن برای من مباحات و افتخار است که در کاتگرس امریکا دوستان خود بی دارم که هموقت از من حمایه میکنند. این دیکتا تور مستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشد. جان مطلب در اینجا است که سموزا بار بار تا کید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و عرق ریزی شخصی خودش است، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرق ریزی و جفا نفسانی این مقدار را کسب نموده است، فعلاً مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متبانی را دزدیده اند. خیر پول های شخصی سموزا را بغارت نبرده اند بلکه دیکتا تور مزبور خودش پول مردم را به یغما برده و با جفا و لگری ها و حيله ها پیش باز هم او کنون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مزبور چه هنری دارد



سموزا دیکتاتور نیکارا گوا مرد حيله گرویزور

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده شیر دارند. شبوکه در بعضی سواحل با کار و تیسده و بعضاً نظر گلیر گیاهی آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بمحض اتیدن بروی زمین و انتقال آن توسط باد به آب بحر، آبرو عاری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده، تصفیه و فلتر مینماید. در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید مینمایند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد اهلی ساخته شده اند که از مواد

سعی مذکور در موارد بخصوص کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از علتهای زهر آگین عوسوم به «نوسر» کلبا یسلوز است بعدی خطری ناخوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به همچو گل ها شخص هلاک میشود لاکسن یا شکر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطان های پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاه های هرزه حتما کشنده اند چه گیاه ها بخاطر شای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اکتفا به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطر ناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرند ه های غار نگر وجود دارند که مرغ های زیادی را می بلعند. لکن چنین پرند ه های شکاری کنون در فارم های مخصوص طیور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند. نادبال گار های نسبتا عمده پر وند ه سر قدر تخنیک با سرعت سرسام آورش به تندی بجلو گام میزند با همان تناسب انسان ها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتر- یولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه دارو های جدید تهیه شده از نباتات می باشد. در سالیان اخیر حتی استفاده باکتری و الحقی ها برای حل بسی از پروبلم های زنده جان های کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسم ها بحالی با تات و حیوانات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما می باشد. امروز نظریه احصایه های نشا نداده شده تقریبا (۱۷)

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جان ها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسم ها یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متیاقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیا نیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کاملاً نا بود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگهداری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچ های اخیر میرساند که در سالیان اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات پرنده های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق تگر یسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها نشنیده باشیم موش های صحرا یی و گنجشک بهمان قسم که از یکطرف دشمن کشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندان های شیر عاج فیل و غیره چیز های ازین قبیل و انتقال آن در آسیا نه ها پشان و سایر موادی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیون ها انسان نجات یافته و با در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو وسایل شفا بخش یکی هم پنسیلین است. ممکنست فرزیر جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاش ها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاه ها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش های خواهیم داشت.

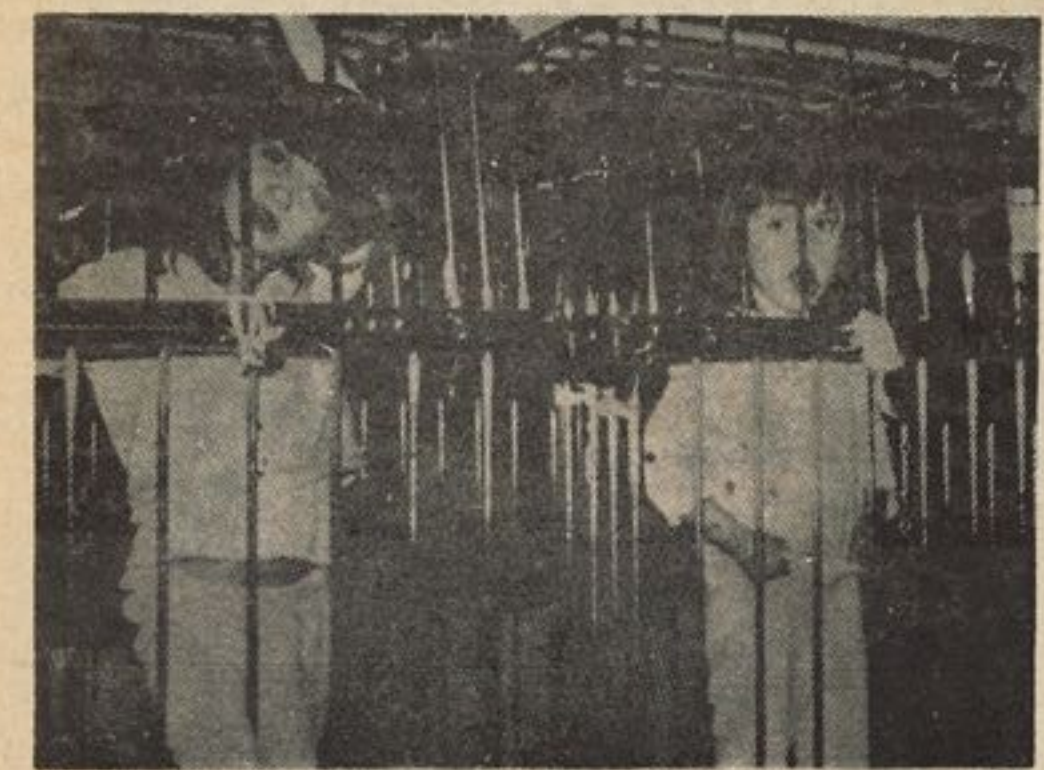
کودکان مبتلا به سیاه سرفه

در قفس ها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی مسی نشانند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نشود همه کودکان مریض را در شفاخانه ها پذیرفت. بخشی دیگری از شفاخانه

شماره ۳۵

نام برده شد گمبیل میدارند و آنگهی اطفال مزبور تا زمانی که در بیمارستان میمانند در میان بستر های قفس گون جاداده میشوند. ظاهرا اولیای امور بیمارستان چنین وانمود میکنند اطفالی که در بستر های قفس گون برایشان جاداده میشود باید از دیگران دور باشند تا مریض سرایت نکند ولی در واقع امر چنین نیست. این کودکان غربا و مستمندان اند که باید چنین توهین شوند و بسان حیوانات در قفس انداخته شوند. پس کرامت انسانی چه میشود؟ بعضا درد و شکنجه بعدی اطفال را اذیت میکند که ناگزیر والدین شان آنها را به بیمارستان مذکوره انتقال میدهند اما اطفال ناشدت مریض اوشان را در بستر نیندازد، کوشش میکنند از مریضی نامی نبرند و شکایتی نداشته باشند زیرا ترس شان مخصوصا و مخصوصا از بابت قرار گرفتن در



اینجا بزرگ و کریستیان دو طفل چهار ساله بیمار در قفس بیمارستان.

هنر پیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که مبادا هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتریت های نقاشی و همچنان مجسمه های گرانقیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. بسا گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی با آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را بیازد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتریت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیم های جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافتند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی از دیگر آثار رسامی شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری مسی باید. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتریت یا تصویر که با پندل و رنگهای عادی کار شده، تصویر هائیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه این پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازتابی از حقایق جامعه را همراه با هنر رسم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلافت هنری یک تصویر هنری و با یک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لکن برانندگی ها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خاصه یک عکس

سپری در جهان هنر

رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا کنید که رقص محلی هو پاک را دوست نداشته باشد و خود شی هم در جوانی این رقص را اجراء نکرده باشد. هیچ مجلس بدون رقص هو پاک برگزار نمیشود. این رقص که خیلی ها در اوکرا این مروج است در مجا لس شب نشینی و عرو سی ها، در جشن های ملی، روستا ها، در کار خانه ها و پارکها و شهر، در هر جا بیکه جوا-

نان گرد می آیندو در هر موقعیکه مردم شادو خو شحال می باشند، اجرا میکنند. سوا لی پیدا میشود که محبوبیت عمو می این رقص محلی ودو ست داشتنی در چه چیز نهفته است؟ گفته میشود که علت محبو بیت ایسن رقص در آنست که:

«در این رقص خصو صیات اخلاقی و شور و شوق مردم وزنده دلی، نیرو و مهارت و رشادت و ازخود گذشتگی آنها به نحو بارزی آشکارو



هو پاک رقصی که در آن خصو صیات اخلاقی و شور و شوق و زنده دلی مردمان او کرا این بخو بی آشکار میگردد.

برای هنر پیشگان آما تور بشمار میرود. استا دان این رقص (هو پاک) در او کرا ئین همواره میکو شنند تا شا گردا نی داشته باشند تا این هنر محلی شان هنوز هم به صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و پیش برود. رقص هو پاک در هر گوشه و کنار شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا- هان زیادی دارد حتی گفته میشود که خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی به این رقص می پردا زند و در ظرف کمتر از یکسال آنرا خو بتر فرا میگیرند که بعد هایشان در مجا لس و شب نشینی ها به همچو رقص می پر دازند.

نمایان میگردد. همچنان در او کرا ئین هزاران گروه رقص آما توری وده ها گروه رقص حرفه ای این رقص را اجرا میکنند. ولی دیده میشود که رقص هو پاک معیار و سر مشقی هم برای هنر پیشگان حرفه ای وهم

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر جان سپرد



ماخروش گریه ها و نفیر فریاد عارا از سالون های تیاتر می شنویم. از تماشاخانه ها از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا از روی ستیز گریه های زندگی رابر تماشاگران می کشود. و صد ها چشم جستجو گری که مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه مرگ او بر طوب اندونمانک.

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری، کسبیکه سالها بر ستیز تماشاخانه ها و در قالب کترها تماشاگران راسر گرم می ساخت. او که با نوشتن درامه ها بر بدی عاخرده میگرفت، و او که همه چیز عستی اش تیاتر بود و... جانسپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند بسختی غمگین ساخت.

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عر ب ۱۳۱۴ در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک خانوادۀ تقریبا بی بضاعت زاده شد.

وا ز زمانیکه بیای خود برخاست، به تیاتر روی آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت. او شیفته تیاتر بود. و همین شیفتگی او را بران میداشت تا در همه جا و در همه وقت کار تماشاگری راسامان بدهد. لذا دسته های هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد آنانرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه های راسرو صورت می بخشید و این هنر را در هر جا عام تر و همه گیر تر می ساخت. رهسپار دورترین روه تا های کشور میشد.

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از تماشاخانه، میرفت بی درنگ و خستگی ناپذیر. او خود درامه می نوشت، خود میکا می کرد و خود دیکور می ساخت و بالاخره خودش بود که آنرا کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را تمثیل میکرد.

صدوری در بدترین شرایط دست با یسن کاری زد. محدودیت های مادی از یکطرف و اختناق ناشی از دقت هنر در زمان حکمروایی آل یحیی از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر میداشت. ولی هیچگاه از راهی که آمده بود برنگشت.

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت. او آنقدر درین امر مشهک شد که با تلاش سه در صفحه ۵۴



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

گروه هنری صدساله‌ها

این گروه در جهان یگانه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال می‌باشد و بطور مکرر بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا همیشه (ابخازی یکی از جمهوریت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریت گرجستان شامل می‌باشد. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر می‌رسد و با این شهر سوخومی می‌باشد).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه می‌کند که را جمع به برادر های قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکو لته طب پو هنتون‌هاورد را جمع به این اشخاص چنین گفته است : (این‌ها واقعا اشخاص خوب شایسته اند زیرا همه بر اثر زنی بوده و کار های خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند.)

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنر های ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثال های او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالونهای شهر گاکرا می‌باشد. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. اولین هنرمندان این گروه زندگی را بدینگونه گفتند، اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحادیه شو روی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال می‌باشند و در این جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می‌آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحاد شوروی

رویا اشتراک ورزیده است منجمله در مسابقه هنر اما توری در مسکو، در مسابقه رقص های ملی در تبیلیسی یا یتخت جمهوریت گرجستان اتحاد شوروی، و در مسابقه بین المللی هنر های قوق لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آواز خوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تاحال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام گوداوت زندگی می‌کند. در حال حاضر گوداوت یکی از استراحتگاه های مشهور اتحادیه شو روی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت ربل و غیره مواد

ارتزاقی بپردازد اما پدر داوید توان پرداخت این پول را نداشت. وقتی که در کودکی از پیروزی انقلاب آکتو بر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتنی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد. تا رانش در جوانی اش تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در موسم جوانی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروا بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریت خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سرگذشت خود چنین میگوید : «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروا آگاه نبودند و من مجبور بودم تا خود بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کار های خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم، القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروا باوجود آمد، اثر زنی و عقیده راسخ به ما امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم.» در او لیسن پلانهای پنجساله شوروی تارانش بقیه در صفحه ۵۸

د تاریخ په تکامل په اوردو کی د خلکو او شخصیتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشری تو لني چېک اونه در بدلون لکي پر ختنگ د لری بنسې ته بدلون ور کسری دی د بشریت دریمه برخه د سوسیالیزم او بی طبقو ټولنو د جوړولو دپاره هلې ځلې کوي د لری لوی استعماری امپراتوری دپه پوی شوی دی ډیر مستبد او ظالم رژیمونه چې کلونه کلونه پر لیر شوی و له خا ورو سره بر ا بر شوی دی یو زیات مسیر ټولنو ته د مخکې دیمخ څخه مجوه شول او په لسگو نو لوی شو۔

لڼونه منځ ته را غلل او د زمانې پرمختګ په وړاندې روان دی د تاریخ زور او چېک حرکت ویده ملتو ته او پر گټې د غفلت د خو لسه راو پښی کړی دی د ارنجا عی او متر قسی فوتونو ترمنځ بی امانه مبارزه روانه ده زوی منکو ری د نو و فکر و نو سره تصادم کوی په ټوله لری کې د جمل باتوسیند ځپانسه شوی دی د مینې او کر کې د لیکې او بدی د متضادو احساساتو سر کښه سو پان په مستی را غلی دی ، نو آیا دا ممکنه ده چې د تاریخ په دغو ځپاند و پېښو کې کوم نظم او هدف وپېژندلی شو ؟ آیا تاریخ پېښی د تصادف محصول دی که ددوی تر منځ کوم اړیکه شته ؟ ما پښ او د بشری زو بد ډیپریو پېریو تجربو ښودلی ده چې د ټولنیز ژوند په پدی دیمینې قوانینو له خوا اداره کیری خلک کولای شي چې د ټولنیزې بر۔ مختیا او اجتماعی پېښو ترمنځ اړیکې وپېژنی او د هغو څخه په عملی ژوند کې گټه وا خلی۔

ددی لڼم سریزې په بنسټ و یلای شو چې خلک نا ریخ جوړوی خود خپل میل او آرزو په اساس نه بلکې دیمینې شرايطو سره په اړیکه او تر ټولو زیات دپه دی نعتو سو د تولیدی طرز سره دپه لیکو په اساس خلک تاریخ جوړوی لکي قوت بللی شو و۔

په همدې اساس لکه څنگه چې سو لید د تکامل په اړه دوی کی د ما ده څخه بېچلې او د کښت څخه منځ په یو رته دودی په حال کسی دی نو د خلکو رول هم د تاریخ په جریان کې بدلون مومی دغه راز په تاریخ کې د خلکو رول هم د ټولنی تکامل سره سم زیات لیری لکه د لری دکار گرانو ستر رهبر چې خر گند کړی ده : «په غره اندازه چې سو لڼیز نجو لات زور او هغه و ظیفی چېس د ټولنی دودی لپاره سرته رسیری جدی وی په هم هغه اندازه هغه پر گټی چې د تاریخ په جریان کې گډون کوی ډیر پرا خس او رول بی ډیر فعالوی»

دغه راز د ټولنیزې ودی سره جوخت حتی د نا ریخ لیکلو طرز هم بدلون مومی او په هغو پر منځ تللو مترقی ټولنو کې چېسی سیاسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې وی نو تاریخ ریالیستیکه بڼه غوره کوی دافسانې اوهنی لیکونو دجوکات څخه آزاد یری ، او یوازی دپه جها نو او نورو مقتدرو اشخاصو پر قهر مانو باندی اکتفا نه کوی د مثال په توگه کله چې په اروپا کې د نیشنلیزم ناروغی منځ ته راغله اود کیتالیزم تر څنگ ودریدل د لری سیاسی تاریخ هم په خطا ایستو لکي نو گه منځ ته را غلی او د هر هیواد دموکریټو په تر وسه وسه ل پسا ایستی چې ټول بڼه خصو صیتو نه په خپل هیواد پوری اړوند کی او ټول نا و په احتمال

او خصو صیتو نه په نورو هیواد و پوری لری په همدې اساس وایو چې د تاریخ اساس پر او نه هغه وخت تشخیص کیدای شي چې د ټولنی اجتماعی سیاسي او اقتصادی حالت در پښی بدلون مومی او د استعمار جیا نو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا گسی په لاس کې وا خلی۔

په تاریخ کې د خلکو رول یوازی په پدی پوری اړه نه لری چې دوی تولیدی قوتونو ته وده او انکشاف ور کوی او ددغی لاری څخه ددوی ټولنی دجوړښت لپاره سریزې برابر۔ وی بلکې دوی هغه قوت هم دی چې د انقلابی عملی آزادی بخښو و لکو نهستو نو او متر قسی گارگری جنبشونو د هیری اوسرنوشت پاکي ، شک نشته چې د سو سیاسي نظام دجوړښت څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت لمرته وینی خود وی مبارزی او انقلابی هلې ځلې د هغو مېمو عوا ملو د جملی څخه دی چې د سو سیاسي لڼی ټولنی د جوړښت سبب شوی دی۔

دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودی اوتکامل محرکه قوت هم دی لکه گوا کسی چې په دغه هکله لیکي :

(خلک نه یو ازی هغه طاقت دی چې ما دی نعتو نه تولدی وی بلکې د معنوی ارزښتو او یوازی بی یا په منبع اوسر چینه ده) له همدی امله وایو چې د خلکو کار او زحمت د علم او هنر سر چینه هم ده ځکه چې خلک نکلونه ، غزلی ، شعرونه ، قصی ، حیرانوتکی۔ نغا وی او خونند وری هنر او نور اثار منځ ته راوړی لکه چې وینو ډیرو پیاوړو هنر مند ا نو تل خپل غوره اثار په هر ځای کې چې وی د خلاق کار په نتیجه کې د خلکو دمنځه را ایستلی او بیرته بی نو موری موصو۔ عات د خپلی هنری استعداد په مرسته په هنری گامه سمبال، خلکو ته وړاندی کړی دی۔

با بد وویل شي چې د خلکو مفهوم د تل لپاره ثابت اوتغیر نه منونکی نه دی بلکې په لومړی سر کې خلک دز حمتکنا سو څخه عبارت دی او یاپه هغو ټولنو کې چې نه پخلا کیدو لکي طبقا تر تصاد مو جو نوی ټول استخمار شوی قشر ونه او طبقات د خلکو په جمله کې راځی او برعکس ټوله استعمار۔ جیان د خلکو دښمنانو په کتار کې دویسری خو بیا هم لکه مخکې چې وویل شول د خلکو مفهوم جامد او تغیر نه منونکی نه دی بلکې د ټولنی د خا نگې و شرايطو په اساس بدلون مومی د مثال په توگه په ټولو هغو ټولنو کې چې په تاریخ لحاظ لار او سه په فو ډا لری او یا نیمه فو ډالی یی او کی واقع وی نو خر گته چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولنی ددوو سترو دښمنانو یعنی فېودالیزم او امپیر۔ یا لیزم سره لاس په گړ یوان وی نو لڼعا ټول هغه گسان چې ددغه دوو دښمنانو سره بی گټی په تصاد کې وی او یاد هغو بر ضد یی د مبارزی لپاره لستونی وا نغښتی وی د خلکو په جمله کې د اتلاوی شي چې په پدی ډول سره عملی بورژوا اوملی سوداگر هم تربو وخته پوری دلیو ډالیزم او امپریالیزم سره د گټو په سر د تصاد لرلو له مخی عبارزه کوی او د زحمتکنا نو تر څنگ ددغو دښمنانو د نا بو دی په تر ض گډ سنگر جوړ وی او د خلکو له جملی څخه منل کیری۔

دلته دا خبره دپه دوی نی وړده چې د خلکو د قاطع رول او اهمیت تر څنگ د جنبش او نهمیت دودی او تکامل په برخه کې شخصیتو نه هم ستر رول او ځانگړی اهمیت لری که څه هم یو رزوازی لیکوالان ادعا کوی چې د لڼی لری لید پیر وان شخصیتو نو تا ریخسری رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هیڅ ارزښت نه ور کوی خو حقیقت ددی چې د علمی لری لید پیر وان ددوی ددی ادعا او اتهام په خلاف عقیده لری چې شخصیت نشی کرای چې د خپلی خو پښی او آرزو سره سم د تاریخ عینی جریان ته بدلون ور کړی او ددی واقعیت څخه هیڅ و خست انکار نه کوی چې شخصیت د ټولنی په جوړښت وده او انکشاف کې زیات رول او ارزښت لری۔

دغه راز د علمی لری لید ځلانده اصول حکم کوی چې ستر او بیا و پی شخصیتو نه د تصادف له مخی منځ ته نه راځی بلکه د هغوی عینی شرايطو له مخی چې په خاص وخت کې د هغو د پیدایښت غوښتنه وکړی منځ ته راځی د مثال په توگه سیاسی ستر شخصیتونه د انقلابی پاڅونو نو مترقی نهستو نو او کارگری جنبشو لڼی په منځ کې لیری، وده کوی اود ستر توب پراو ته رسیری۔ دغه راز د ما پښ او علو مو ستر نابغه عناصر هم هغه وخت را پیدا کیری چې د ټولنی قوتونو وده او یا تو لیدی او بیا په دغه یا هغه ساحه کې لوی علمی انکشافونه او پر مختیاوی ضروری و گڼی او هنر مندانه هم خپل هنری آثار منځ ته راوړی چې په یوه مشخصه تاریخی دوره کې خلک هغه ته اړتیا احساسوی۔

له همدی امله وایو چې په عمومی ډول د سترو شخصیتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړتیا ورنه احساس شي۔

د لری د زحمتکنا او لومړی ستر رهبر په دغه هکله وایي : دغه مسئله چې هغه یادغه شخص په یوه خاصا نگرې هیواد کې په خصوصاً شرايطو کې منځ ته راځی یوه بشپړه تصادفی موضوع ده لاکن که موږ دغه شخص د منځ یوسو سو دده په ځای د بل شخص د منځ ته راتگ احساس پیدا کیری او د پښتیا هم دغه راز جا نشین پیدا کیری خو دغه دو هم ټن هغه وخت پیدا کیری چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتماعی مقدما ت واقتصادي شرايط برابر شوی وی۔

په نتیجه کې وایو چې د خلکو پر ا خسې پر گټی د تاریخ واقعی جوړوی لکي چېس دغه پراخی بر گټی بیا بر طبق و یشل شوی اودغه طبقی د مبارزی په جریان کې بیلا بیل سیاسی تشکیلات او گوندونه و نه منځ ته راوړی دی ، دغه گوندونه هم په خپل وار سره دوی خا صی طبقی د گټو ساتندوی وی او دخپلو رهبرانو په مرسته دخپلو طبقی گټو د تر لاسه کولو لپاره فعالیت کوی تر هیرانو تا ریخی رول ددی چې خلک منظم کوی د فعالیت سطحه یی پرا۔ خوی اود پاکلو هدفونو د تحقق او تامین په لوری رهبری کوی په همدی اساس په غره اندازه چې د خلکو فعالیتو نه پراخ او په ټولنیز ژوند کې یی نقش زیات وی په هم هغه اندازه یی سو و ، وتلی او تجرب۔ کارو رهبرانو ته اړتیا زیاته وی۔

داد، اما با آن هم مایا باید مایو-
 سانه از مو قعیت خو دفاع مینمود.
 اینجا ست که با ید مپا رت واتکاء
 به نفس ما را تحسین کرد. از
 آن چال به بعد او بطور با شکو می
 از مو قعیت خود دفاع نمود. نو نا
 بسیار تلاش نمود که در بسازی
 حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید
 اماموفق نکرد ید. استاد بزر گت
 واگا نین اظهار نمود که «آنها تا
 زما نی به با زی ادامه خوا هشد
 دادکه تنها شا هان در تخته شطرنج
 باقی بمانند» آنها از ین رهگذر
 مشابه هم اند.»
 زما نیکه با زی وارد ششمین سال-

کردودرمقا بل شش نمره قهر مان
 جهان هشت نمره داشت. ما یسا
 برای کسب لقب قهر ما نی صرف به
 نیم نمره دیگر از دوبا زی با قسی
 مانده ضرورت داشت. اما بدست
 آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج
 که اصلا باید مایا را مغلوب می
 کرد کار آسا نی نبود. روز اول که
 بازی خا تمه یا فت، از زی با سی
 گرد ید که اگر سفید خوب بازی
 میکرد سیاه به ندرت می توا نست
 به بردخود حساب کند. اما کی می
 تواند همیشه خوب با زی کند «خوب
 فکر کن، عجله نکن» ادوارد گو فلند
 عادت داشت با ما یسادعوی راه اندازد.
 اما صبر در طبیعت ما یا نیست.
 او حر کات را فو را می سنجد و
 تصمیم میگیرد. او به ساد گی

کب شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت
 گر جستان) را بد ست آورد. و قتی
 او نتا یج خو بی در با زی قهر مانی
 زنان شهر بدست آورد به کا ند ید
 درجه استادی مفتخر گرد ید. او تیم
 ملی شطرنج شو روی را بسرای
 مسا بقه بایو گو سلا ویا بوجود
 آورد. این او لیسن مسا بقه بیسن-
 المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی
 کردو هر چار بازی را بر نده شد.
 کمی بعد او در بد ست آوردن کب
 اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
 لیستی خوب جلوه کرد ومقام دوم را
 بدست آورد. طبق قا نون او حق
 دریا فت عنوان استاد شطرنج
 اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
 لیستی بد ست می آورد. اما
 مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط
 دوا زده ساله بود، در جا لیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده
 بوداما تفر یحگاه پتسو ندای گر-
 جستان، که در سا حل بحیره سیاه
 واقع گرد یده، هنوز در اکتو بسر
 ۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که
 آیا نونا کسبیکه برای مدت شمانزده
 سال تاج قهر ما نی شطرنج را
 حاصل کرده بود با ز هم قهرمان
 شطرنج جهان با قتی خو احمد
 ماند یا اینکه این لقب را به ما یا
 متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای
 هفده سال می با شد وا گذار خواهد
 کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله
 می گرد ید.
 اکثریت علا قه مندان شطرنج
 طر فدار نونا بود ند. استاد بسا
 تجربه شطرنج کلی گور یک سو-
 یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را
 اظهار نمود که به پیروزی نو نا
 هیچ ترد یدی ندا شت، او یگانه زن



جوا ینز ونشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

عت خود شد و دا ورا ن آما دگی
 گر فتند تا چکو نکي جر یان بازی
 رابه رشته تحر یر درآوردند. ناگهان
 نونابیا ایستاد وتو چه همه راجلب
 کردودست رقیب خود(مایا) رافشرد.
 بعداو را بو سید واین او لیسن
 تبر یکی برای ما یا نسبت بردن
 مقام قهر ما نی بود. بعد نو نا
 به تنها بی ستیج را ترک گفت.
 مایا با چشم های طفلا نه به
 آن صوب که رقیبش، ملکه اش،
 بت اش... نا ید ید گرد ید
 خیره می نگر یست.

آهسته با زی کرده نمی توا ند واین
 امر او را از در گیری با سا عت
 (باز یکن با یدمطابق سا عت ودر
 وقت معین عمل نما ید) نگاه
 می دارد، لیکن او بعضا اشتبا هات
 احمقا نه می نما ید. ایسن بارنیز
 چنین اشتبا هی را مر تکب گردید.
 وقتی بازی از سر گر فته شد
 مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد
 وبا این عمل نو نا را دراجرای مانوری
 که پیو سته در فکر آنبود یاری رسا-
 نید: او(نوننا)چا نس پیش نمودن
 پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه
 سیاه چا نس واقعی ای برای سرد
 داشت. قهر مان حر گتی را که برای
 او چا نس بردن دا شت از دست

معین نموده بود که استاد باید
 چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد.
 چه باید میشد؟ واضحا، باید
 قوا نین تغییر میخورد.
 بعد تر فد را سیون جها نی
 شطرنج به عین پرو بلم مواجهه
 گردید. در سن سیزده سا لگی مایا
 ادعای عنوان استا دی بین المللی
 رانمود. در پا نزده سا لگی او استاد
 بزرگ شطرنج بین المللی بود، و
 درشا نزده سا لگی رقیب ملکه شطرنج
 جهان، بنا بر این چرا، در هفده سا-
 لگی نباید مالک این لقب می بود؟
 -نیم نمره مشکل
 بازی پا نزد هم جر یان دا شت
 رقیب ملکه شطرنج جها ن یعنی
 مایا با دا نه های سفید با زی می

باز یکن شطرنج در جهان می
 باشد» کسبیکه ما ننند یک مرد
 قوی بازی می کند. «دا کتر ما کس
 ایودی رئیس قدر ا سیون جها نی
 شطرنج نیز به عین عقیده بود.
 آنا نیکه به افسا نه های بی
 سا بقه عقیده دا شتند پیرو زی
 رقیب نونا را ممکن می دا نستند. در
 سن هشت سا لگی، وقتیکه ما یا
 غلبه بر خو اهر بزر گتر خود آغاز
 نمود، وا لد ینش او رابه کلب
 شطرنج اطفال بردند. طی یکسال
 به سطح باز یکن در جه اول ریک
 درجه پا ئینتر از در جه استا دی
 رسید وبزودی قهرمان شطرنج
 دختران مکتب جمهور یت گر جستان
 گردید. در سن دوازده سا لگی مایا

ترجمه: خان محمد گوارا

از سپو تنیک

ملکه که با عروسک ها بازی میکند

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندان‌های ستدیوم ورزشی می‌نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می‌باشم.

خوب حسین جان مدتی چند سال می‌شود چاب انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوید چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایماً پهلوانی می‌کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلاً هم پهلوانی می‌کنم و هم بزکشی، در میله‌های رسمی ما نند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می‌کند مسابقات

پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارد که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می‌کنم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده باشم دیگر

تماماً غالب می‌باشم. فراموش نمی‌شود وقتی که هشتاد کیلو وزن داشتم با حرف جبار پهلوان نامی سمت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی شده بود که غالب مساوی شده شناخته شدم اگر بگویم صفت از خودم می‌شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما بر میاید می‌گویم که

اکثراً نکت‌های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده‌ام که حسابش را نمیدانم. شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقه می‌برید؟

سابقاً وقت تلافی زبانی داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ربا ست عالی ورزش دایر می‌گردید شرکت نمی‌کردم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه ای از مسابقات بزکشی در ستدیوم ملی ورزش کابل

تیم‌های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

بای از رکاب اسب به زمین می‌نهد چاب انداز دست جوان خوش اندام و بشاش از وی خواش می‌کنم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش زوندون نماید.

به مسابقات پر داخه و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل بایان گرفت: در گروه الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نمره عمومی قهرمانان گروه تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نمره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نمره عمومی در گروه الف سوم اتلان گردید. در گروه ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نمره عمومی قهرمانان گروه ب تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نمره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نمره عمومی در گروه ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقه قهرمانی گروه الف بسایک‌ن از چاب اندازان ولایت بلخ بای صحبت می‌نشینم تا ببینیم پهلوانان چاب انداز ما ازین بازی‌های پر شور و هیجانی چه خاطر اتری دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا بر تاریخ ۲۵ عقرب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروه الف و تیم ولایت تخار در گروه ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمی ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ عقرب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقه‌های چشمگیری بین چاب اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مسابقه ۱۶ میزان که بین تیم‌های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکثر بر صورت گرفت از هر ولایت سه چاب انداز و سه اسب شرکت نموده و در

بایان تیم ولایت کند زبا کسب امتیازات بیشتر کب قهرمانی آروز را بدست آورد در مسابقه نیکه بتاريخ ۱۷ عقرب آغاز گردید تیم‌های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کندز در گروه ب الف و تیم‌های ولایات تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروه (ب) با هم



صحنه مہج دیگری از بزکشی

شروع می شد خرج و خوراک يك نفر
چاب انداز را تضمین می نمودند که در
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی
مصرف يك پهلوان چاب انداز را بدوش
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلابشکو -
همند نور به توپه با داری و خانجانی
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك
چاب انداز از طرف دولت وعده داده شده که
بعد ازین چاب اندازان ما می توانند
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاب
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول
آن باشد .

چاب انداز ای که داخل میدان مسابقه
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند
و با چطور ؟

در هر میدان مسابقه که از يك تیم
ده نفر شرکت می کنند مانند ورزشکاران
فوتبال و ژانف جدا گانه دارند
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسیپورا
داشته و نمیگذارند سوار کاران تیم مقابل
بزرا به دایره حلال برسانند هم چنان
دونفر دیگر وظیفه دارند وقتیکه یکی از
اعضای تیم بزرا بر داشته می خواهد
آزاد از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده
اگر بزرا از دستش رها می گردد وظیفه
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن
بزرا بیرق با تیم مقابل بسازند یعنی در
هر صورت باید يك نفر به نفع تیم
خود گماهی کنند این دو نفر را به نام
چیتگیر یاد می کنند . متبانی شش نفر
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و پاس
دادن های خوب به یکدیگر بزرا به
دایره حلال برسانند و یا از بیرق عبور
دهند .

ضمن صحبت می گوید : نیر سید یس
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟
به جواب سوال خود چنین می گوید :
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزگشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان راه همچنان می آورد

بر گردم حال که قهرمانی مسابقات
در همین لحظه سیمایش پراز سرور و
شادمانی دیده می شود بغاظر اینکه تیم
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه
میدهد :

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم
کتو بقم کردند تا چاب اندازی نما یسم
و هم علت عمده ای که من بزگش شدم
این بود که دائما در هر جا و هر مجلس
غیرت ، شجاعت و مردانگی نیاگان خود
را می شنیدم جو شی به دلی و شوقی
به سرم پیدامی شد که من هم فرزندان
مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کم می دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
آزاد ارزش ندارد چیزی که من به آن
ارزش و اهمیت قایل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود

مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم
از آنها چه کم می دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم ولایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
آزاد ارزش ندارد چیزی که من به آن
ارزش و اهمیت قایل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشد
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاب انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه چاب بزگشی

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم، و ما تر یا لیبرال تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نند حل تنا قضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله عالی تر یعنی از یک جامعه ای دا رای طبقات اتنا گوا نیستی (آشتی نا بدیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بـ نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزیم انقلاب کبیر فرا نسه کسه یکصد و نود سال قبل روی داده یک انقلاب بو رزوا زی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ای بوربون هارامتهدم ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نوو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتو بر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده فیودالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ای نو یسن سو سیا لیستی را که بز رگتر یں چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و بهمین جهت رهبر بز رنگ پرو لتاری

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ، نا میده است . پایه ای اجتماعی همه انقلابات شیوه ای تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ای ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ای جوامع کسه در آن طبقات با منافع متناقص وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بمرحله بمرحله شرایط و عوامل دیگر گوناگونی عمیق و بنیادی را بحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری می نماید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما سیون اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و مناسبات تولیدی را ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو یسنی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودالیسم ، از فیودالیسم به سرمایه داری و از سرمایه داری به سوسیالیسم روبرو

هستیم . تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیودالیسم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بوک و منحط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پرو سه انتقال از فیودالیسم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم با انقلاب پرو لتاریا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحدین با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیبرال و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیاده دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوازی دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلق هامپرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند .

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو استرا جا نشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل سرروز مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو استرا جا نشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل سرروز مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکم هر تجو فاسد راه تکامل جامعه ای خوسیش را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه سیاسی ، اقتصادی واید یولو ژیک جامعه وارد میسازد و از پیخ و بنی سیاسی آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یسا اصلاحات یا اقدامات در چهار خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکم نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این موضوع بهتر یسن مثال سرو صدا بی زیاده بود که توسط رژیم داؤدی توسط یکعده اجیران براه انداخته میشود و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اساسات سابقه به اصطلاح انقلاب نامیدند و انقلاب بیون به اصطلاح ملی خود را انقلاب بیون تمام عیار!!! جازند و با ند دولتی و در پارلی منسوب به طبقات حاکم هر تجو را بنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتباه می گردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و ساحتند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علمی بر معنی را که مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رنگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگای توده های مردم خایانه اید .

پالوژی علمی را وارد خواند و اید - پالوژی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پایه و جعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتباه می کرده . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنابر مرحله ای تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها پیرا حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد، چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز توضیح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه ای دیگر انقلاب نیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتار حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاد میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر طبقه ای منحل و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب.

انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. درای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب درباری و اینگونه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم، نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض میکند. تغییر و تبدیل میدهد و فیاهای ظاهری را تحول می بخشد. درحالی که انقلاب سراسری نظام اجتماعی، اقتصاد را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است.

آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئت حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق برمی گوید: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پرو لتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی عراسان است.

اما اگر انقلاب کاملا پیروز شود را دیکالی ترین نیروها براس قدرت قرار می گیرند. آن موقع است که انقلاب می تواند تحولات اقتصادی - اجتماعی مطلوبی را که در برنامه یی خود قرار داده بود عملی کند. علامت پیروزی یک انقلاب این تحقق عملی برنامه یی اقتصادی - اجتماعی آنست. شیوه های تصرف قدرت حاکمه و شکست و نو سازی و تجدید سازمان ماشین دولتی که نتیجه یی محتوم آنست نمی تواند برای کشور های مختلف برای ادوار مختلف تاریخی و در شرایط مختلف بین المللی یکسان باشد همه چیز بسته است به تناسب مشخص نیرو های طبقه ای درجه آگاهی، تشکل زحمتکشان قدرت مقام و مت عناصر مخالف انقلاب و نیز آداب و موازین و موسسات متداول در جامعه معین که در آن انقلاب رخ می دهد. انقلاب دو شکل عمده بخود می گیرد.

۱- انقلاب غیر مسلح است (یا موافق اصطلاح متداول که چندان دقیق نیست: انقلاب قهبر آمیز): زمانی است که تسلط طبقه انقلابی از طریق توسل به اسلحه

(قیام مسلح و جنگ انقلابی) تامین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره).

۲- انقلاب مسلح است: در جریان انقلاب مسلح امت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد:

«شکل انتقال بد یکتا توری پرو لتا ریاست در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولت بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد، طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه یی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمسلح است و یا مسالمت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده یی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است.

پرو لتا ریست انقلابی جدا گانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پرو لتا ریست است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه یی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لنین برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها نیکه در آنها تضادها از همه جا شدید تر و مواضع پرو لتاریسی انقلابی از همه نیرو مند تر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیر تر است انجام می پذیرد. و درین مورد لنین تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و حبسی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است . . .»

دوستان عزیز!

با ما کلماته نامیده

شعر، داستان و مطالب و کپسول
و خواندن بی نرسید



نوشته: عبدالحمید فرشی

وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان و پیروزی بسرایت
نوی زاد گاه شیران، کهماران
زآشاران شنیدم ناله هایت
زدشتو دامت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه هایت
نو پروردی دلیران هرز مانسی
یکی رستم از آن نشانه هایت
غرور آسیا است بسام دنیا
دمدمت راز هستی از نسوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم
گهر باشد ابر بر دره هایت
به نیسانت اگر کس کینه تو زد
به لرزه آید از آن نعره هایت
به عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشیده هایت
خرامان هر طرف جو رو پری و نس
هغه گل رو اند چون لاله هایت
بنسازم میهن آزاده گسان را
بود هرزمه دانسم در صفایت
«یوسف هرزمه»

بنه پیغام

نمستی به میخانه کس ساقی جام را کوی
دلیم دی دزخمی زده چی انعام را کوی
نیستی وه په هسرتی حرکت و خای به خای
خورو نغمو کی یار د زده آرام را کوی
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو
خواری اونستی لایه وخت نیک نام را کوی
عاشق اومشوق وایه آزادسوی له قید ونو
تکل به وړاندی تگ دی نوی پام را کوی
مستری کرم چی هسترده او به دی کبیری د رازونه
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی
خه ویره له چاشته خنخیره ونه دی مات شوی
ساقی به سرو بیالو کی بنه پیغام را کوی
«حسنه» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی
داد نور انقلاب دی چی مراسم را کوی

قسمت حسن
صفحه ۴۴

خنده ها و غمها

شبهای بایز بود . باد بازمزه مجزون و
گرفته در لای شاخه های درختان میبجید و
برگهای نیمه جان را باخود کتان کتان برده
سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام
بود . از دو اتاق روشنی به بیرون میراوید
و در دل تاریکی ها میخزید ...

غبارها نگاههای سنگین و خواب آلود
ورقهای کفرانی را یکی بعد دیگر آهسته
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آرا
در گوشه میز می ایستاد ، خمیازه ای کشیده
گفت: « زحمت بسیار کشیدم ، اما ... او
سخنش را ناتمام گذاشته آه سردی کشید ،
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت .
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب
گفت : « لعنت بر توای خجلت ! »

او نگاهش را از آینه برچیده به زمین
میخوب کرد . لحظه طولانی در اندیشه های
تور و درازی غوطه خورد . سال گذشته را
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر
هنری اش را در مجلس بخواند ، اما لرزشی
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او ج
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده
و در میان خنده های بیهم شتوندگان ، مجلس
راتک میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غبارنشین
می انداختند و همچون موربانه جسم و روانش
را میخوردند و خرد میکردند . غبار که یکبار
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود ،
لرزش محسوس در بدنش احساس کرده
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در
حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را
بخود آورد . به سوی در تگر بست ،
چشمش به گل آقا افتاد . از موهای سیخ
سیخش دانست که در قمار باخته است . گل-
آقا مفهوم و گرفته به جبرکش نزدیک شد .
غبار تک سرفه ای کرده پرسید : « چه شده ،
گل آقا ! »

گل آقا با صدای گرفته و مفهومی گفت :
« بدزدیم ، غبار ! بدزدیم . بود و نبوده پای پاک
باختم . »

غبار با تسمی که تفسخ از آن میبارید
به گل آقا گفت : « ارباب جوهر بدبخت ،
به جوانی و خرابان ده سمت شمال نام داره ،
بچیش ایقدر بیدل ! »

گل آقا نگاه خصمانه ای به غبار انداخت
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خزید
و رویش را با هو جایی پوشاند .

غبار به یاد هیاهوی روزی افتاد که سه
گل آقا گفته بود : « قمار زدن شایسته یک
محصل نیست ، ما باید هرقهای بزرگ و انسانی
در برداشته باشیم . »

و گل آقا در جواب گفته بود : « قیلندوی
صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون ،
اما خواهتم این است که این سخنستان
ارزشمند تان را به کود کان بگوئید . من یک
جوانم ، جوان ... »

غبار تومسه بار کلنه جوان را زیر لب
زمره کرده خموش شده بود .
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار
دیگر در دماغ غبار ، جان گرفته بودند ، آرام
آرام ناپود شدند .

غبار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش
رو کرد ، یک جلد کتابی که عثمان برایش
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی
بود روی کمپش قرار داشت . او کتاب را
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان
افتاد : « حسانه مادر . » و اولین جمله داستان
را زیر لب خواند : « مادر ، زن راسرچشمه
فنا ناید پر ز ند گمی بسرو ز گرامت ،
ستایش کنیم . » بعد کتاب
را زیر بالکتش گذاشته به جایش دراز کشید .
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را
بسوی دنیای بیخبری کشاند .

ناتمام

دنصرت سوری جنیدی لانندی

قدم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی

زدهی هین کرم شوخو سترگو مسریریم برما
کاندی

له حیدر کئی نشم مجنون بید پیخیری ریریم
که هر خومره زرگی تینگ کرم ویلی کسیری

له حیدر کئی نشم مجنون بید پیخیری ریریم
که خندادی توی یاره داجینی به سی راناندی

چه بر تولو غمازانو ، رفیقانو بریالی شم
خکه خویش به به زوند کئی دنصرت سوری جنیدی

لانندی

« زخه خیل نادره » توان دیبلتون نلری چه اوردی

سندر لره راحت دی که وی پروت پر شررباندی
شعرازا : محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گشت سکندریه من نمای
چاییکه چشمه سار آب حیات است اندر آن
خندید خضر و گفت : بکن خدمت بشر
خواهی اگر تو زیست درین دهر جاودان

در راه توده ها

هرگز از یاد توده ها نرود
آنکه در راه توده ها میرد

نام او را پس از گذشت قرون
خلق با احترام مر گیرد

قیاض «مهر آیین» خرم

زوندون

پنک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید : او نباید بفهمه که ما او داریم. اگر بفهمه و یک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمیره، مره بکشه و اوه بری خودش بگیره. ولی ما بیدار هستیم. اگر نزدیک بیایه میکشیم. (او تشنگیاش را بیرون می آورد، و بالای زانوانش میگذارد) وبعد میگوید : کاش که به کاریز هارسیم، گلوریم از خشکی میرکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوالی (باخود میگوید) : ما باید پنک اوره که داباشی بری ما داده، تقسیم کنیم. زیرا اگر ما زنده وسالم برسیم و اولیسه جان باشه، او میتانه، قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزنه.

(جوالی پنک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پنک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعاً جوالی را به عقب خود میبیند. فکر میکند جوالی از تنهایی نشویندن سوداگر چیزی نمیفهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پنک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند : سنگه دور برنو... بالای جوالی فریاد میکند. دست جوالی با پنک آب هنوز هم بطرف

آنجاست که فراریان سرپناه دارند و آنجاست که جایان و فرزندان میپوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود. زن جوالی و داباشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

داباشی به زن جوالی : آیا شما خانم جوالی مقتول هستید ؟ ما داباشی هستیم که شوهر شماره به جوالی گری ای سوداگر انتخاب کردیم. شنیدیم که شما از محکمه می خواهید که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت مرگ شوهر خود نموده اید. ما هم به همی مناسبت اینجه آمدیم. ما میتانیم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکنه ده جیبیم اس.

شاگرد هونلی که به عقب آنها نشسته خطاب به داباشی میگوید : شنیدیم که تو چیزی ده جیبیت داری که بی گناهی جوالی ره ثابت میکنه، ما بریت مشوره میتیم که ازش صرف نظر کووهج از جیبیت نکش.

داباشی : بانم که زن بیچاره جوالی دست خالی از ینجه بره.

شاگرد هونلی : می خواهی که نام تره

ترجمه دکتور نجیب الله یوسفی

برنو لت برشت

قاعده و استثناء

جوالی

قسمت سوم

سوداگر دراز مانده است. سوداگر : خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرقی ما بزنی و مره بکشی، خنی یکی دیگه : بالای جوالی چند فیر می کند. (جوالی بزمن میافند).

در دادگاه :

در گوشه از صحن دادگاه زن جوالی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید :

در جنگل ایوه دزدان

قضا جمله میکند

و هنگامیکه بر گناه مرده باشد.

قضا جمله نموده و او را محکوم میکند

در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان

ما شکست خورده گمانیم

فیصله های قضا

مثل سایه های کارد چلادان

آخ، کارد چلادان کافیت که از آن

پوشی برای حکم قضا گردد.

پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را

آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند

قضا به آنها غذا خواهد داد

آنجاست که جایان پناه دارند و

هم ده لست سیاه نوشته کنن ؟ داباشی : ما در مورد مشوره تو فکر میکنم.

دادگاه تشکیل جمله میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جمله شده و حاضرین به احترام به پامی خیزند. از دره وازه دیگری متمم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوالی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان می نشینند.

قاضی : جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولاً خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوالی : شوهره ما باروبستره ایسن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغا اوره با تشنگی زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قائلش به جزای خود برسه.

قاضی : بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید ؟ خانم جوالی : بلی، فرزند کوچکم و ما

به جز از شوهرم کسی دیگری را نداشتیم و نداریم که ماره نان بته...

قاضی : خطاب به خانم جوالی : من شماره ولایت نمیکشم. ادعای مادی شما در مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست... بعد خطاب به گروپ سوداگران دومی، میفرسند: شما بعد از اینکه به هان رسیدید، داباشی مستغنی را استخدام نموده و بدنبال سوداگر و جوالی برای اکتیدید. لطفا مشاهدات خود را در محضر قضا بیان کنید.

یکی از سوداگران : وقتیکه ما رسیدیم، تاجر پنک آب که کمی آب در داخل آن بود در دست داشت و جوالی بروی زمین اکتیده و جان داده بود.

قاضی خطاب به سوداگر متمم : آیا شما جوالی را کشتید ؟ سوداگر : بلی، چون او خیال سو قصد را نسبت بمن داشت.

قاضی : او چگونه به شما خیال سو قصد داشت ؟ لطفا توضیح کنید ؟ سوداگر : او می خواست که از پشت سر بمن حمله نموده و با سنگی که در دست داشت به فرقه بزند.

قاضی : آیا میتوانید دلیل حمله او را نسبت بخود بیان کنید ؟ سوداگر : من... دلیل حمله او را نمی فهمم، او اصلاً دلیل نداشت.

قاضی : آیا شما نسبت به جوالی رویه را روا داشته اید که دلیل به حمله سو قصد او شده باشد.

سوداگر : نخیر، هرگز نمی. قاضی : آیا داباشی مستغنی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است ..

داباشی : بلی صاحب. قاضی : لطفا شما نظر تان را بیان کنید ؟ داباشی : تا جاییکه ما همراهی داشتیم، می فهمیم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگا برساند.

قاضی خطاب به سوداگران گروپ دوم : آیا شما فکر میکنید که سوداگر متمم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش رفته باشند.

یکی از سوداگران گروپ دومی : نخیر، آنها یکروز نسبت بما پیشی داشتند و تا آخر هم ای فاصله را حفظ کردند. قاضی خطاب به سوداگر متمم : فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوالی مقتول و داباشی فشار آورده باشید؟ سوداگر : فشار آوردن بالای جوالی وظیفه من نبود، ای وظیفه ما داباشی بود.

قاضی خطاب به داباشی : آیا سوداگر متمم به شما وظیفه نمیداد که جوالی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید ؟ داباشی : من اضافه تر از حد معین با لای جوالی فشار نیاوردیم. هنوز رویه من با جوالی تا اندازه دوستانه بود.

قاضی خطاب به داباشی : پس چرا تجار شمارا به هان از کار بر طرف نمود ؟ داباشی : به خاطر همین، چون به عقیده سوداگر رویه من در برابر جوالی بسیار دوستانه بود.

قاضی : پس شما نباید با جوالی رو به دوستانه میکردید ؟ آیا شما فکر میکردین که جوالی مقتول که با او نباید رویه دوستانه

میشد، انسان جانی و شیطان صفتی بسوده باشد.

داباشی : نه خیر، او همه چیز را حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد و فرزانش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی : آیا او بسیار زجر کشیده بسودا کوشش کنیدی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنید و حاشیه نرودید. واقعیت را بخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

داباشی : من فقط تا استیشن هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هونل باخود : (درست است) قاضی خطاب به سوداگر : آیا بعد از استیشن هان بین شما و جوالی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر خشم جوالی نسبت به شما شده تواند.

سوداگر : نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی : کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوید، اگر شما بسا جوالی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و در صدد سوء قصد نسبت به شما میرآمد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید. در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر : من باید یک چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخم کردم. قاضی : آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متنفر شده بود.

سوداگر : نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، وقتیکه اولی خواست از دریا تیر شود. تشنگی را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گروپ دار دستش شکست و من طبعاً متضرر بودم.

قاضی با کمی تبسم : منظور شما اینست که جوالی فکر میکرد که شما در شکستن دست او متضرر هستید ؟

سوداگر هم بالبان متمم بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم. و او را از دریا کشیدیم.

قاضی : خوب بعد از اینکه شما داباشی را مستغنی ساختید، با جوالی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد.. وی (باصداق آمرانه خطاب به داباشی) : پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده، همه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که نباید قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده باشد. وقتیکه یک آقم که مزد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم شود، با زور تشنگی به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همجو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متنفر خواهد بود.

داباشی : ولی جوالی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستقر شده اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهرهای مذکور واقع گردید.

تبادله گسترده هنرمندان بین ممالک آسیایی، اروپایی و آمریکای لاتین برای مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد گردانیده تا باره آرت و هنر کشورهای هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر، گینه، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید. در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت افراد سایر کشورها، در رشته آرت و هنرهای لاتین سهیم گرفتند و یکصد و ده نفر از جمله این متخصصین به کشورهای اروپا و شرقی مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر موفق شدند تا یک گروه سرگرمی و رقصهای دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای تربیه اطفال، فعال سازند.

بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی کالنگو، متخصصین شوروی مدت یکسال را در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیستهای بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما از آنها آثار ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلوهای نقاشی مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش و گوناگون است که از پدران ما، باقی مانده اند و این میراث حنا یقی را، پیرامون چگونگی کلتور اجداد و نیاکان ما بیان می نماید.

چون هنرهای ظریف، بی تکرار و زیبا پسندی های مردم می باشد و هر هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی خلقها، قرار گرفته و میگیرد هنر مندان حتی در مسیاه ترین دوره ها و تحت تسلط مستعمر ترین رژیم ها نیز کارهای مهم و با ارزش هنری را، خلق نمودند و تقدیم خلقهای پلاکتیده و ستم دیده شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار نفیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر انسان و وطن پرست و مردم دوست محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت تسلط تزارهای ظالم، آثاری را بوجود آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که

کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان با دل و جان از این میراث گرانبهای پدران شان پاسداری نمودند و به حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که حتی یک مجسمه هم از بین این آثار خراب نگردد و از بین نرفت.

رهبران، کارگران و عساکرانقلاب کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند:

«بخاطر داشته باشید که این سرزمین با تمام داشته ها و آثارش مربوط و متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم جدید، بزودی در این دیار نشو و نمو میکند»

این وانمود می سازد که حتی از روزهای نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه کلتور پرست روی روسی و محافظت آن بوده چنانچه در همین زمان یک لست مفصل از بناهای، نقاشی ها مجسمه ها و کتابخانه های که در قصرها، کاخ ها و خانه های اشخاص سر مایه دار وجود داشت تهیه نموده بود.

کلتوریستون مشهور نقاشی های روسی و اروپایی غربی که امروز در گالری های پترو گراف که امروز بنام لیننگراد یاد می شوند با تمام آثار موزیم ها و سالون های هنری و آثار نظریه باستانی، امروز همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو-موسمی که بنیان گذار آن، لینن بود واریسی

و محافظه می شود. اکنون خلقهای اتحاد شوروی، باعشق و محبت سرشار و سرهای بلند از آثار باستانی شان، دیدن می نمایند و سالانه بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مزبوط به دولت بوده و از تمام شان چنان پول گرفته نمی شود آثار موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو موقعیت و شهرت جهانی دارد مربوط به بزرگترین، سیاست و فعالیت های ساتینک و شخصی وی می باشد.

همچنان موزه شهر «اولو نو فسک» مرکز تولد لینن و موزه لینن در سایبریا معروف است.

جاییکه لینن در آن تعبید شده بود خیلی معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ نهضت انقلاب را در روسیه نشان میدهد و بنسبت به صورت روشن و همه جا پیکه فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش و بخصوص جمع آوری گردیده است موزه مارکس و انگلس، موزه قسواوی مسلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک، موزه خلقهای شرق و موزه مهندسی که همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه دفاع از لیننگراد و موزه کبیرا نوردان گالوگا و موزه آرت دیو لوچی که مربوط به پوهنتون مسکوست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می رسد و در گالری «تری تو یا کوفی» که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته از آنکه سی و هفت هزار اثر نقاشی، مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازدهم تا قرن بیستم، وجود دارد آثار گرانبهای از آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن یازدهم» نیز در آن نگه رسته میشود.

قصر های لیننگراد که در سرزمین اتحاد شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از بزرگترین موزه های آرت محسوب می شود، در یسن گامها بیش از دو نیم میلیون اثر تاریخی جهان دیده می شود.

موزه لیننگراد از نگاه داشتن کلکسیون های ممتاز نقاشی قرن هجدهم و نوزدهم شهرت فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی در این موزه، مجسمه های معروفی و گرانبهای نیز گذاشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای بهترین آثار نقیسه شرق باستان و اروپای غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد. موزه ها و گالری های آرت، در شهر کیف در ریگانه تلیسیس- باکو- یار یسورن او دیسر- برگی- اد گوتسک و غیره

شهر های بزرگ اتحاد شوروی اما ن رابخود جلب می کند، گذشته از شهرهای بزرگ در شهر های کوچک شوروی نیز امروز همالری ها برای نمایشات و نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشی، بوجود آمده اند و عموما آثار نقاشی و مجسمه سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری ها بچشم میخورند.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که روی هنر در خدمت مردم و واقعیتی سو سیاستی می چرخد و منعکس کننده طرز تفکر و زندگی نوین، خلقهای اتحاد شوروی و ساختن، جامعه کمونسیتی است در قرن بیستم آغاز گردید زیرا پرنسپ های ایدیا لوزی واقعیت تگری سو سیاستی در مورد هنر در همین زمان، تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب اکتوبر بمیان آمد، اهمیت خاص اجتماعی پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهمی و گرانبهای، از زندگی و فعالیت های وطنپرستانه لینن، از جنگ های دلیرانه از حیات خلقهای ستمدیده اتحاد شوروی خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که بنا بر پیشوای مردم آن سرزمین «لنین» مسامحه دیده داده میشود. چنانچه تابلوی نقاشی در «سرچی مسیرا سیموف» بنام زمستان شوروی یکی از این جوایز را کما یی کرد.

آثار و بنا های تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با تری ابتکار لینن پروگرام مخصوصی جهت خلق آثار یادگاری، برای افراد برجسته و آشنای که در راه و وطن محبوب شان فداکاری و جانبازی نموده اند روی دست گرفته شد این پروگرام که از نخستین روزهای طرح و تطبیقش یک پروگرام مترقی در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر مندان شوروی را به مرحله نوینی وارد گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار بنا های یادگاری و تاریخی محافظت میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم و مراقبت این آثار تخصصی داده میشود چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو صد میلیون ربل برای این کار بربصرف رسید و ساختن های باستانی شهر مسکو، بنا های تاریخی با ارزشی آسیای مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی قرون او سطر، کار شده اند، تحت ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون برستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات فعالیت های دامنه دار و کارهای پیگیری را انجام داد و شهر های «پولود فسک» و پوشکین که در جوار لیننگراد موقعیت دارند و با تری حمله نازی ها بکلی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب میهندسی سابق آنها را گردیدند. مجسمه سازی اتحاد شوروی، مو جیب لیا و با یداری مردم شوروی، در جنگ به مقابل نازی ها گردید.

آرت و صنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی هرفته، در تمام جمهوری های اتحاد شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان نموده است و جمهوری های آسیا اتحاد جماهیر شوروی کارهای ممتاز صنایع دستی شان خیلی معروف می باشد. او گر این در صنایع سیرامیک و کارهای چوبی، بلا روس در سیرامیک دست دوزی، ازبکستان در صنایع دست آذر بایجان در صنعت قالی و جاجی سادر صنایع آهنی و سیرامیک. کارهای اکثر استادان صنایع جمهوری های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه قالی زرگنی و مرتبان های نقاشی شده اوکراین و نقره کاری شمال قفقاز، در اکثر کشور های جهان معروف می باشد. استعداد اما توری:

خلفهای اتحاد شوروی، بدون در نظر داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی در اختیار دارند چنانچه حقایق ذیل در دسترس این حقیقت است. سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفهای کشور شوروی، از تئاتر ها و کنسرت ها و پنجاه میلیون نفر از سرگس ها، صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون نفر از سینما ها تماشا می نمایند. طبق آمار قلم یونیسکو، اتحاد شوروی در مورد شمار آثاری که به تئاتر ها، سینما ها و کنسرت ها میروند ریکاردها جهانی دارد.

پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی برای تکامل و پرورش استعداد های خلفها وسایل زیادی بکار گماشته شده و راه بکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی، بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت اما تور مصروف فعالیت های هنری می باشند. بریزنفل طی جلسات بینت و چهارمین کا نگرسی اتحاد شوروی گفت: « هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده زندگانی خلاق، مردم اتحاد شوروی می باشد. آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنرمندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب ها و محافل کشور شان سالانه بیش از دو میلیون کنسرت و نمایش را اجرا و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های آنها با علاقمندی فراوان دیدن می نمایند. برای تقویت و شکوفائی هر چه بیشتر هنرمندان اما تور جوان، برای آرتیست ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز و دوزنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

«هنرمند خلقی» یا «گروه خلقی» داده میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی می باشد. در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تئاتر، شش صد سی گروه رقص دسته جمعی وار گستره و صد ها گروه رقص مردمی، سرگس های آماتور وجود دارند که آنها بر علاوه سالون های نمایش، استودیو های هنری رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کتر ها و آرتیست های که بر هنر های هنرمندان آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان توانا و معروف می باشند و تئاتر بزیادی در کار های شان مداخله می کنند. در مورد تئاتر های خلقی اتحاد شوروی گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنی ها را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمسی «داس و چکش» امروز شهرت شایانی، کسب نموده است. نمایشات این گروه، در کوبین هاگن هلستکی و پاریس، با موفقیت های بی نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل نماشا چنان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم چنان آوازی که توسط گروه آما تور کاپیلا در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارده شده بود، بصورت بی سابقه ای پرفروش رسید. مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی قند میباشند و پنج فیصد مردم این جمهوری با آواز خوان های دسته جمعی ارتباط دارند.

در شهر ها و قصبات این جمهوری همه ساله بصورت معمول جشن های آواز خوانی دایر می گردد و آرتیست های اما تور در این مراسم شرکت می کنند چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال قبل این سر زمین بیش از سی هزار آرتیست و هنرمند اشتراک نموده بودند که در حدود دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوزرها ای استونی در جهانی از شهرت و مهارت بر می برند. جشن ها و هنر نمایی های خلقی که بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار می گردد، در حالیکه نشان دهند استعداد مترقی مردم آن کشور می باشد زمینه خوبی را، در جهت برابری و برابری بین ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست که یک تبعه آن در کجا زنده می کند زیرا او نه تنها بمیل و آرزوی خود، گساری برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی برای تبارز دادن استعداد و لیاقت خود نیز دارد. مثلاً در گوشه خورد ست شمالی اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان» قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روزگاری حکومت تزار های روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین میباشند. تبعید می کردند، اما اکنون این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت ندارد. همچنان امروز احتیال نیرو در اتحاد شوروی، مرکز بود و باشی پیدا شود که ساکتین آن، مکتب، کلوب، کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار نداشته باشند. گذشته از آن، با شنیدن گمان این گونه نقاط، به پروگرام های رادیو گوش میدهند و تلویزیون را تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی تشریفات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در خرید کتاب حائز می باشد. در این سرزمین یک تئاتر موسیقی و درام یک سازمان مردم شناسی و چندین گروه هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات آن مردم را از وقایع و رویداد های سر-تاسر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی میدهند که یک سرگس جدید که فادرای دوهزار جوگر می باشد در یکی از شهر های سائیریا اعمار گردیده و بسایک

مالری آرت در ولایت ما لری ساختمان شده و یادگر شهر با کولتیف کریموف آرتیست مشهور آذر بایجان، برای یک موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردیده یک تخته قالین گرانیه را، اهدا نموده است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در باره نقاشی های مردمی آن اوگر این، در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی که بصورت دسته جمعی کار می کنند مفتخر به القاب قهرمان کارگران سو سیالستی شده اند. ازین طریق معلوم است کسب می نمایند و میدهند که با تریشتیاد آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او برای شهر کیف و تیانر بال آن از مناطق مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده و نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و مجلات مردم فهمیده میباشند که بنای یادگاری، به افتخار شاعر مشهور اوکراین در شهر باتو احداث گردیده و با افتخار تو بسنده بزرگ شوروی تولستی بنایی در شهر مسکو ساخته شده و بسا کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تامل را، تهیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزنامه از این گونه خبر ها خیلی زیاد به تشریحی رسد و این تبارز قوی کلتور ملیت های مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد. شاعر بزرگ «لتوانیا» که حایز جایزه نشان لنین نیز گردیده است، چنین مینگارد: منزلس نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغویسی

می شناسم و به اینکا را ت و نو آوری های آنها آفرین میگویم. این نهفتست انقلابی و زندگی ساز کارگران است. نیرو مندی و شادای آفرین این انقلاب در آواز های پر شور و رقص های دسته جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آواز های هنرمندان با ندا های روح و قلب مردم و در رقص های رقاصان ز بیاد روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفها برای شکوفائی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی روز افزون کشور شان و صلح جهان، نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می شنویم در حقیقت آواز شادمانی های مردم بگوش ما میرسد و زمانی که رقص شور آفرین را می نگریم باید متوجه باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه کار های هنری آنها، سبک مین پرستانه سوسیالیستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر در آن تجلی دارد و برابری و برابری در آنها موج می زند.

خلاصه هنر سوسیالیستی آنها، آینه ایست که در آن تاریخ جهان آینده شایر می بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که از جمله هنر های ظریف، سینما، برای مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی می باشد. این گفته لینن چون سایر حرف های او خیلی معتدل و بیجا است زیرا نقش سینما در تکامل و سیاست مردم، خیلی با رزو روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا چیزی از حکومت سابق بدست آورد که این میراث شامل دو هزار سینما تئاتر و چند لایرا توار فلم بود و در جمله فلم های که از رژیم سابق بقیا مانده بود چند فلم مستند و لچسپ از «داکو متتری» و چند حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که همین ها، اساس سینما نو گرافسی اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمپای را که محصول مبارزات او بود بحیث یک اسلحه موثر، در دستر گوئی اقتصادی واجتماعی بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسیالیستی بر او آمده بود سینما، هر سال جنگی و متفکرین دست بهم داده در تلاش شد تا با اهدای سوسیالیستی خود را به پیمان و سیم، بکرمی پیروزی بنشانند. تکامل فلمپای جدید روسی، بعد از امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز گردید. و در نیمه قرن بیست فلمپای، شوروی را هنر را بسوی برد های سینما های جهانی باز نمود.

بقیهدر صفحه ۵۷

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

(تبریزی)

ژان له باسی او د کوم سپک کار شور کو لو لپاره یی بیا ئی شار لو ز مو پدډلی تر یو لو نه خوآن سړی دی او ځکه زموږ (کاپو) دغه مو صوغ نه منو چه کیری او په لاس کی یی یو یون ور کوی او هغه د خاور و یوی غونډی نه دکار دپاره ما مور وی او ورته وایی چی ورو ورو کارو کوی . خو دغه مپه با ئی پرله مقه دڅخه سرته به رسیری . کابو چی یو قاسم الاخلاق سړی دی ښکلی او خوآن ښدیان ور با ندی گران دی او (شار لو) دهغه لپاره یو نوی ښکار دی شار لو هم دخپل تقو د څخه زموږ دکار و ونو دسپکو لو لپاره کته اخلی خو ښایی چی سپادو خته خپل کو ما ندو بد له کوی څکه چی دکابو(چال چلند به دهغه به وپاندی ډیر خطر نا کولولو تکی منځ ته راووی .

وخت دتیریدو په حال کی دی ، ماورکرای سوچی دسیمون او اندره سره په گډه یو سگرت و څکوم (شارلو) هم ددی لپاره چی یو دود و څکو ی زموږ خوا نه د رو می او یو اسپانوی د نیماسی سگرت به بدل کړی ، خو نه یو څه اور را کوی . شار لو په ډیر غرور سره وایی . -موږ او س نور د پخوا نیو په ډاډه کی یو .

سیمون چی لار اوسه دن سپارد ښایی له امله کیر یی وایی . -نه خو مری غر یی ، اوه خو مشره غر یی .

په هر صورت ما ز دیگر د سپار په بر نله آرا م تیر یی . پدا سی حال کی چی دسا نو نکو څخه سترگی بلی خواته نه او وو ، زموږ ټول زیان ددای چیسی لیر کارو کړو .

دخواتو روسانو (کومانډو) دماز دیگر په پنځه نیو بجو له زینو څخه پورته کیری (دغه ټوله دهغو رو سیا نو څخه جوړ شوی چی د خوار لسو څخه ترانه لسو کالسو پوری عمر لری او دوی دن برو دټوټو لسو لپاره گمارل شوی دی اوله همدی امله نیم ساعت منځ کی رخصتیری) او زموږ وارهم زر رسیری خودغه دانظار ښیسی هڅ پای نه لری .

دما ښام په سپر نیمو بجو دښکلی غر پورته کیری . بند یا ن دکار څخه لاس اخلی بیاهم وغل او پکسول پیل کیری د حاضر ی وخت دی . ټول سوپدی پرته ددرو کښونه چی جسد و نه یی هلته یاس دانغزی لرو نکو مزو په سر کی

دیم کیدو خبره منځ کی نشته ، داوږو شوینی موښی شو ی ، گسو نسی مو له کاره لو بد لی دی او دد نکسی لاندینی بر خی پوری ښی دی . مو رسی له ارادی څخه و لار یو او ډیر احتمال لری چی که زموږ له ډلی څخه کوم یو پر څنکه و لو پری دیور نه کیدو یوان به و نه لری . دادی دارنو گاه ستری دروازی تهورسید لو اوکله چی دروازی څخه تیر یو مور رسیری ، دا رنو گاه غولی نه رسیری و او ددی لپاره چی د بار دد رو ند وایی څخه خلاص شو خغلو او د پخلنځی وړه نه رسیری . اوف ، خو مسره ځا نو نه سپک حس کوو ، د یگو نه مو پر څنکه ایسی دی ، ساه نا زه کوی اوخپل یی حس لاسونه نیو روود (ریبون) رنگت ژیر او ښی او داسی ښکاری چی له حاله به لار شری . ورو ورو وئی پر مخ و هوا و دده غښتلی اراده هغه ساتی .

اوس ښایی چی یییر نه ستا نه شو او ددی لپاره چی زوروسیرو سوږ نه دیری امروږ کوی . (کابو) زموږ دخپله کبله داساس څخه جزالیدلی او ددی لپاره چی خپل ځوان دجرا څخه و ز غوری او هر را ز چی کیری دغه ختم بلا نسی کیری . له همدی کبله دخپل کمر بند په مرسته زموږ دگر نديسوب له باره هللی ځلی کوی . په یو یی ساری گره ند یوټ سره د زینو څخه ښکته کیری و او موږ یی دښکندځلو غر پورته دی . اوس بیاهم یخپل عادی کاربوخت یو . ښایی چی دورخی یوه بجه وی . پدغه وخت کسی یوه بله ډله دراودو گاه څخه راستنیری دوی دکما فاقو او مد فوع موادو د وړلو لپاره مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله چیسی د څلور و کسو له خوا و ډل کیری او هره ور څ وروسته دگر می له په پی څخه یوه ډله مامور کیری چی دښدیانو سارا - نا مستی او نور خو ما شیان هغو انجونه یوسی چی داس- اس دکورونسو د ښکلا لپاره جوړ شوی دی . سیمون د همدغو مواد و دوی لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو میاشتو په اوږدو کسی دغه دوه کارونه یعنی دخو ږ و تشو د یگو نورو د کتافا تو دن بلبو وول د فرا نیو بانو له خوا سرته رسیری .

په کار ځای کی دننه کار ادامه لری . یی له غرم نه کومه ناوړه ښینه منځ ته نشه را ځی پر نه له دی نه چی (شارلو) زموږ له

فرا نسوی بند یا ن زموږ نشی (کو ما ند) چی پوی . اوس چی (کابو) پردیوال ولاری ، هرڅوک داسی ښکاره کوی چی کار کوی څه یسه حقیقت کی کار نه کوی او ټول د ښکلی انتظار با سی خو پدی هم یو هیز و چی که (کابو) متوجه سی منتر خطر به مو نهید کوی . دکار زموږ په منځ کی دله سترگو سره کار) په نامه مشهور شوی دی اود (کار له سترگو سره) په ترڅ کی باید ځانته یومشو لا هم پیداکړو . زموږ د (گوه لیست دو سیا نو نه یون چی ډیر ټیت قد لری او موږ د (چی چی) په نامه ورته غر کوو خپل مخ ماته گر ځوی او وایی .

زه تقریبا زر خواب ور کوږم . هله سوس . دهغه بوهمکار وایی : -ها لوی .

زما د کار د خواب لپاره کوم شی نلری . -دوه و ښت ! دوه و ښت !

دخطر اعلان ! یعنی (کابو) بیر ته راغلی . او موږ به کار او حرکت پیل کوو په همدی وخت کی سیمون چی زما له څنګ نه تیر یی زما په غور کی د یسو جاتو م اخلی اوزه په دغه غومی وا همه کی چی د (کابو) دراتګ له امله منځ ته راغلی چیغه کوږم . -هر دیا ! اوس د تا سی نوبت دی . ښاغلو .

دخبر اترو دغه ښه چی دنابلد و خلکو دپاره معنی او مفهوم نلری یسوه جا لښه سر گر می ده .

اوهغه داجی : یوسری یونوم اخلسی دوهم سړی ته ښایی چی یو بل نوم چیسی دلیری نوم د لیری ټکی سره پیل شی او همدا راز دلیری نوم سره ورته وایی لسی ولری ، وو ا یی اوکه و نشو کرای چیسی دکار وکړی لوبه یی بایلوی .

اوس موږ فرا نسوی لیکوا لان شمیر و ، څنی و څنو نه دننه لو به خو ورځی اوږد پری څکه چی د انبیا پای ته رسول کو ما مان څکار ندی . خو باید یوه شی چی زموږ دلوی وخت زموږ دکار په څرنگو ا لری یو ری اوه لری ، څنی و څنو نه ډیر فرصت لرو خو څنی داسی ورځی هم وی چی ټوله ورځ په کار بوخت یائی کیری . دمثال په تو گه نن دهغو ورځو څخه دی چی دوی پر وخت ډیر لری دی . (کو ما ند و لو هر ر)

(نوبت کابو) او (کابو) ټول دخازنی لپاره را غلل . یو چکی زاند ازی چی د (کابو) مرستیال دی له دی نه مخکی یی موزسره ډیر غرض نه کساره خو اوس موږ سره ښه او یکی نه لری او داوږ دو دمه کو لسو اجازه نه را کوی . سر بیر پر دی باران اوری او دننه باران یو و حششک شری دی . زموږ ډولو یی سره هم چندا ن مینه نشته . د مثال په تو گه زموږ یو ملگری (ژان) چی نوی یی خپل تحصیلات پای ته رسولی دی ددغی لوی سره هڅ مینه نلری . او یا د اچی د (بو ردو) یو او سیدو تکی چی (مورس) نومیزی داسی وایی : باید دغه لوبه پریردو او یوه بله لوبه وکړو .

زده کړه

په څلور کسيزه توگه زبيل ووو . زموږ کار دای چی د لر گيو نه جوړ شوی یوه سطح باندی تیری کسيزو تر څو چیسی دمتر ک بله په واسطه یو ډل شی . موږ د دیوی کندی په لاندنی برخه کی یو او کله چی دینا منت جا و ډول کیری دتیری ټوټی دننه لو پیری او موږ یی ټولو ودور څی څو څی دغه کار تکراریزی او هر څومره یی چی ټو لو بیا هم ډکیری .

پدا سی یو وخت کی ښایی چی سړی دخپلو وطنوالو په منځ کی وی . زما دولسی وضع همدا سی ده یعنی شارا لو . مورس او ژان سره یو ځای کار کوو خو سیمون بدجانس سوی اودیو روس ، او یوه اسپانوی او یسوه یسو گوسلا وی سره یو ځای کار کوی موږ دکار دلیل څخه را هسی د هغوی جنجال او رو ، اسپا نوی چی پخوا لری دی د تیر و ډوی ټوټی ډوی او اوس لیځسی نه غوازی چی کار وکړی نو څکه (کابو) دهغوی سره جنجال کوی . کله چی سیمون غوازی هغوی سره پخلا کړی دی نورو بند یانو دکوا ښو نو غر پور ته کیری .

دزی ډلی روسی بند یا ن ، دوی ډلی یو گو سلاوی بند یا ن او یوه ډله

ملاحظه نمود. وقتیکه وارد ویتنام شد... برای حزب کمونیست کوروس انقلابی... در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین...

توانید. این بار نیز به جبهه گری های... استعماری دست زدند. در سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی... در سال (۱۹۶۰) و فتنه سو مین...

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه... در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور انتخابی... در سال (۱۹۶۶) هوچی مین در...

بود که کشور ما که سالها بی ساخت... استعمار قرار داشت از طریق راه... غیر سرما یداری به جامعه فاقد استثمار...

بینه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

سال (۱۹۴۲) مو فیت نصیب ویتنام... در سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

سناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی... معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز... شکل مطلق. همیشه یکسان و بلا تغییر در...

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی... یعنی کوافیعت عینی مصالح تکامل جامعه را... بر تعالیات خواستهای ذهنی مقدم می شمرد...

آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوهی... بر پایان خلق وایدیالوژی دوران سازه عصر ما... که محور اساسی آن کولکتیویزم یا اصالت...

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

و اما کولکتیویزم یا اصالت جمع یا... منشی جمع در تظلمی مقابل این تئوری ارتجاشی... (منشی فردی) قرار دارد و به آن تئوری علمی...

توان در بیانیه ی تاریخی رفیق حفیظ الله امین... خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولسوی... وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان کسه...

۱- مسایلی را که در دوران های گذشته ی... تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت... سرسخت و قابل احساس ولس مبدل سازد...

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس... نمودن یک لشکر عمومی انقلابی مذاکرات...

روش اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایل تولید است بدون... ایجاد یک مالکیت اجتماعی و یک جامعه ی بدون...

دموکراتیک خلق افغانستان که عمقا متوجه... انکشاف اجتماعی، اقتصادی کشور و رشد... نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات...

۲- خلق رابه فرما روائی حقیقی و جمعی... کشور مبدل سازد... ۳- از کسلی های اشکال استثمار او را...

در سال (۱۹۴۶) بر گزار گردیده بود... مین به حیث رئیس جمهور و صدراعظم ویتنام... انتخاب گردید. هوچی مین تا سال (۱۹۵۵)...

ازین پایه ی فلسفی (اصالت فرد و اصالت... جمع) دوتنوع روحیه و دوتنوع طرز تفکر ناشی... می شود. از اصالت فرد روحیه ی خود پسندهانه...

تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری... دموکراتیک افغانستان... طبق گفته ی رهبر...

۴- برتری های طبقاتی، قهری، نژادی،... ملی و غیره را از بین ببرد. و برابری واقعی... اجتماعی را تأمین نماید...

دجيل پر شا او خوا فلشا يا تدي د سو زند ۱۰ لمر زريني و پانگي خو ري سوي وي . د شپي د بيا ر بوي سترې پر خسي اور اخستي وچي دود بي آن نور خي لادلمر وپانگي نو ر بخو ني كړي او آسمان يي تياره كړي ؤ .

هوا نوده وه ، دجيل دديو ا لو نو پلمستر تسور چك سره ښكاريدل او د فسرش پلنو نورو ډبرو خو روونكي نو دو خه خوړوله هره خوا شني وړي - وړي ميا شترالونكي چي كله كله به په نو دو خاورو كينا سني او بپر نه به وا لو نلي . دنوي دجر كاڼو لنډاره ډبره سترې كوو نكي وه ، خو بل هيڅ مصر وفت به ؤ .

په ټول جيل كي كراړه كراړي وه - ستو- ماله قر بان ډله ډله په سبو ريو كي بند شوي ؤ ، خيني وينده و-خيني په جرت كي ډوب او خينو بيا ورو - ورو او په ډبره لسي يو له بل سره خبري كولي .

تر جيل بهر - ښار دلمر په سو زند ۱۰ وپانگو كي ديسوه نا روغ په شان وچ پروت ؤ او د جيل دمدير له كوره خڅه د بيا نو آواز اور بدل كيدنه .

په نري رنځ يوه اخته قيدي چي امبسي زمينين او ميد ي سر و ښو راوه او خپل ډنگر سپيره مخ يي چي ډاډه - ډاډه توردل - غونه يي تر لودل آسمان ته ونيوه ، شو ندي يي خو پلدي شوي او د مخا مخ

داخلك چي ډله و پني يوه ورځ ټول آزاده ؤ... او اوس يي په تي احا طسه كي را پيدا كړي دي ، خيني يي خسي په خنځير او زو لنو كي ښكيل شوي پرا نه دي . خوك هم آزادي ، خودهغه آزادي خسه گنه لري ؟! به دي ټوله دنيا كي دا سي خوك شنه چي خوك ته احترام و لري ؟! هغو خلكو چي خپلو كړو وړو او احساساتو ته يي آزادي وركړي او له چو كا په و نلي دي ، خوك ته ورته شوي دي .

(كمر نا شف) خپله وسپنيزه خو لي ليري كړه ، خپل سپيره و بښته يي سم كړ لاو خپلو او ز دو - اور دو گو ټو نه خـــ شو .

له ډيري مودي را هيسي په دي هڅه كي و م چي ددغه ضعف با سي دروندانه په كيسه ، چي د حضرت مسيح دانخوړ په شان چوپ او آرام ؤ ، يوه شم . با سي ډيري تيزي او زوري ستر گي در لو دي . هر جا او هر شنه به يي تيز او دقيق كتل اوويل به يي چي : زه سو دايي خو نرم سري يم !

خو دا خبري يي هو مره زما يي او پرله پسي تكرار كړيوي چي چانه منلي . په ملگرو يي گران نه ؤ او ټول تر ينه و پر بدل . په قيد يا نو هم گران نه ؤ او سره له دي چي دلو رو با شيا نسو

دستر شوروي ليكوال

هاكسيم گورگي اوسر

زباړونكي : احسان آرينزي

ژوند

كړكي په ننداره او دنيا نو د خواږه آواز په اور پلو يو خت شو . درندان باشي (كر ناشف) چي زما خنځك ته په زينه ناست ؤ ماته وكتل او ورو يي وويل :

زه يو سو دايي سري يم او تل جرت و هم . خيني خلك مست او پر حرارته دي په داسي حال كي چي زه ډبرغلي ، حلبيم او نرم پيدا شوي يم . و يي ويل :

مطلب دي دادي چي زه سو ا ندي سري يي ؟! ټول سړدي :! حلبيم بازږه سواندي... دانو خبري نه غواږي !

خپل سگرت يي پر خمكه وغورزاوه او وي ويل :

زما له پا ره يو شي دي ، چي خنځكه دي زه وي هغسي وايه :! زما عقيددهوسپني به شان پخه ده اوته بد ليسري او ستا له عقيد دي سره هم چي وايي انسان آزادي نه اډه لري . موافقانه يم . دا هيڅ امكان نه لري .

كتل ، (كرنا شف) دبا شو ما نو د مخصوصي خو ني په در وا زه كي دريد لي ؤ . دخراغ ذرو بخو نو وپانگو په پلو شو كي يي مخ دهغه چا په شان چي ناخپس په خورو اخته شي او و غواړي چي جيفه و كړي خو خو له پته ونيسي - ډا روونكي او شخپلي ښكار ريدنه .

دا شخپلي - هيجاني خو غلي صورت هو- مره ډا روونكي وچي يو گام پر شاو لايښ اوستر كي مس پني كړي . يوه شيبه ورو - سته م ستر گي پرا نستي ، هملنه ولاړو او قيدي ما شو ما نو نه خبر شوي ؤ . خبر مي پروكړه :

(باول استبا نو بچ)

هيجاني شو او پوښتنه يي وكړه :

-خوك يي ؟

-زه ، د ۶ خوني .

-... هه .. ته يي ؟ تر اوسه نه يي ویده شوي ؟

-نه ، نه يم وينده شوي . نه ولي ولاړي... -آه ، پر ورد گلارا ټول وينده دي ... نه ولي ؟

سولي دا سي يي ، كر نا شنه ؟...خسه شوي ؟

-هيڅ ، په فكر كي ټوب وم . تر دي لنډي مكا لمي وروسته ورو روان شو او ليري و لاړ .

تر دي د مخه م خو خلي خيني غوښتي ؤ چي : -مادي د ژوند په كيسه خبر كړه... خو هغه راته ويلي ؤ چي : -ته زما د ژوند كيسي نه خه اړه لري ؟! -زه خوان يم ، با يد سنا سو له بجر يو خڅه استفاده وكړم !... خوده به خواب راكړچي :

زه له دي دنوي خبر يو خڅه با ك يو غلي سري يم چي ټول سودايي ژوند م په كراړه تير كړي دي . ده به له هري خوا خڅه په مينه مينه خبري كولي خو د خپل ژو ندانه په پر خه كي يي سكوت غوره كړي او هيڅ يي نه ويل . خويوه ووخ يي په ډاډه وويل چي : -دا سنا تونه ، انسان نه شي روز لاي فقط دشما پلو در ك او تفكر دي چي خلك په ډيرو شيا نو يو هو لاي شي . انسان كو لاي شي چي له هري انساني نه بسو دا ستان چوپ كړي او هم كو لاي شي چي له يوه رښتيا سره پنځه در واغ ووايي . خو د مسا پلو در ك او انساني تفكر له دروا غو سره نه جو پيري - همد نه را ز انسان د ارقا مو او اعدادو تر تاثير لاندې دي او ارقام په هره بڼه چي و لښكل شي ، درواغ نه وا يي .

(كرنا شف) ما ته ډير متوجه ؤ اوله ماسره يي هومره علاقه در لوده چي له ډيري هڅي سره سره يي نه شوای پټولاي يوه شپه يي دو سپنيز ي كړ كي دپنجره خڅه له ماسره خبري كولي :

-اوريد لي مودي چي په ليكوا لي دي ډيري پسي گټلي او پنه آرا م ژوند لري ، سسه ده ؟

-هو... -... هه ... شرا ب خوري ؟

-نه .

سهار وهي ؟ -نه ، سهار هم نه وهم . -عجيبه ده ، زه هيڅ نه پوهيږم چي بياولسي پسا خي ؟ ... دپوزولو پاخون خو عقلي دليل لري ، مگر ددي په خپه مړو رو سشفكراتي په پا خون خيرا نيم ، داد ما شو ما نو كا رته ورته دي .. هه ؟

ما هڅه وكړه چي دي په موضوع يو كړم ، ډيري خبري م ورته و كړي ، ده هم غونډ نيولي ؤ خونا خسا به يي وويل چي هر خوك پخپل كارښه پو هيري او ولاړ... .

ديوي نو دي ور خي په سهار م نصيب ونيو چي د(كرنا شف) دژوندانه په اسرارو يوه شم اوپه دي كار بريالي شوم . (كرنا شف) به ډير احتيا ط خپل سناو خواته وكتل او خبري يي پيل كړي :

-ددغه هيواد منځني طبقه چي زوري رښي نه لري ، هيڅ په درد نه خو ري او درو- ندانه وضع يي هم دنورو په پر نله كې وڼه او نا منظمه ده .

ټول سو دايي دي مثلا زما پلار پسه (با لچو ك) كي زاړه شيا ن پلو دل خو ما له اڼه كلني خڅه دا لو ټونكو به ښكار پيل و كړي ، په لس كلني كي يي دشگردي او زده كو لو له پساړه يسوه پوستين- گنلو نكي ته و ر تسليم كړم .

(دزده كو لو) كلمه اصلا يوه يي مفهوه وه او يي ما نا كلمه ده . خڅكه له بشر خڅه تر سراپو اومستي -لاس او پښي غوړولو او وخت سنا بچ كو لو پر نه خه شي ز ده كيد لاي شي ؟! ... له نيكه م نه دناروغي له امله په شرا يو غادت نه شوم او تر ۳۶ كلني يعني دو اده تر ما پسا به مې پنځه هم و نه ليد ه ، كه خه هم چي په ۱۷ كلني كي يو خل له يوي پنځي سره مخا مخ شوم خو زه ملا مت نه وم . زما يو مستين گنلو- نكي استاد يوه بي اډبه ، سپين سترگي او سړا- يي پنځه درلوده ، دا پنځه به ما پسي شوه ، يوه شپه زما خو ني نه راغله ، زه هسم خون وم لير م شوم او ... خو نسو پو هيرم چي ولي مې له هغه شپي خڅه وروسته له دنه كا ر خڅه زه اور شو او كر كه مې ور خسي را غله .

(كرنا شف) پسي خوا نه و كتل ، لاږي يي نو كړي او خپل سگرت يي ولگا وه او په داسي حال كي يي چي كړي كړي دوديسي ترخوله ايست ، خپروته دوام وركړه :

-پلار مې به سو داگري كي ماته و كړه او كا راو كسب يي پر پښو د او پسه ټلايي لاس پوري كړ ، لنډه هوده وروسته په جيل كي مړ شو ، ښه شوچي مړ شو خڅكه چي هغه دشپي غل ؤ او ډيره ما نه زوبله به يي پښو له .

يو اوږد اسويلي يي وكيش اووي ويل :

-دا زما در خه ژوندانه كيسه ده ، خو خه كو لاي شم ؟ يو وخت له يوه سري خڅه چي (سيز ولف) نو مدي ډير ويري- يلم ، ارواينا د (گستا نين وسيليو بسج سيزوف) ، ډيورډيل ، عباس ، خوشتمن سري ؤ . ښه كور ... ښه باغ ... او لنډه داچي ښه ژوند يي درلود ، اوله هغو كسانو خڅه ؤ چي

هرجا دستاواعت به خاطر احترام ورته درلود . يوه ورځ يې بي له كوم دليله څخه زما په ولسوالۍ پورې کړ . ماويل چې زه به سترې نسي او وهل به بس کړي خو ده دوام ورکړ او زما وپسته يې تا ربه تارکړل مایې سترگوته په ډير خيس وکتل څکه اوریدلی می و چي که څوگ دسپي سترگو ته به خیر و گوري سړي له حملې څخه ډډه کوي خوده لاهم ، سو کونه ، خپري او لغتي وارو لاسي د پسر عصباني و او سترگي يې دوينو دجامو نو په شان تکي سړي او پستي وي . تسيوه پنه يې و نيوم او ډير بير حمله يې پرڅکه ورپسي کښولم . زه عيځ نه يو هيدم چي چيري مي وړي؟ ...

ډير ختم وروسته ... څلک را ټول شول او زه يې ترينه خلاص کړم . خپل لاس او مخ مي پر يو نخل او دکور په گور روان شوم ... په لاره کي مي ناڅاپه بيا په گستا تين سيز وپف سترگي ولگدي چي ديوه بل نفر څنگ ته ولاړ و . زه يې کلک و نيوم او له ياره يې و پستم . دا مهال يوه شوم چي آخرت ته مي ليري څکه مي ډيري چيغي و کړي او په زار يې مي خو له سترې کړه .

ده وويل :
... به .. بالاخره تسليم شوي ؟
وي خندل دري رو بله يې را کړ لا و وويل :
... به دي پيسو دوا واخله ... او باه کوه چي زما سره مبارزه ونه کړي ...
ار يان شوم چي کوه مبارزه ؟ زما مبارزه خو داوه چي دده وهل ټکول مې وړ شول .
(کر ناسف) يو سو را سو بلې و است او ادامه يې ورکړه :
... ياره چي دا (زغم) خومره خطر نا ک شي دي ! د (زغم) په مشور م کي شس پر غرور پټ دي چي هيڅ قدرت يې له مينځه نه شي وړ لاي ، دري کا له د مخه همد له پوهلک وچي خپل پلندر (ه) يې وژلي و ډير سلطان هلک و . ظاهرا ډير موده اوبله ترپسي هلک و ... او هيجا يوه تلمه خبره هم نه شو اي خني او ريد لاي .
پوښتنه مي وکړه :
... به گناه يې اغتياف کړي و ؟
سولي ؟ ... به کور کي يې ويلي و چي داچنايت ده کړي خو په رسمي تحقيقاتو کي يې يوه خبره هم ونه کړه ، وروا هه بندي يې کړ ... خو هيڅ گټه يې و نه کړه ! ... پته خو له به ناست ونه يې گيلي کولي او نه زاري ! نو بري هيڅ نېسه ليا نه يې په خبره کي نه معلو میده او سر به يې هلک نيولاي و . دده داو ضح عومره خوړوونکي وه چي ما ملايم سړي تحمل نه کړه او ښه به خوندي مې ووا هه خوده به ډيره پسي پروا پسي او حتی په موسکا زما سترگوته کتل ، لکه هيڅ خبره چي ته وي پينه شوي .
هلک به مو ووا هه ، خو به دي ښه پوهيدو چي دا کار هيڅ گټه نه لري ، د محاکمي :
پلندر - پلندر
شماره ۳۵

تر ورځي پورې يې مقاومت و کړه و هيجانه يې سر پټ نه کړ ... بيانا خا په مړ شو ا ... څه مو کړي وي . هغه هم دما رزي طر قدار و ...

(کرفاشف) وختدل ، زړي زړي سترگي يسي د مخ په گونځو کي ننو سي ... او د لو مړي ځل له پاره مي دده مو سکا وليده ...

... تر يو متين گنډونکي وروسته له يو ساعت جو پو نکي سره شا گرد شو . ساعت جو پو نکي سم سړي نه و او (لا د ب ل ا و سخا نو و سکر) نو میده . دري کا له مې له ده سره تيسر کړل . په دريم کال يوه شوم چي داسې دسرو زرو قلابي سکي جو پو وي خوله خانه سره مي پرېکړه و کړه چي : (په مابودي څه

ساعت جو پو نکي ښه خو شا له او مست سړي و ، زما سره يې هم ښه و مسح کو له خو ار مان چي به جزا محکو شو دمحاکمي تر مجلس د مخه دخارنوالسي رئيس ورو غوښتم اووي ويل :
... دا وده خبره ده او نه پکي نه يسي شامل .
لنډه موده وروسته عسکري پهولا هم از يوکال مې په کنگدک پياده کي تير کړ ، دوه کاله مې هم ديوه رو غتون دسر کاتب په تو گه وظيفه اجرا کړه .
(کر ناسف) ناڅاپه له خايه را اخیډ ، سکر پ يې ولگاوه او ورو يې وو پيل :
... له مر گه وړ يري ؟
... نه !
... ما هم مخکي تر دي چي رو غتون به

اره نه لري ، په ما کارمه لره ، نه چي هر څه خوا وي هغه کوه له . خو ساعت جو پو نکي زه هم ، پخپل کار و ور گډ کړم او ما هم مو سوخ څا رندو يو نه وره سو له .

ساعت جو پو نکي و نيول شو او کور يې پلا شي شو . د څا رندو يو په دفتر کسي ساعت جوړونکي په ډيره يې پروا پسي دروېلو يوه سکه له چيپه راو پسته او وي ويل . زما پيسي داسو له پيسو نه څه نو پير لري ؟ ... دا هم ستا مو شيسو په شان خليري ، شر نگيري او په زار کي چليري ؟ ...

ساعت جو پو نکي ښه خو شا له او مست سړي و ، زما سره يې هم ښه و مسح کو له خو ار مان چي به جزا محکو شو دمحاکمي تر مجلس د مخه دخارنوالسي رئيس ورو غوښتم اووي ويل :
... دا وده خبره ده او نه پکي نه يسي شامل .
لنډه موده وروسته عسکري پهولا هم از يوکال مې په کنگدک پياده کي تير کړ ، دوه کاله مې هم ديوه رو غتون دسر کاتب په تو گه وظيفه اجرا کړه .
(کر ناسف) ناڅاپه له خايه را اخیډ ، سکر پ يې ولگاوه او ورو يې وو پيل :
... له مر گه وړ يري ؟
... نه !
... ما هم مخکي تر دي چي رو غتون به

ولا ډ شم ، دمر گت په پاره کي څه فکر نه و کړي . نه مې مر گت په ياد و ونسه خدای
کليسا ته تلې خو خدای به راته هير و ، يې له و پري مې ژوند کاوه ، خو په دي يو هيد م چي خدای شته خو نه و پير يد م اصلامي ويره نه پيژندله . خو پهرو غتون کي هر نا روغ له مر گت سره لاس او گر- يوان و . نن به يې يو نفر يو و ډ او سبا بل ... کله نا کله به يې څلور پنځه حتی لس يوولس ته هم پوول ...
ورو موسکي شو او وي ويل :
... به رو غتون کي يو کمبود و چي



(ليچکوف) نو ميد ي او ښځه يې سره شوي وه . (ليچکوف) ډير جا لاکه پيو دي ډوله سړي و ، ښځي يې يوه ډيره ښکلې خور در لوده چي کله کله به د (ليچکوف) ليد يې ته را تله .
خپلو او پد و او پدو موزو ته يې وکتل اوغلي شو ، ومي ويل :
... هر ورو مين شوي يې ؟ ...
کا ډه ، کاډه يې را ته و کتل او پسه قهر يې وويل :
... مينتوب ليو نتوب دي ... دا خو مينتوب نه دي چي په تنگ شي نومين شي ، زه ساده خو هو ښيار سړي يم ، که ښاغلي نه يم نو ما شوم هم نه يم - هيڅو قت نه يم مين شوي ، يوه شوي گرا نه .
يو نفر په مې و ليد چي نن شته خو سبا شته ، نن به يې يو نفر عسکري تکه پيوه او سبا بل نفر ، نور هو نه به پيسي وهل ، آه ... له دنه پنځ څخه مې بد را تلل مابه ويل چي به يوه لوي لرمي مې په خت ختوهي ، مرگت را يادشو ، پدي فکر کي ډوب شوم چي آخر به څه را با ند ي کيري په شيو شيو به نه ويده کيدم ، چي را ياد به سول چي ټول مري او زه به هم د نورو په شان مړ شم ، سخت به و بيريدم تل به په همد ي چور تو نو کي ډوب وم ، ديوه عسکر د مړ پني پنځ به مې چي واوريد په پيوه به مې ځان و روړ سلوه (ليچکوف) به خندل اوويل به يې چي :
... خوا يې چي مړ پنه زده کړي ؟ ... زده کړه ... زده کړه ، يوه ورځ به نه هم تردغه ازموينه تير يدي ...

(ليچکوف) له نارو غانو او مړ يو سره بلد شوي و څنگه چي به زر گو ليو تنه يې هغې بلې ليري ته استو لي و - خو دا خبري ما ته پيڅي لوي وي او ډير يسي خوړو لم .
(کر ناسف) يو اوږد اسو يلي و کيښ ، پميسي لاس يې څاورو ته اشاره وکړه او وي ويل :
... زه دلته له هغې چلي ، يعني د (ليچکوف) ښځي له خور سره آشنا شوم .
يوه ورځ دواړو له څمکي او آسما ناور او او يو څخه خبري کول ي ، دخبرو پسه چر بيان کي ماورته وويل چي : (را څه له ما سره ژوند و کړه ، عسکري مې چي خلاصه کړه دواړه به واده و کړو) به اول کي يې لير نه او نو و کړل خو آخر را سي شو . دگډ ژوند په لو مړ يو و خنوکي يعني په داسي شرايطو کي چي هر څه ددواړ و له پاره نه وي دواړه ډير خو يښ و او ژوند مو ښه تير يد ...
او ټول هغه ناوړه او خوړونکي الکسار چي د مر گت له و پري څخه ما ته ييدانوي و له ماته هير شول .
ښکلې چلي وه ؟
... بده نه وه سمينه خو ډنگره وه ، ښه لاس ، پسي ، تر و لنډ هدا چي ښه اندام يې در لود ... ښکلې ښځي ټولي يوبل ته ور نه دي صرف ي يوه لير خوا نه وي او بله لير زده ... کوه ورځ به چي (ليچکوف) و ظننه در لوده ا طاق نه به وروغلم اوله هغې سره مې شوخي کوله ...
کله کله به چي زه هلته وم ، نو ليا يانې په ۰۱ مخ کي



عزیزم آماه ... آفرین احمد که سامانهای بازی خود را نبرد داشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پرس از مد تسی که بچه مو مشککی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشککی و مو های خوا هرت طلا ئی است؟ بسرک باسما دگی جوا بداد :

برای اینکه خوا هرم شیبیکه مادرم مو ها یش را رنگ کرده بود، بدنیآ آمد. !!

نامزدبازی

احمد نا مز دش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شس نوشت :

عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پرستم و حا ضررم بخاطر تو از کوهها و دشت ها و دریا ها و کشتزار ها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مه اضافه کرد عزیزم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خوا هد بود!!

در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای مهمانی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلا ئی است.



چطور کنم خانم بیدار نشود!...



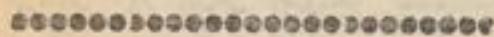
شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفاخانه مشغول گردش بودند ... در همین موقع نا گهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد .. با ادب و تواضع پیش رفت و تعظیمی کرد و گفت : سلام عرض میکنم آقای پلنگ ! دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت : عجب آدم دحمقی هستی . دیوانه او لی با تعجب پرسید : چرا ... برای چه ؟ برای اینکه ، این پلنگ نیست . دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت : خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!



نرس بانس قربان چند دقیقه بعد پایتان را باز میکند !!

تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده
ساختن و گویا بی تصاویرش کار
میگیرد. یکی از نمونه هارا میتوان
در عکس دید که (علف ها) نام
دارد. در این تصویر رو شمنی و
تاریکی به شدت در برابر هم قرار
گرفته است.

او کارهایش را خود نقاشد
میکنند و حاضر است از اصل های
که به آن باور دارد به شدت دفاع
نماید. در حالیکه عکاسان روز-
نامه ها به دنبال زاویه یابی سرگردان

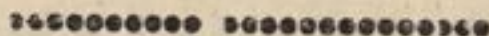
زوا یای بکرو دست نخورده را بیابد اند. ایلینا گاهی به عکاسی
به چنین دلیل است که زوا یای نوی حوادث عادی دست می زند و از بین
در تصاویر وی جان میگیرد. او به آن بهترین تصاویر میسازد.



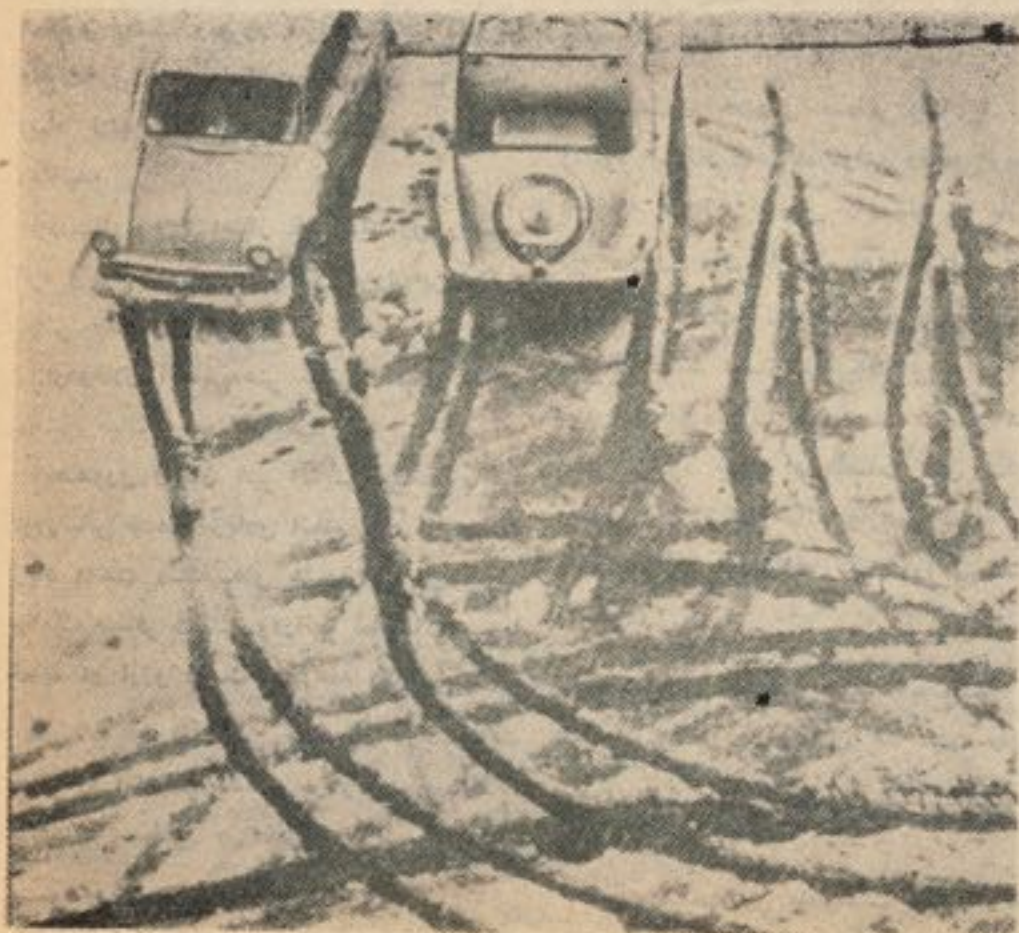
بقیه صفحه ۱۷

تصاویری که مسیر زندگی...

در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
اودر برداشتن تصاویر از مناظر
طبیعی و زندگی های ساکن مهارت
زیاد داشته ولی لحظه ای از بی یاری
در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
احساس و روانی دست میزند.
عدسیه کمره ایلینا چون چشم
های موشکافه به اطرافش نفوذ
میتمايد و تا روان پیچیده آدمی راه
باز میکند. تصاویری که از زندگی
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده
است اودر ترکیب تصاویر گوناگون
مهارت شگوفی به خرج میدهد.
جستجوی وی برای یافتن زاویه های پر
تحرك گاهی او را وامی دارد تا



تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا



تصویر «یاری» اثر ایلینا

شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آتش جنگ مقاومت در آن پخته شد .

شعر چنان‌ها آونیونگ سانه و روشنی است و خصوصیت شعر بوتیکوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جزئی سررازی میباشد . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان می‌گیرد . پیشه های کینه ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توجیح و برمسلا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنان‌ها آونیونگ گمگ میکنند با تلاش این سخنور و شعرا همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویرری و انعکاس شدن راه می‌پیماید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزار» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می‌یابیم که در انتظار شوهر خویش است

در باغچه ما باز به قدر دلخواه کبله ومانه رنگ گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم
و در باره تو مراندیشم محبوب
در اشعار چنان‌ها آونیونگ در باره وقت و یقونم آرتسی که زمان بزرگترین دکراکونی هادوده است زیاد سخن می‌رود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آهنگ دعوت به نبرد و قیام را دارد .

پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوگسی
را بر باید
مگر از دیوار ها واز صداها می‌هراسد
و اما نه اشک و نه التماس

بازیگر ورزیده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف همکاری داشت و بهرور آنرا انکشاف دادوبه بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان ایبک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .

در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .

او در خلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاست هم کار میکرد .

«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود او در تیاتر خدمات زیادی انجام داد . او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیورت علاقه داشت و سخنور و نطق ورزیده بی بسود ...»

«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را شرمندک ساخته نمی تواند

وقت آن فرا رسیده است که همه یسه یکبار بر خیزیم

باز جنگل‌ها پلنگ ها را می‌تراری خواهیم ساخت

و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانوس در آید

و آنگاه کشتاورزان نفسی به راحت خواهند کشید

هر قطعه شعر چنان‌ها آونیونگ پرداختن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر یک از آنها باور و اعتماد به آینده تانگ دهکده ویتنام یا خلوطی که در امر باحدس خویش در یافته است نشان داده می‌شود .

شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از رویاها و آرمانهای اوسخن گفت .

در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار نومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه ای گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .

«گامی که در دسامبر سال ۱۹۴۶ کرله بازی بردوش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افتادم نام در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود .»

نومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می‌کشد و او به چنین تصویرری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می‌یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مرمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده می‌سپارند و

«لطف می‌فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایل نیستند اند نمایند .»

درین دوره کاراوو ، که ترازه خلقی است و از صدها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد موضوعات تازه ای را انعکاس میدهد و راه تکامل می‌یابد . از موضوعات مردم آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است . آه ، بر آمدن به سر بالای شد چه دشوار است .

و شکاری شاه آسمان صعود میکنند

هاله و جها دست می‌یابیم

و از کره های بالا تر قرار می‌گیریم !

در ترازه های مردم تم جاپودنی کشتاورزی که اکنون نشاط و امید دهقان بدان بسته است به بحر تازه می‌احیا شد .

در گشتزار برنج که زر افشان است

خمیده قامت درو میکنم

ساقه های برنج نرم است

ولیکنی آرام

ولیکنی میزلم

لیکنی روشن

ولیکنی پرغرور !

پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملی نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های گسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتینیک در ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک تیان شعاری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه قستیوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای هرخشان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار می‌رود .

از امروز غلف هزاره را نخواهند گرفت

انبدال و بی‌مایگی بدور ماند .

همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری داشت و مقالاتی به نشر می‌رسانید .

علاقه او به هنر بعدی بود که هنر مندان محلی را گرد می‌آورد . کنسرت ها و نمایش های رابرتزاد می‌گرد و هنر رابه دوستداران آن عرضه میداشت .

بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه فالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با وسیله معیوبین و آنانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار مهارت و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .

مختصر اینکه صدوری مرد و بس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می‌گریند . دیگران هم می‌گریند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم می‌گریند و غمگین هستند .

سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

ها واقیعت های تلخ جامعه اش را با شو خسی و سیرین کاری های خودش می‌آمیخت و قبول آنهمه انتقاد و برای شنونده آسان میساخت .

با اینهمه صدوری نمونه نسیک حالات انسان جامعه اش بود .

سید عثمان صدوری بسختی با پا لسی و شیوه تبلیغات دستگاه دولتی وقت می‌آویخت و چنانکه دروازه تیاتر را بستند او باز هم را مخصوص برای داستان نویسان این صحنه دست زیر الاته نگذاشت و هرگاه فرصتی مساعد میشد امتیاز تماشاخانه ای را بدست می‌آورد . بهر صورت میخواست نمایش های تیاتر از سود جویی ها و خصلت های بازاری و سطحی آن برکنار ماند و از همین جهت بود که به جواب یکی از روزنامه نگار را ن گفته بسود :

((تیاتر های شخصی مردم رابه نمایش های فاقد ارزش های هنری تا آن حد عادت داده اند که دیگر کمتر کسی حاضر میشود به هنر واقعی علاقه بگیرد ...))

بدینگونه صدوری میخواست تیاتر در کشور مابه جنبه های انسانی و واقعی آن بیشترانکا ورزد تا رسالتش را بهتر ایفا کرده باشد . و از

پلنگ برای چوجه زادن
به بسته کله نخواهد آمد
میوه های ناپخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
و در مزایع خاک خون آورد رانه خواهیم دید
عزای لبنان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره همگان بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشت :
«همه شعر می‌سرایند ، واضح است که شاخه های کسار شعراست . اما امران سیاسی ، فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیت ، معلمان ، کارکنان اخبارات و روابطات و کارکنان نظامیه زنان و اطفال همه شعر می‌گویند . تقریباً هر کسی که کرله بازی سفر برایش در دوره راه های جنگ مقاومت گام می‌نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می‌سرایند و اما کمتر شعری به گتیرایی و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوجی می‌رسد .

نسیم گرم ساقه هزاره نوازش می‌گیرد
و برنگ های لطیف را ناراحت می‌سازد
در برامون در ریست همه چیز به خواب رفته
مگر تنها قلب من بیدار است
قلبی که سرسخت و نا آرام است
و نیش هایش به خاطر ویتنام است .

مجموعه شعر هوجی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مردم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا بنحصد قطعه شعر فراهم می‌آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

بزاز علیه نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند . نمی شکفت .

چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بسپارند فضای برجیب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در اجظه نمایش صدوری را نبینند . و فبافه صمیمی و محبوب میکاژ شده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی رابدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه رابه ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکتر ها و آدمها حلول می‌یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریشخند میگرفت .

صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه جسمهاییکه با حرکات و کلمات او درخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی او بسختی محزون اندواشک آلود .

و بیاید او در هر تماشاخانه بی کمیدی مسا جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد !

پایان
ژولدن

به ورتنه وویل چې:

«میره دی مخامخ در ته ناست دی ... حق نه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره مینه و لری ... لیر صبر و کړه او لاد به هم پیدا کړی!»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت دی، څنګه تر پنځلسو کلونو پورې لکه اولاد څنګه هیڅ راز ګټه نه شی اخستل کېدای سره له دې به می هم تا تیا نا ته و بل څه فکر کوی ؟ ۰۰ گرانی له ما څخه څه شی مه پتوه، په رښتیا اولاد غواړی؟ خو دا به غلی شوه او بلی خوا ته به یسی وکتل.

ما به ډیره شوخی وړ سره کول له - له ځمکې او اسمان ، او را و بو به وړ سره غږ یدم ، ددی دو پری له احساس څخه به خوښا له کیم، نور نو د پخوا په شان له مرګ څخه نه ویر یدم: «مرګ تو لوله پاره یو عمومی شی دی... خوګ څینی خلاص شوی دی چی زه په څینی خلاص شم ؟! ۰۰۰ خو هغه می کول له چی دا ډارو لکی خبری د تا تیا نا مغزو ته ورنښاسم ...

خوښی وروسته ، زما ښځه حامله شوه، له ځانه سره می ویل چی: «چاره نشته خوګ چی گل غواړی با ید اغزی یی هم وغواړی !» دامهال ما ډیره هغه کول له چی تا تیا نا تر خو ډ ګو ته و نسم اوښه پوره بی ویروم: «پام ګوه ښځی ، ښایسی چی بچی دی په څپته کسی مری... ته به ژوندی گرززی خو په څپته کی به دی یومری بیرون وی ۰۰۰ دا خبری می هره ورځ وړ ته لکر اړولی ، په شپږ مه میاشت تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان کړ ...

ما ډیره علاقه در لود ه چی خپله ښځه وو هم ، اعتراف کوم چی دا ګناه می کړی ده . کله کله به می وهله او ژوبلوله دا به په څیر و څیرو جا مو پر ځمکه یا پر کت خلاصه او ما به یی دجا مو له شلید لو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود ته کتل .

(کر ناشف) په ورو اونر مه ژبه خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

لو ځی او ښکلی به یی پر ځمکه یا پر کت ډیری سپینی ښکار یدی ، زما په عقیده په ټوله دنیا کی دښمنی تر و هلو خوا ډه څه شی نشته . ترو هلو بیا دهغو شیو خو ند زیات دی چی په کر اړه ورته هموری او زده پر سوژی ۰۰۰ آه ... چی څو مړه تاثیر لری ۰۰۱ بیچاره ښځه می ، ترو هلو وروسته به اوږده پر یو ته او ما ته به یی کتل ، ما به هغه څوړونی کنځاوی او بدی ورځی را په یسادی کړی چی ډیر کلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل کړی وی ، زده به می و سو زید ... په خدای قسم چی څو ځلی می ددی پر حال وژول منی یی ؟ ۰۰۰ دیوه ماشوم په شان په می ژول .

هو ، پر ښو به وړ تیت شوم ، څو ځلی به می یی ښی ښکل کړی او زاری به می

به و ید ه شوه ، ما به وړ نه کتل او له ځانه سره به می ویل: دابه هم مړه شی ، الله که له دی خو به راویښه نه شی او مړه شی ؟ ... له ځا په به باخښم او په زده په می یی لاس کیښود . (تونیا، ته له مرګ څخه و یر یری ؟) تو بیا له دغی خبری څخه څوړیده او ویل به یی : «آه... ته هم ۰۰۰ زه به شله شوم:

» ته ۰۰۰ تونیا غوږ ونیسه ۰۰۰ ته اوس روغه یی ، خو ښای چی سبا ته نا روغه شی او هغی بلی دنیا ته سفر وکړی ۰۰۰ دتو بیا اعصاب به خراب شول ، ما به هڅه کول چی دا نوره هم و څو رو م ... دښځی عقل می اصلا نه څو ښیری ... د مرغانو د عقل په شان دی .

تو بیا به می هو مړه و څو رو له چی په ژوبه شوه او کیلی به یی پیل کړی: «ته څه رقم سړی یی ؟... دقبر کیښوونکو په شان یی ، تر مړو پر ته بل شی پیژنی؟ کله نا کله به هم ډیره و څو ریده او ویل به یی:

«ما پر یرده چی څپه) ... خو په دی نیمه شپه کی جیری تللی شو ای ؟ ...» تر عسکری وروسته د ځا رندویو په اداره کی شامل شوم ، زما وظیفه دپا سوورت په ځا تګه کی وه ، داکا (لیچکوف) را ته پیدا کړی و . (لیچکوف) د ځا ر نوالی پهرنيس ډیر گران و . له وعدی سره سم می له (تایانا) سره واده و کړ . (لیچکوف) د خپلی ښځی خوږ څی ته د ۳۰۰ رو بلو چپیز په برابر کړه . یو کوچنی کورمو په کرا په و نیو ، ښه ژوند مو در لود او تصمیم می و نیو چی تر یوه و ختنه او لاد دارنه شم .

(تا تیا نا) دیوی هو ښیاری ښځی په توگه د کور په چارو بوخته وه ، خو یوه ورځ می ډیره خپه و لید ه ، په چورت کی به ډو به وه او کار نه یی زده نه کیده ، ما به ورته ویل چی : هغه شوی تایانا ؟ ۰۰۰ څه فکر کوی ؟ او هغی به ځواب را کړ چی «هیڅ؟» دښی به هم څو رمته وه ، ټوله شپه به و ښه وه او رو ئی سترگی به یی په دیوا لو کسی څینی کړی وی که به می څو ورتنه وویل، ځواب به یی را کړ چی: «پری مړده!»

زه به له دغی خبری څخه څو ریدم ، تر لاسه به می راوینیوه . «گرانی ، له ما نه و یریری؟» خو دا به پته خو له نا سته وه او رږه رږه به یی را ته کتل .

(کر ناشف) شا او خوا وکتل او په قبری دوام ورکړ:

زه به شله شوم : د تایانا، ته می ښځه یی او د قانون له مخی حق نه لری چی خبری له ما څخه پستی کړی ، دی به ځواب را کړ چی : «نه پوه هیڅم چی ولیمی زده په تنگ شوی دی، زه اولاد غواړم، ما

وځیم ، خو دده مخ دغیم، څو سی او ارمان له زوره هو مړه وپرو لکی شوی و چی دیوه خو ډو لکی سبی په شان هری خوا نه کتل او غاښونه یی چپل.»

تقید ی وروړه زما د ژوند خو ډی سبی هندا وی . زه شل میا شی او نه وړ څی ژوندی و م .. دتا تیا نا تر مړینی وروسته زه هم مړ شو م خو دی خوا هه خوا به مړ زید م او یوه ګو له مړی به می پیدا کوله ، له هر شی او هر چا څخه می ځان لیری کړ او یوازی شو م .

(کر ناشف) یا غید او ولاړ . نیمه شپه وه چی تر گزمی وروسته ورو راغی ، له وسپینزو پنجره څخه یی را وکتل او پوښتنه یی وکړه :

«نه یی ویده شوی ؟
«نه ا...
«کولی ؟

«چورت وهم او فکر کوم.»

پر ځمکه اوږد و غزید ، دی ته لیدل کیده خوږغ می یی اورید:

«ته وایی چی دس ووايه او شیان زده کړه ۰۰۰ له بشر څخه څه شی زده کیدلای شی ؟ زه ستا عقیده نه منم ، ستا عقا بد منلو وپته دی .
... او ولاړ .

ډیر ځنډ منتظر شوم چی یو پښ و اورم څو پونه می دتومانچی د یوه ډز او ریدو ته تیار کړی و . په توره شپه کی غلی شیبی ورو - ورو تیر یدی ، دا مهال دمار سطردا

خبره رایاده شوه چی ویلی یی و: «هغه کسان چی له ټولنی څخه لیری و ونديکوی دولت هیڅ جز ناشی بشیر و لای ، دا ډول کسان یا خالقین دی یاوحشی ځناور ۰۰۰۱» دما مخ کو چی کړکی له خبر نی هیند اری څخه - ږوه او څلیدونکی ستو ری د مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره یدل ، زه وړ پا ځینم او د کمیس باند لستو ئی می د هیند اری په پا کو لو بیل وکړ ...

پای

ورنه و کړی ، څو ځلی می ښنه نرینه و - غوښته : «ماوښه گرانی ۰۰۰ زه نورو خلکو ډیر خوړولی م - ما ډیر وهل خوړلی ۰۰۰» عقل به یی زما خبری و منلی خو زده یی نه ښلم . زه یی د سترگو به غا جزی پوهیدم چی زده یی له ما څخه بدی او ما نه ښی ... په چورت کی به ډو به شوه اوسترگی به یی په یوه لکی کی څینی کړی ، خپل شو لوی به یی چپلی او احساسات به یی پټول . ما فکر کاوه چی داله دی ژونده راضی اومغر و ره ده . ما فکر کاوه چی دی ته تر وهلو وروسته د ترور احساس پیدا کړی، کت مې دغه زندانی هلك په شان ۰۰۱! ما به چی و هله دی به دډوډو زما سترگو ته کتل .

په زده کی به می وویل : «نه، نه! ۰۰۰ ته مانه شی بیرولی! ۰۰۰ زه په دی خبرو ښه پوهیږم.» (کر ناشف) یوه تر څه مو سکا و کړه او ویل:

«زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیریسی ، د اپریل د میاشتی په یوه خواچه سهار کی له لمر ختو سره جوخت له خو به راویښ شو م .

هوا ډیره معتدله وه .. شا او خوا می وکتل ښځه می ته وه ۱۹۹۰ .. دیوی بدی ښی په فکر کی ډوب شو م .. څو یلی به می منای کړی ، هوری د تپکاوی یوه کوچنی کړکی راو تلی وه .. ښځی می له دغی کړکی څخه ځان کښته وروړولی و ، دښی ښی گو تی یی ښوریدی ! هک پک پاته شوم نه ، می چیسی وهلی شوی او نه کوم اقدام ، فنطالووم او دهغی دمر گ ننداره می کوله ۱۱ ..

دجیل سا تو فکی (کر ناشف) غلی شو، ماوویل:

«عجب !.. بیا څه و شول ؟
«نو څه شوی وای ؟! ۱۹ .. هیڅ .. هغه څه چی کیدل ا زه پخپله گناه اعتراف کوم.
زما په زده کسی دکسات او مېرزدووری څپی راو لاری شوی ، ما ویل چی دا منحوس منځ او دا کمکی ککری په سو گو نو ښه

ماشومان باید

انقلابی پوهه سنډال وروزی . نو ددی لپاره چی ما شو مان د سبا وړ څی دټولنی جوړوونکی خپل رسالت په ښه توگه تر سره کړی او خپل وړ سپاړل شوی دندلی لکه څرنګه چی لازمه ده سر ته ورسوی او د. هسا ، سو کاله ، بسیا ، سمسور او غوړ یدی لی افغانستان لپاره واقعی خد متونو مصدر وگر څی یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن - پالونکو ښوو نکو پام دی ته راگر - خوو چی با ید ما شو مان په خاصه انقلابی روحیه وروزی اود کارګری طبقی په اید یا لوژی یی سنډال کړی .

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو څخه لری وساتی . هغه وخت چی ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته ورسپړی او په ښوو نخی کی شامل شی ددی سره سره چی میندی او پلرو نه دهغوی په روز نه کسی مسؤلیت په غاړه لری خو پدی وخت خاص مسؤلیت دمترقی او وطن پا لو نکو ښوو نکو په - وطن پا لو نکو ښوو نکو ښوونکی دنوی نسل په روز نه کی با ید خپل هیڅ ډول هلې ځلې ونه سپموی او خپل شاگردان با ید په خلقی او

در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بیحد یک حرفی چیست ؟

برای شما معلوم است که هر اهنه بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها میخرند بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار میرود. و باید این دست دوزی ها از نظر اکت زبانی بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب جاذبه خرابی دارد از همین رو توجه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری میسازید ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لاجاب پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترکیب ساختن آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا مید و خندوبعد روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانند یا با به اصطلاح رو به میگردند این جاکت های یا لاجاب پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گوسفند و بز انتخاب میکنند و لی نظر به قیمت آن امروز کمتر خرابی دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا اکتفا نموده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستی دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها تست و شو آس و رنگ میدهد. که تسبیلات زبانی و برای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردد پس یکنوع بوی داشت که باعث دلزدگی خرابی را میگرداند ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آس داده میشود و کویچترین بو و تعفن ندارند که این

خود نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم، آفتاب عصر از پشت و بترین های شیشه یسی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زبانی خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خرابی داران و علاقمندی آنان را بدانم از چند مشتری که مشغول دیدن فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریدید اید از قیمت، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لتر از همه چون این

فرآورده مال و ظنم است و نوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و طند ارا نم میکنم و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن را میسوس هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رهگذر زیبایی خود برتری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک مسیاج خارجی که سخت تلاش کنند این فرآورده های پوستی بود پرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید ؟ کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آس دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمتیکه آسیه متعلم لیسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات میخواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

والته این زیبایی را میتوان در فرآورده های شما دید. پوستین از پوست خرسوس را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنر مندانشما دو چندا ن با کارهایشان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها میسازیم و لی هرگز نمیتواند جای اینها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یستان افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکنم. من به این بین زنها بالا پوستین بهترین و گرانبها ترین هدیه بشمار می رود. وقتیکه شوهری به همسرش بالابوش یا پوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالایی که شوهرم اگر این بالابوش را برای من خرید واقعا مرادوست دارد و لی بدوستیش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالابوش را به خانمش میدهد و میگوید: این هم از چسالی های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تاریک میگردد از دکان بیرون میشود، در بیرون هوا سرد است آرزو میگردم، ای کاش من هم از آن پوستین های گرم میدانستم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرما می لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نماندم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بپر حال من احساس سرما نکردم.

ازین ناحیه شاید شماگردان به مشکل بر خورده باشند. شما کدام پوستی را انتخاب کرده اید ؟

سدر قدم اول ادبیات را - چرا ادبیات را پوهنتونی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرط به ادبیات و علوم اجتماعات است می خواهم در آینده معلم شوم. - اگر موفق نشدید چگونه ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر ! هر شاگردیکه به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس شوند.

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قصه نویمان با استعداد، دانشمندان، اکوئرها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را هداختند تا پرئسیپهای، واقیعیتهای سیاسی لستی، شان را توسط هنر، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناعمین امروز «کشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بجهت بهترین فیلم جهان شناختند.

راز موفقیت جوادانه این فیلم و غیره فیلمهای آن زمان شوروی، در روشنگری دقیق و تاثیر نیکوی انقلاب کبیر اکتوبر است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز دهه بیست و نهم خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفان استعداد، درهیه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکرایین، لکساندر کوف زتکو، خدمانی را درجهان سینمای کتبورش انجام دادو فیلمهای تالیفی را، با واقیعتهای تلخ انقلابی و شورشها و استیمال مردم در نوامید دایند همچنان فیلم سازان ورزیده چارجیا را مستان، در جهت تکامل فیلمهای شوروی خدمان تاشانی را انجام دادند.

یکی از فیلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی «چای یوف» نقش حزب را، بجهت نظم کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب شوروی نشان داد و رول چایوف را بجهت نیروی جنگ داخلی بروشنی ترسیم کرد سایر فیلمهای تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام «پاره ما کسیم گورکی» و غیره.

فیلم دیگری که مقام برجسته ای را در صنعت فیلم سازی حایز گردید عبارت از «کشتی است که پیرامون زندگمی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فیلم برداران فوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از وخیم ترین عوف ترین و خوئین ترین لبردها فیلم برداری می کردند. اکثر این فیلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فیلمهای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند فیلمی مستند در باره عساکر جرمسی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستغریها و فیلمهای نازیها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سالهای بعد از جنگ، یک تعداد زیاد فیلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پرئمرشان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و فیلمهای زیادی از جنگهای وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما بانگر این حقیقت است که کسب شهرت یک فیلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فیلم است و هیروی که در یک فیلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگمی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقیعتهای بنیادی زندگمی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنوب نگهدارد.

دو فیلم دیگر یکبار بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردید یکی فیلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون مسکو-نتوی در پوند می باشد، این دو فیلم نیز در نوع خود از فیلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فیلم سازان سایر جمهوریست های شوروی، هر یک به نوبه خود، در ساختن فیلمهای مستند و ترفی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فیلمی بنام «پدریک

بقیه صفحه ۲۵

نظرگاه های

درین نما یشگاه کار نامه های تاشان بلغاریایی نیز سزاوار یاد آوری است از آنجمله میتوان از فوینوف، دانیل، بوژکوف و رودیف نام برد. تا تیرا تعقیبی که در تاشی «میشوفه گورچک گران» اثر هنر مند جوان بلغاریایی، اندری دانیل دیده میشود واقعا دل انگیز و خاطره های دوران کودکی وی تا اثر او است.

جایزه اول برای بوژکوف به پا داشت این سه اثر تاشی وی اعطا گردید:

عسکر» که در آن، اکوئرها های چارجیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال فیلمهای اتحاد شوروی فیلم چارجیایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فیلم سال شناخته شد و در بین فیلمهای سایر جمهوریها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فیلمهای چارجیایی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختن یک جامعه کمونیستی حکایت می کنند در جمله فیلمهای مستند شوروی یکی هم «تیبلی کین» است که در آن اکوئرها های فعال و ورزیده نقش دارند. این فیلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از فیلمهای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوریهای شوروی سالانه یک تعداد فیلمهای زیادی تهیه میگردد که یک تعداد از آنها مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان و مبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فیلم سازی اطفال نیز امروز با توجه خودرسیده و با ستدیوم فیلم سازی «گورکی» که برای اطفال فیلم تهیه میدارد درجهان بی-

زنگ درجهان به صدا در آمد»، «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاههای است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره «کارنامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این گرد همانی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنرها زیبا، در صوفیه، عبارات از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جوئی در تحقیق و آگاهی تیز بینانه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فیلم تاشایی بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه فیلمهای مستند و انسانی در اتحاد شوروی می توانه استودیو فیلم برداری دیگر نیز وجود دارد که فیلمهای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک فیلم معروف انسانی و سیاسی و هنر مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱۲ فیلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ تیرور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فیلمها در استودیوهای جمهوریهای متحد شوروی تهیه گردید است.

فیلمهای اتحاد شوروی، در یک صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شوروی داری دو هزار پوئت سینمایی بود که از آن جمله سه صد و یک واحد آن در دهکدهها و قصبهات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده میلیون نفر از سینماهای شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به چهار هزار و هفت صد میلیون نفر می رسد که میلیونها نفری که فیلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

فیلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران سوسیالیستی خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دامن داری مصروف می باشند و متحدانه به فیلم سازی می پردازند و ساخته های ایشان را در فستیوال های بین المللی فیلم معرفی نمایند و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فیلم هم برگزار می شود و فیلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال فیلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فیلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سر تا سر دنیا» و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از یک هزار آرتیست و هنرمند و فیلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فیلمهای موصوفی مسابقه ای در زمینه فیلمهای دراز انسانی و فیلمهای کوتاه و فیلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردند و پیرامون پیشرفت هر چه بیشتر صنعت فیلم سازی تصامیمی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتصد فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونه نقش را با ید در پیشرفت مردم های سوسیالیستی ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فیلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقیماً به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگراف است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنرست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانسیکوف) یکی از همین مردانیمست که بالای کمره تسلط تام دارد و در واقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری ویروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که یک فوتوگراف نباید حتماً پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریانیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملاً ریالستیکی استوار بوده، خصایص مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر یک مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شک امروز سیر عکاسی و فیلمبرداری تا آنحد انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده در روی کاغذ یا نقش شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدید و مدرن خودکار میتواند تمامی وظایف یک فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر را رعایت مینماید. اما بازمقتضی یک فوتوگراف موفق بیشتر از نقش یک کمره خودکار است و به عبارتی دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانسیکوف) نه تنها یک فوتوگرافی چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یک محقق علمی، یک کیمیدان، فزیکدان، میخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر یک از رشته های مذکوره بدوطلا و حاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و منکوره اش، از احساسش و از استعداد و ابتکار گرفتن آنه ها و وسایل علمی اش، او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عبارتی دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایلی مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر یک پرسش منسر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان در عکس ها نهفته است، فوتوگراف مسؤلف همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلاً یک حادثه را بیان کند. بعضاً فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانسیکوف) اخیراً از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یا فت

بقیه صفحه ۳۳

نمو و انکشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام قرن «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که یک حیات مرفه و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «نمایات» معینی در قرن بیستم در ساحت مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تعمیل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
 - ۲- دلچسبی در ساحت های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
 - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصایی و ارزیابی در ساحت مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
 - ۴- دلچسبی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
 - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن. از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسبی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوارگناه ها، کودکان آنها، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند. روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال را تحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحت های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.
- الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارثی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید مینمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انکشاف طفل را تحت غور و مداقه قرار دهند.
- ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سبیل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان و ادریک محیط دور افتیده مصروف کار یافت. یک صحنه خزانیه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری یک تصویر تنهایی از آسمان صاف لیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و سرنوشت انسان ها را بازگو میدارد. اوست که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انکشاف طفل اشتغال دارند. تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انکشاف طفل تاکید مینمایند. ج: روانشناسانیکه طفل را بحیث یک فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. اینس روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود. از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و باارزشتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهپردی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویش را در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی منسل متعدد بحیث سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عدّه کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است. طوریکه احصایه های صندوق وجهی منسل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل در جهان به فقر و بدبختی حیات بسر میرند. تقریباً دوصد و پنجاه ملیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصایه دقتصریحی بان امریکن در دهه گذشته هفتو نیم ملیون طفل از علم توجه صحی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابلشمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصایه های موثق کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلاً پنجاه و چهار ملیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از آنجمله چهل ملیون در آسیا، ده ملیون در افریقا، و در حدود سه ملیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند.) جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در یک نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز زندگی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، تراژدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی، ارج گذاشته میشود با یاد به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشته و آنرا اصل مهم در هنرهای علوم پسند قبول کرده. اخیراً از (والیری پلانسیکوف) بجا طر ابداعات و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل بحیث روز مهم ملی و جهانی استقبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گام های سریع و وسیع را جهت نمو و انکشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگریمست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار مصلحت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام برای همه اطفال جهان»

بقیه صفحه ۳۷

گروه هنری

در قطار پیشس آهنگان مسابقات کار قرار داشت. در جلسه عمومی پیشس آهنگان عاشق کار گر کلخوز همجواری خود شد و چندی بعد با هم ازدواج کرد ند. درین وقت تاراش شصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعالین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سا لکی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادرش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد. این یک حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزاجی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

اقدام يك جانبه در ...

سخن دیگر به این از ناط اینکۀ مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کسبۀ گدایم های بی شمار اسلحه در کشور های جهان انبار گردیده به يك کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نمائند و فرار محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای بر افروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخواهد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا اسلحه اتومی و امترائی نیز یکی چنان مهیب و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس ...

سپاس صادقانه خلق های جهان به کشورهای صلح دوست و بخصوص اتحاد شوروی از آن جا منشا دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه با رزان راه صلح و تا میسر

بقیه صفحه ۴۱

تیم های ولایت بلخ ...

بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی و قتیکه کابل میامدیم در گارج های غازی مست یوم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند، چند روزی داسپری میگردیم. اما بعد از پیروزی انقلاب شور که به کابل می آییم قسمیکه شما خورد میا هد ه میکنید تمام لوازم ما نند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسیبا گردیده است، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود. قبل از انقلاب و قتیکه به کابل می آمدیم بستره و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد. ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخواهند کشید.

سوال - شما نقش نیرو های مترقی را در معضله بحرایی غربی چگونه ارزیابی می نمائید؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانون مندانه را برای احقاق حقوق

انتخاب کردند که اصلا جوان هم نشده بودم، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل با زمامم. در خلال صحبت می گوید: تا صنف چهارم درس خواندم اما به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت کردم با مادرم را از دست دادم فرآن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانمم را بر ابر کتم بناچار به دهقانی روانورده و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم. باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی بسرود ختر هر دو به خویش خود همسر انتخاب می کنند و دیگر باسپ، قالین و پول تبادل نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود. اگر یک نفر ویا سه لك افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با انفاذ فرمان شما ره عظمی شورای انقلابی به این بی بند و باری خاتمه داده شد.

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با يك شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دبیرک مملکتون زحمتکشان افغانستان.

با چاپ انداز دیگری رو بسرو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم ولایت تخار باشد می گوید با ما هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه؟

جواب: می گوید اسم عبدالقدوس و سرور رئیس تیم ولایت تخار می باشم پیش ازینکه از نام برده پرسشی صورت

بیکار ادامه بدهند.

آنچه درجریان مبارزه علیه جنگ و نیرو های جنگ طلب از اهمیت شما یا نیرو برخوردار است، مسئله درك قدرتیرو های درگیر در مقابل هم است. با یسر آساره بود که دشمن با چه نیروی در مقابل ما قرار گرفته و چه امکاناتی را در اختیار دارند و تا چه حدودی می توانند برای بیکار گران صلح و دوستی میانملل در قدم اول نشان پیروزی است.

همچنان با ید نیروی خود و دوستان صلح یا پاسداران صلح را نیز با یسر دقیقاً فهمید و نباید احساساتی و بدون مشورت در زمینه برخورد صورت گیرد. به ارتباط گفته های که آمده و بسه استنباط از ابتکار يك جانبه اتحاد شوروی در مورد تقلیل قوا در اروپا یکبار دیگر رسالت و مسئولیت هوا خواهان صلح را تا کید نموده آرزو مندیم تمام صلح دوستان در يك سنگر از صلح جهان دفاع نمایند و از دست آورد های تاریخی

بشریت که طی قرون متعادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فاش صلح گیتی را برافرازند.

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آنکشور تبریک گفته و از تمام نیرو های صلح خواهی خواهیم تادری روند انقلابی متحدانه عمل کنند و متحدانه تصمیم بگیرند، تصمیمات فردی و عدا های جناگانه به گوسی نمی رسد و جایی را نمی گیرد.

ارزشمند و مهم عمل مشترک و مبارزه عملحانه علیه دشمن مشترک است. و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شك دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با یسک مشت و حد و نیرو مند تمام نیرو های تحول طلب و صلح دوست از میان می رود.

پیروز باد صلح در سراسر جهان!

مرک بر نیرو های جنگ طلب!

برافراشته باد درفش صلح در گیتی!

برای بزگشی تربیه می شود از نسل خوب باشد و به صورت درست تربیه شود. اسپ به هر اندازه اینکه تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند.

رئیس تیم ولایت تخار می گوید: اسپیکه برای بزگشی تربیه می شود با ید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سبب تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزگشی عادت داده می شود مهمتر از همه خوراک اسپ است که در پهلوی علوفه روغن زرد، نخ مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی يك اسپ به ۸۰-۹۰ هزار افغانی می رسد یعنی مصرف سالانه يك اسپ برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه يك نفر چاپ انداز می باشد.

بود صرف نان ما بد و ش دولت می بود که اصلا خورده هم نمی شد اما بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور تغییرات زیادی در خوراک ما نیز آمده که غذا های خوب و مغزی برای چاپ اندازان ما داده می شود و تمام مشکلات ما از طرف دولت مرفوع می شود. امیدوارم چاپ اندازان مادر آینده نیرو مند تر شده و باشورو شوق زیاد به این بازی ادا دهند.

ساز نظر شما در میدان مسابقه چاپ انداز رول زیاد مهم دارد و یا اسپ؟

با یس بگویم که در قدم اول چاپ انداز و اسپ در قدم دوم مهم در برد مسابقه دارد.

چاپ انداز باید قوی هیکل، خون سرد و دلاور باشد اگر يك نفر بزگش دلیر و قوی نباشد نمیتواند بسزرا از زیر لگد چندین اسپ با لا کند و هم چنان اسپیکه

حقه خویش به پیش می بریم. خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند. الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است. یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناخت حق خود ارادیت، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصه مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرای
امر چاپ: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر: ۲۶۸۱۹

مطبعة دولتی

مقالتان وطنی : سطر تالیفات نقی اللہ ریاضی !



تالیفات نقی اللہ ریاضی

فہرست تالیفات

1. سطر تالیفات نقی اللہ ریاضی

2. مقالتان وطنی

3. ...

4. ...

5. ...

6. ...

7. ...

8. ...

9. ...

10. ...

11. ...

12. ...

13. ...

14. ...

15. ...

16. ...

17. ...

18. ...

19. ...

20. ...

21. ...

22. ...

23. ...

24. ...

25. ...

26. ...

27. ...

28. ...

29. ...

30. ...

31. ...

32. ...

33. ...

34. ...

35. ...

36. ...

37. ...

38. ...

39. ...

40. ...

41. ...

42. ...

43. ...

44. ...

45. ...

46. ...

47. ...

48. ...

49. ...

50. ...

51. ...

52. ...

53. ...

54. ...

55. ...

56. ...

57. ...

58. ...

59. ...

60. ...

61. ...

62. ...

63. ...

64. ...

65. ...

66. ...

67. ...

68. ...

69. ...

70. ...

71. ...

72. ...

73. ...

74. ...

75. ...

76. ...

77. ...

78. ...

79. ...

80. ...

81. ...

82. ...

83. ...

84. ...

85. ...

86. ...

87. ...

88. ...

89. ...

90. ...

91. ...

92. ...

93. ...

94. ...

95. ...

96. ...

97. ...

98. ...

99. ...

100. ...

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**